

پرولترهای جهان متحد شوید!

دنیای

۴

مهر ۱۳۵۳

در این شماره:

- امکانات شگرف میهن ما برای یک جهش اقتصادی ● سخنی از انرژی هسته ای و کاربرد مسالمت آمیز آن در ایران ● بیست و پنجمین سالگرد جمهوری دموکراتیک آلمان ● بیاید و خون هارا در خیابانها ببینید ● رژیم کنونی عامل استعمارنوین در ایران است ● ماوماوشیسم ● نامه دکتر ویلیام کاروشه، وکیل دعاوی فرانسوی ● نیروهای مسلح در خدمت خلق و نه در خدمت دشمنان خلق ● کهن ترین امپراطوری مستعمراتی فرومیرزد ● آنتی کمونیسم مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ● اتحاد جنبش آزاد پیشرو ملی و کشورهای سوسیالیستی ● درباره سیاست هنری رژیم ● پیروزی خلق (شعرا زرفیق علی امیرخیزی) .

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران
 بنیادگذار دکتر تقی ارانی
 سال اول (دوره سوم)

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of the
 Central Committee of the Tudeh
 Party of Iran

No 4

بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	40 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند ۲ مارک
 و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

"Druckerei"Salzland"

325 Stassfurt

حساب بانکی ما:

Sweden
 Stockholm
 Stockholm Sparbank
 Nr: 0 400 126 50
 Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنیای

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه "زالتمس لاند" ۲۲۵ شتاسفورت
 بهادرایران ۱۵ ریال

Index 2

ملی از ۱۹۵۰ درصد در آغاز برنامه به ۴۹ درصد یعنی تقریباً نصف تولید ملی در آخر برنامه میرسد . همین واقعیت ، بهتنهائی ناهاهنگی فوق العاده رشد اقتصاد کشور و یکجانبه بودن آنرا نشان میدهد . اگر درآمد نفت را از مجموع تولید ملی حذف کنیم ، آهنگ رشد سایر رشته ها مجموعاً فقط ۱۵ درصد در سال خواهد بود که بخش عمده آن نیز بابت رشد خنثی مامهات مین خواهد شد . این آهنگ رشد با امکانات واقعی کشور ما بهیچوجه متناسب نیست . کشور ما با داشتن درآمد هنگفت نفت که با صرف کمترین نیروی انسانی بزرگترین نقش را در تولید ملی ما ایفا میکند ، میتواند سایر رشته های تولیدی را با سرعتی به مراتب بیشتر رشد دهد .

علت صرفاً اقتصادی پائین بودن نسبی آهنگ رشد اقتصادی ، کمی میزان سرمایه گذاری در کشور است . سهمی که از تولید ملی برای سرمایه گذاری در نظر گرفته شده از ۲۶ درصد تجاوز نمیکند و این خود معلول سیاست های ضد ملی و ضد اجتماعی رژیم موجود است . با آنکه درآمد دولت از نفت نسبت به برنامه اولیه بیش از چهار برابر افزایش خواهد یافت ، ولی سرمایه گذاریهای دولتی از محل اعتبارات عمومی فقط کمی بیشتر از دو برابر خواهد شد . دولت از مجموع ۶۶۵۳ میلیارد ریال درآمد نفتی ملی برنامه پنجساله فقط ۲۸۴۸ میلیارد ریال یعنی در حدود ۴۳ درصد آنرا سرمایه گذاری خواهد کرد و بقیه را در راه هزینه های نظامی و غیرتولیدی دیگر و با بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری در کشورهای دیگر مصرف خواهد رساند . چنانکه می بینیم رژیم موجود از درآمد نفت که درآمدی است زوال پذیر و بیاید آنرا برای رشد هر چه سریعتر اقتصاد کشور و سود زحمتکشان بکار انداخته ، درست در جهت خلاف منافع ملی استفاده میکند .

اگر از درآمد هنگفت نفت بطور معقول و سود مردم ایران استفاده شود ، امکانات عظیمی برای یک رشد جهشی و همه جانبه و موزون مجموع اقتصاد ملی همراه با تحول کیفی در سطح زندگی مردم ،

امکانات واقعی ایران

وجود خواهد آمد . مین ماد رقابسه با سایر کشورهای در حال رشد - از لحاظ درآمد ، در مقایسه با سایر کشورهای صادر کننده نفت در خلیج فارس - از لحاظ میزان جمعیت ، وسعت خاک ، تنوع و غنای منابع طبیعی و زیرزمینی امکانات بسیار بهیچوجه و بی نظیری برای رشد اقتصادی و پیشرفت اجتماعی دارد . اکنون امکانات ایران از لحاظ مالی به مراتب بیشتر از امکاناتی است که حتی کشورهای پیشرفته در آغاز رشد خود داشتند . حتی کشوری نظیر ژاپن که با رشد سریع مقام خاصی را در جهان سرمایه داری اشغال کرده است ، نه از لحاظ مالی و نه از لحاظ منابع طبیعی و زیرزمینی قابل مقایسه با وضع کنونی ایران نبود .

وضع منابع طبیعی ، نفوس ، تکنیک و تکنولوژی و مالی هر کشور و امکانات بالقوه آنرا برای رشد اقتصاد تعیین میکنند . شرایط اجتماعی و سیاست اقتصادی هر کشوری در تعیین چگونگی استفاده از این امکانات نقش قاطع دارند . امکانات ایران را در هر یک از این موارد بطور اجمال نشان میدهم :

۱- امکانات طبیعی در وفور و تنوع منابع طبیعی ایران و امکانات عظیمی که در درون خاک مین مانهفته است ، احدی تردید ندارد . ولی اقداماتی که رژیم برای مطالعات زمین شناسی ، اکتشاف و بهره برداری از این منابع انجام میدهد ، بنا به اعتراف مقامات رسمی ، افراد دست اندر کار و مطبوعات بهیچوجه رضایتبخش نیست . دولت طی ۵ سال برنامه تجدید نظر شده فقط ۶۲ میلیارد ریال در امور معدنی سرمایه گذاری خواهد کرد ، در حالیکه هزینه های مستقیم نظامی رژیم فقط طی یکسال ۱۳۵۳ میلیارد ریال پیش بینی شده بود (دولت پس از افزایش درآمد نفت ، طی تبصره ای دستورات جنگ را در افزایش هزینه های نظامی کاملاً بازگذاشت) .

امکانات شگرف مین ما - برای يك جهش بزرگ اقتصادی

افزایش بهیچوجه درآمدهای نفت ، مسئله رشد اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران ، بخصوص زحمتکشان را بصورت حادتری برای مردم ایران مطرح کرده است . تولید ناخالص ملی ایران که طی دو سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و بطور عمده در نتیجه افزایش درآمد نفت ، دو برابر شد ، امید معینی برای مردم ایران که اکثریت مطلق آن در فقر بسر میبرد و در شرایط بسیار بد زندگی و کار میکنند ، بوجود آورد .

رژیم نیز که بچنین درآمد هنگفت و غیرمنتظره ای رسیده بود ، برای تبلیغات و هوا مفریبی های تازه میدان وسیعی بدست آورد . شاه که پیوسته از " تمدن بزرگ " دم میزد و همیشه متعجب بود مردم و ده میداد ، اکنون مدعی شد که مین ماد بزرگ در آستانه این تمدن قرار دارد و در مواردی نظیر آموزش و بهداشت حتی پادراین " تمدن بزرگ " گذارده است .

آنچه مسلم است ، اینست که رهبر و رهبران کشور تاکنون باندازه ایران برای يك پیشرفت جهشی و همه جانبه ، بدون آنکه فشاری بر مردم وارد آید ، شرایط مالی و مادی مساعد فراهم ننوده است . ولی رژیم کنونی که در نتیجه تعهدات نظامی و سیاسی و اقتصادی خود در قبال امپریالیسم میلارد ها درآمدهای ما را با در راه هزینه های نظامی و غیرتولیدی بهیچوجه و با ابزارها باج دادن به کمپانی های نفتی و کمک مستقیم بکشورهای امپریالیستی بخارت میسپارد ، و نیز در نتیجه سیاست های اقتصادی خود که بسود طبقات و قشرهای فوقانی اجتماع است ، استفاده از این امکانات عظیم را بحد اقل ممکن میسراند . برنامه پنجم تجدید نظر شده که از طرف رژیم برنامه ای " انقلابی " نامیده شد سیاست ضد خلقی و ماهیت محافظه کارانه رژیم را در عرصه پیشرفت اقتصادی و بهبود زندگی زحمتکشان آشکار میسازد .

پیش از آنکه با امکانات واقعی ایران برای پیشرفت اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم بهره ازیم ، نظری اجمالی به برنامه اقتصادی دولت سود مند خواهد بود .

نظری به برنامه پنجم

افزایش جهشی درآمد نفت پایه تجدید نظر در برنامه پنجم را تشکیل میدهد . در برنامه اولیه درآمد ایران از نفت طی پنج سال ۱۵۷۷ میلیارد ریال (۲۰۶ میلیارد دلار) پیش بینی شده بود . ولی اکنون در نتیجه افزایش بهای نفت ، این درآمد به ۶۶۵۳ میلیارد ریال (۹۸۵ میلیارد دلار) با بیش از چهار برابر برآورد قبلی بالغ خواهد شد . این افزایش بهیچوجه درآمدهای نفت امکان ایران را برای سرمایه گذاری و تامین رشد بسیار سریع و همه جانبه اقتصاد کشور به مراتب بیشتر میکند . ولی در برنامه تجدید نظر شده آهنگ متوسط رشد سالانه مجموع اقتصاد کشور (تولید ناخالص ملی) در حدود ۲۶ درصد پیش بینی شده که قسمت عمده آن نیز بابت افزایش درآمد نفت تامین خواهد شد . در این برنامه بخش نفت و گاز سالانه بطور متوسط ۵۱ درصد افزایش می یابد و سهم آن در تولید

تازه بخش عظیمی از مواد معدنی که در کشور تولید میشود ، به مصرف داخلی نمیرسد و بصورت سنگ و کلوخه معدنی بخارج صادر میگردد . و حتی از معدن سرکه یکی از مهم ترین پایه های رشد صنعتی معاصر است ، بطور عمدتاً برای تولید ماده خام صادراتی استفاده خواهد شد . در واقع فعالیت معدنی کشور با اقتصاد صنعتی میهن ما پیوند ندارد . در حالیکه بهره برداری از منابع زیرزمینی بمنظور ایجاد مواد خام و اولیه ضروری برای صنایع تبدیلی کشور و ایجاد پیوند ارگانیک میان این دو رشته اساسی اقتصاد حاضر اهمیت درجه اول است .

وضع اسف آور کشاورزی ایران بر احدی پوشیده نیست . هم اکنون از ۵۰ میلیون هکتار اراضی قابل کشت کشور فقط در حدود ۹ میلیون هکتار زیر کشت قرار دارد . بیش از ۱۱ میلیون هکتار رنتجه استفاده نامعقول زیر آبیتر قرار میگیرد و از ۳۰ میلیون هکتار دیگر اصلاً بهره برداری نمیشود . در کشور ما که از لحاظ آب در وضع چندان مساعدی قرار ندارد ، بخش عظیمی از ۳۶۰ میلیارد متر مکعب بارندگی سالانه بهدر میروند . بنا بر اظهار اریح وحیدی ، وزیر نیرو ، از ۹۰ میلیارد متر مکعب آبی که سالانه در رود های ایران جاری است ، اکنون فقط از ۱۶ میلیارد آن استفاده میشود . وزیر کشاورزی و منابع طبیعی خود معترف است که با ۳۰ میلیارد دلار هزینه میتوان ۱۰ میلیون هکتار زمین جدید را با استفاده از آبپاری منظم زیر کشت برد و برای ۵۰ میلیون نفر باندازه کافی خوراک تهیه کرد . ولی دولت در برنامه جدید خود برای رشته های کشاورزی و آب مجموعاً ۶ میلیارد دلار نظر گرفته است .

مادر باره امکاناتی که منابع دیگر از قبیل مراتع ، جنگل ها ، دریاها میتوانند برای رشد اقتصاد میهن ما بوجود آورند و از هیچیک از آنها بهره برداری صحیح و کامل انجام نمیگیرد ، سخن نمیگوئیم .

۲- جمعیت و نیروی انسانی

ایران از لحاظ تعداد نفوس و نیروی انسانی قادر بر کار و وضع کاملاً مساعدی دارد . جمعیت ۳۲ میلیون نفری کشور ما که سالانه بیش از ۳٪ با در حدود ۱ میلیون نفر بآن افزود میشود از یکسویاز آن نسبتاً وسیع و روز افزونی برای مصرف محصولات صنعتی و کشاورزی بوجود میآورد و از سوی دیگر منبع بزرگی برای تامین بازار نیروی کار تشکیل میدهد . ولی مجموعه سیاست های اقتصاد و اجتماع رژیم که بسود طبقات و قشرهای محدودی از جامعه مابقتی ماعمال میشود ، هر دو بازار را محدود کرده است . فقر عمومی ، بازار مصرف را محدود میکند و رشد نا کافی و ناهنجار فعالیت های اقتصادی و اجتماعی استفاده معقول و کامل از بازار وسیع نیروی کار را غیر میسر میسازد .

طبق آمارهای منتشره از ۱۶ میلیون جمعیت قادر بر کار کشور (میان سنین ۱۵ تا ۶۴ سال) * اکنون فقط ۸ میلیون نفر بر کار اشتغال دارند . یعنی ۸ میلیون نیروی کار کشور عاطل مانده است . تازه بسیاری از این شاغلین ، بخصوص شاغلین کشاورزی ، عملاً نیمه بیکسار هستند و بازده کار ناچیزی دارند . در آینده نیز وضع بهتر نخواهد شد . طبق پیش بینی برنامه تجدید نظر شده از ۱۹ میلیون جمعیت قادر بر کار در پایان برنامه فقط ۱۰۰۲ میلیون نفر شاغل خواهند بود و ۸۸ میلیون نفر ازل

* رژیم کنونی که همه جا از آموزش همگانی و رایگان و تامین بیمه های دوران پیری و از کار افتادگی دم میزند ، افرادی را که از ۱۰ سال به بالا سن دارند ، جزء جمعیت " فعال از نظر اقتصاد " بحساب میآورد . در حدود ۱ درصد از این عده را اطفال ۱۰ تا ۱۴ ساله و ۳ درصد را سالخوردگان بیش از ۶۴ سال تشکیل میدهند . در جمعیت شاغل نیز همین نسبت وجود دارد . ولی مادر اینجا باید نظر گرفتن ضرورت آموزش ۶-۸ ساله همگانی و نیز حق بازنشستگی برای سالخوردگان بیش از ۶۴ سال ، این دو گروه را بحساب بیاورد و ایم .

کار سود مند بر کنار خواهند ماند . جذبه بختی بخشی از این نیروی عظیم بفعالیت های اقتصادی و اجتماعاً میتواند تحوولی عظیم در مجموع اقتصاد کشور و بهبود وضع زندگی و اجتماعی مردم ایران ، بویژه زنان بوجود آورد . آن چیزیکه رژیم کنونی قادر بآن نیست .

۳- امکانات فنی عقب ماندگی از لحاظ تکنیک و تکنولوژی معاصر بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد میهن ما است . امپریالیسم ورژیم های ضد ملی حاکم بر ایران ، بخصوص رژیم کنونی عوامل اصلی این عقب ماندگی هستند .

بهر سرداری علمی و شریکتر از تمام امکانات یاد شده ، به دون کار بست تکنیک و تکنولوژی معاصر میسر نیست . ایران برای پایان دادن سریع باین عقب ماندگی و بهره برداری از این امکانات ، اکنون بیش از هر زمان دیگر از شرایط بسیار مساعد برخوردار است . رشد اقتصادی ایران نمیتواند در خلا انجام گیرد . ایران با ایجاد مناسبات سالم با کشورهای پیشرفته میتواند برای صنعتی کردن کشور و مکانیزه کردن کشاورزی و سایر رشته های فعالیت تولیدی از بهترین تکنیک و تکنولوژی معاصر استفاده کند . ولی این کار با تکنیکها و تجهیزات کشورهای پیشرفته جهان سرمایه داری ، یعنی انحصارها و کشورهای امپریالیستی میسر نیست . زیرا امپریالیسم در رشد همه جانبه و موزون و هماهنگ اقتصادی و فنی کشورهای در حال رشد ذینفع نیست . امپریالیسم فقط تا حدی که اقتصاد کشورهای در حال رشد را وابسته اقتصاد و تکنیک خود سازد و سود های کلان برای آن تامین کند ، باین کشورها امکان رشد میدهد و این مطلبی است که سنگینگیان محافظان امپریالیستی آنرا بی پرده خود بیان میکنند . تجربه تمام کشورهای در حال رشد این واقعیترا به ثبوت رسانده است که فقط با گسترش مناسبات اقتصادی و فنی با کشورهای سوسیالیستی میتوان مساعی امپریالیسم را در وابسته کردن این کشورها مقیم کرد و برای رشد همه جانبه و مستقل اقتصادی شرایط لازم بوجود آورد . ایران ، هم از لحاظ موقعیت جغرافیائی و هم از لحاظ منابع داخلی برای بسط همکاریهای اقتصادی و فنی بمنظور پایان دادن هر چه سریعتر به عقب ماندگی فنی خود تمام امکانات ضروری را اختیار دارد ولی طبیعی است که کمبری تحقق این امکان وجود یک دولت دموکراتیک و ملی ضروری است که هیچگونه تعهد محدود کننده ای در قبال امپریالیسم و دستوالشر را نیند و بتواند با اہتکار و انعطاف کامل عمل کند .

۴- امکانات مالی استفاده از تمام امکاناتی که ذکر کردیم ، بدون سرمایه گذاری های عظیم غیر ممکن است . فقدان منابع مالی ، بخصوص منابع ارزی لازم برای سرمایه گذاری یکی از بزرگترین موانع اقتصادی در راه رشد سریع کشورهای در حال رشد است . خوشبختانه میهن ما برای این سرمایه گذاریها امکان مالی لازم را اختیار دارد . درآمد نفتی کشور ما که بصورت ارزهای خارجی رایج در معاملات بین المللی بدست میآید ، وسیله نیرومند و بی نظیری است که تحقق امکانات بالقوه کشور ، تامین رشد سریع و همه جانبه اقتصاد ملی و ارتقاء محسوس سطح زندگی مادی و فرهنگی مردم ایران را میسر میسازد .

ولی بطوریکه دیدیم رژیم کنونی با هزینه های نظامی و غیر تولیدی و سرمایه گذاری در کشورهای امپریالیستی این امکان را بحداقل رسانده است . بطوریکه از گزارشهای مربوط به کنفرانس رامسر بر میآید ، شخص شاه عامل اصلی در این کار است . در این کنفرانس بدستور مستقیم شاه ، از میان سه شق سرمایه گذاری (حداکثر ، حد وسط و حداقل) شق معینی که میان حداقل و حد وسط بسود ، انتخاب شد .

کارگزاران رژیم برای توجیه این سیاست ضد ملی رژیم به بهانه های گوناگون از جمله به " تنگنا " های مربوط به تاسیسات زیربنائی و کادرفنی و کارگرماء هم متصل میشوند . در حالیکه ایجاد تاسیسات زیربنائی نظیر راه و بندر و انبار و سد و غیره و یا تربیت کادرفنی و کارگرماء هر خود محتاج سرمایه گذاریهای

هنگفت است.

د شواری کشورهای در حال رشد ، بیش از آنکه مولود کمبود مهارت ها باشد ، نتیجه کمبود وسائل تولید است و این هر دو وابسته به کمبود سرمایه لازم ، و بخصوص کمبود ارزش خارجی است . اشکال اساسی مثلا در رشد کشاورزی در نبودن رانند متراکم و کومپاین و کامیون نیست ، بلکه در فقدان این وسائل است . کارگر لزوم و لولنیهما هر برای بکار انداختن این وسائل را در ظرف ۳-۲ ماه میتوان تربیت کرد . ولی برای خرید یا تولید این وسائل باید سرمایه لازم در اختیار داشت . در جریان و همزمان با ساختن کارخانه پاراه سازی و سد سازی و ایجاد واحدهای کشاورزی معاصر و غیره ، که هر کدام چند سال طول میکشد ، میتوان کار رفنی و کارگرما هرونیمه ما هرا لزوم را تربیت کرد . تجربه ساختمان نویا هن اصفهان در ایران و هندوستان و با سد اسوان در مصر و سد فرات در سوریه و بطور کلی تجربه همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد صحت این حکم را کاملاً به ثبوت رسانده است . هر گروهی از کار رفنی و کارگرما هرونیمه ما هر که باین ترتیب تربیت میشوند ، خود میتوانند در جریان کار مریمان خوبی برای گروههای جدید کارگران باشد . البته ما منکر دشواریها ناگزیر در این زمینه نیستیم ، ولی همگان در شواریهارا ، بخصوص کشوری که درآمد هنگفت و ارزش کافی دارد ، میتواند هر چه سریعتر از سر راه خود بردارد .

.....**سخنی از انرژی هسته ای**.....

.....**و کاربرد مسالمت آمیز آن در ایران**.....

در ماههای اخیر دولت ایران گامهای علمی مهمی در جهت خرید نیروگاههای اتمی برداشته و اعلام کرده که در سالهای نزدیک آینده تولید برق کشور را بمنبروی اتم متکی میکند . بقول شاه " ایران اولین کشور نفتخیزی خواهد بود که نفت و گاز را بمصرف سوختنمیرساند " . بدنبال این اقدامات دستگاه تبلیغاتی دولت و مطبوعات تحت کنترل آن مطالبی مسئولیت فراوانی درباره انرژی اتمی ، " عظمت تصمیماتی که شاهنشاه اتخاذ فرموده اند " نوشته و چنانکه رسم آنان است کوشیدند تا اقدامات دولت را در این زمینه در حاله ای از فروروی توخالی بهوشانند و اتم را آنچنان وارد ایران کنند که قرار است خرد جال ظهور کند و از هر موی جادوی اوسازی آویخته باشد که آوازی سرد هد .

متاسفانه اقدامات دولت که ز برنامه دست یابی به انرژی اتمی انجام میگردد بهیچ روی در جهت منافع ملی و مصالح دراز مدت جامعه ایرانی نیست . این اقدامات در هیچ مرجع صالحی و از زاویه دید منافع ملی ایران ، بررسی و تایید نشده و مبتنی بر حسابهای ویژه سیاسی و ملاحظاتی طبقاتی است که با منافع ملی مادر تناقض است . بعلت اهمیت که کاربرد مسالمت آمیز انرژی هسته ای دارد ما برخی از جوانب مسئله را بررسی میکنیم .

در چارچوب انقلاب عظیم علمی و فنی که در کار انجام است ، کشف و کاربرد انرژی هسته ای بهیچ معنا آینده بشریت را تعیین نمیکند و بحق در مرکز توجه مقامات مسئول و در واندیش همه کشورهای پیشرفته جهان قرار دارد که آنرا از چند جانب عمده زیر بررسی میکنند ؛ اول - پژوهش در رشته علوم و فنون هسته ای ؛ دوم - کاربرد اقتصادی انرژی هسته ای و جای آن در توازن انرژی و سوم - استفاده از انرژی هسته ای برای مصارف نظامی .

اگر از احتمال جنگ بزرگ هسته ای که منعی منفی و نابود کننده ای با سر نوشت بشریت مربوط است بگذریم ، در لحظه حاضر و آنچه مربوط به کاربرد مسالمت آمیز اتم است ، پژوهش علمی آن جای اول را دارد . البته در زمان مادمه رشته های تولیدی پژوهش علمی جای برجسته ای اشغال میکند ، اما در عرصه اتوهسته این امر اهمیت ویژه ای کسب میکند ، چراکه هنوز انرژی هسته ای بطور جدی وارد تولید نشده و کاربرد انرژی هسته ای هنوز بطور عمده در مرحله پژوهش قرار دارد . بشر هنوز در آستانه دنیایی بی نهایت بزرگی ایستاده است که در درون نرات بی نهایت کوچک اتم نهفته است . ما بی بنیم و احساس میکنیم که راه یابی به این دنیای جدید همعرصه های زندگی انسان و رابطه آنرا با طبیعت ؛ از پزشکی و کشاورزی گرفته تا فضا نوردی و معدن کاوی تحت تاثیر خواهد گرفت و چه بسا در همه این عرصه ها انقلابی ایجاد خواهد کرد . اما چگونه ؟ هنوز روشن نیست . و هنوز بکارگرفتن اتم در تولید و خدمات در مراحل بسیار ابتدائی است .

در چنین لحظه ای از تاریخ بزرگترین مطلب در کاربرد انرژی هسته ای شرکت در پژوهش آنست .

www.farhang-iran.com

مهمین مابرای یک جنبش اقتصادی که بتواند در مدتی کوتاه کشور ما را در ردیف پیشرفته ترین کشورهای صنعتی جهان قرار دهد ، در بنیاد اقتصادی ما تحول کیفی پیدا آورد و سطح زندگی تسوده زحمتکش اینجوی به سابقه بالا برد ، تمام امکانات و شرایط لازم را دارد . استفاده کامل و شمر بخش از این امکانات و شرایط بدون برنامه ریزی علمی ، جلب همه جانبه و واقعی توده های زحمتکش برای تحقق این برنامه ها ، بدون ایجاد همکاری های اقتصادی و فنی مبتنی بر برابری حقوق و نفع متقابل با سایر کشورهای و بخصوص با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول همسایه سوسیالیستی ما اتحاد شوروی که هم از لحاظ قدرت اقتصادی و پیشرفت تکنیک و هم از لحاظ ماهیت طبقاتی و سرشت سوسیالیستی خود بهترین همکاریهارا میتواند با کشور ما انجام دهد ، میسر نیست . برای رسیدن باین هدف ها رژیومی واقعا ملی و دموکراتیک لازم است که بتواند با تکیه به توده مردم راه را برای رسیدن به آرزوهای والای ملی بسود مردم هموار سازد . رژیم شاه که برامبرهالیمس و ارتجاع داخلی متکی است ، نه فقط قادر باینجام این وظیفه بزرگ ملی نیست ، بلکه خود سد راه آن است .

مسعود اخگر

== **اعترافات صریح** ==

سیاست امریکا کمیخواست بدبختی وادبار برای کویا بهار آورد ، به بدبختی وادبار برای خود اومبدل شد . . . فشار امریکا فیدل کاسترو را تضعیف نکرد بلکه تقویت نمود . . . اکنون کویا چنان آباد و فنی است که به سیاست همسایه خود بی اعتناست .

(هرا لدریون ، ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۴)

آشنا شدن با این دنیای جدید و آماده شدن برای بهره‌گیری از امکانات آن وزندگی در عصر اتم است. کشورهای ازجهان سرمایه کلا میروزیان پژوهش دربرمانند درآینده ای همچندان دروضع بسیار دشواری خواهند داشت و شیشه جان آنها در دستمراکزی خواهد بود که در متروپول جا گرفته اند. متاسفانه درسته همین - مهمترین عرصه در کاربرد انرژی هستهای - در کشور ما مورد توجه نیست. کارهای بینهایت جزئی و ابتدائی که از چند سال پیش زیر نام پژوهش اتمی در دانشگاه تهران انجام میگیرد وابسته به پیمان مرکزی - سنتو - است. و ناگفته پیداست که چنین "پژوهش علمی!" - چمتایچی میتواند بهرآورد. در حقیقت در این رشته تاکنون هیچ کاری انجام نشده و برای پرورش کادر علمی و فنی ایرانی در رشته اتمی اقدامی بعمل نیامده است. در چند هفته اخیر، در رابطه با خرید نیروگاههای اتمی، از تاسیس مراکز پژوهش اتمی و همکار ایران و فرانسه، ایران و آمریکا و ایران و کانادا و غیره در زمینه پژوهش اتمی و پرورش کادر سخن میروید. اما عمار این "همکاری" از هم اکنون روشن است. این کشورها - برای دستیابی به دانش خود در عرصه اتم و هسته، به کشور ما چراغ سبز نخواهند داد و تا جائیکه از نوشته های مطبوعات تهران میتوان دریافت در واقع صحبتی هم از تربیت بالنسبه وسیع کارشناسان ایرانی و ورود آنها به این رشته در میان نیست.

بعنوان حاشیه مهمتر از اصل باید یادآوری کنیم که در کشور ما اصولا پژوهش علمی در رشته های تولیدی هنوز شناخته نیست. کشور ما حتی در رشته نفت - که از مهمترین تولید کنندگان آنست - و در رشته نساجی که صنعت با سابقه و بیک معنا پیش پا افتاده است مؤسسات پژوهشی ندارد و مقامات مسئول در این جهت نمیروند، تا چه رسد به رشته انرژی هستهای که ورود در آن علاوه بر داشتن سهیاستلی نیازمند پایه معینی از پیشرفت در سایر علوم و داشتن پتانسیل صنعتی معینی است.

ایستگاههای برق اتمی - مهمترین عرصه ای که بشر برای کاربرد مسالمت آمیز انرژی اتمی در آن راه یافته و دانش خود را بمیدان صنعت و اقتصاد آورده است، تاسیس نیروگاههای اتمی است. با وجود ملاحظاتی جدی که در گسترش این نوع کاربرد صنعتی وجود دارد، تردیدی نیست که هم اکنون بخشی از نیروی برق در کشورهای مختلف از نیروگاههای اتمی تامین میشود و درآینده سهم این نیرو در توازن انرژی بیشتر خواهد بود.

نیروگاههای برق اتمی از بیست سال پیش ساخته میشوند (اولین نیروگاه برق اتمی آز مایشی صنعتی شوروی در سال ۱۹۵۴ بکار افتاد و از آن ایالات متحده آمریکا در ۱۹۵۶) و تاکنون چندین نوع مختلف آن بکار افتاده و در جهت اقتصاد ی کردن کاربرد این نیروگاهها پیشرفتهای قابل ملاحظه ای حاصل شده ولی هنوز این نیروگاهها به سطح رضایت بخش نرسیده اند. با پیدایش بحران انرژی که آسیب پذیری سیستم تامین انرژی عمده ای از کشورهای بزرگ سرمایه داری را بر ملا کرد نظر مقامات مسئول علیرغم عدم رضایت کلی از نیروگاههای اتمی بسوی آنها جلب شد.

ملاحظاتی که در گذشته نزدیک مانع از آن بود که نیروگاههای اتمی مورد توجه قرار گیرند زیاد است و از جمله اینکه:

- ۱ - برق تولیدی این نیروگاهها بسیار گران تمام میشود بطوریکه بهترین و اقتصاد ی ترین آنها تنهادر شرایط ویژه ای میتوانند با نیروگاههای زغال سنگی رقابت کنند در حالیکه نیروگاههای زغالی خود بطور عمده ای قادر به رقابت با نیروگاههای نفت و گاز - که پس از تاسیسات برق آبی ارزاترین برق را میدهند - نیستند.
- تا وقتی که بهای نفت ارزان بود و در بنادار اروپا هر شکله نفت خام قریب چهار دلار فروخته میشد

اصولا سخنی هم از اتکا به نیروگاههای برق اتمی نمیتوانست در میان باشد. اما وقتی بهای نفت بالا رفت و در بنادار اروپا و ژاپن هر شکله نفت به ۱۵ و ۲۰ دلار رسید این احساس وجود آمد که نیروگاه اتمی میتواند (بویژه در جاهایی که بسیار دور از منابع نفت و زغالند) با نیروگاه حرارتی قادر به رقابت باشد.

۲ - ماشین آلات نیروگاههای اتمی بسیار گرانتر از ماشین آلات نیروگاههای حرارتی است، (برای هر کیلووات ساعت در ۲ برابر) و لذا سرمایه گذاری بسیار سنگینتری را طلب میکند که در عین حال سرمایه گذاری بسیار رازمدتی است و از سفارش تا تحویل و نصب مدت زیادی وقت میبرد.

۳ - پژوهش راههای نوین کاربرد انرژی هستهای برای تولید برق بطور گسترده ای در جهان دارد و بسیار محتمل است که درآینده ای همچندان دور در این عرصه انقلابی رخ دهد و نیروگاههای کنونی با سرمایه عظیمی که در آن بکار میافتد ارزش خود را گم کند.

۴ - نیروگاههای کنونی با ترکیبات اورانیوم و پلوتونیوم کار میکنند که منابع کشف شده آنها زیاد نیست و تغلیظ و آماده کردن ماده کافی آنها برای مصرف، نیازمند هزینه فراوان و تکنولوژی پیچیده است که در جهان سرمایه در دستعدده انگشت شماری متمرکز شده است. و اینچا چند خط عمده پدید میآید: پایان پذیری اورانیوم، گران شدن روز افزون و گسترش نفوذ تحویل دهند ه آن.

علاوه بر اینها ملاحظات مهم دیگری نظیر خطر آلوده کردن محیط زیست، نیازمندی نیروگاههای اتمی به آب فراوان و گرم کردن آنها، پیچیدگی نسبی تولید ماشین آلات و کاربرد آنها و غیره باعث آن می شد که - چنانکه گفتیم، کشورهای بزرگ سرمایه داری که در زمینه پژوهش اتمی تلاش فراوان میکنند در عرصه کاربرد نیروگاههای برق اتمی با احتیاط جدی عمل کنند. و مثلا ایالات متحده آمریکا که در جهان سرمایه پیشقدم است فقط ۱٪ نیروی برق خود را از این ایستگاهها میگیرد.

در یکی دو سال اخیر ملاحظات سیاسی و اقتصادی جدیدی در جهان سرمایه پدید آمده که در محاسبات قبلی تغییراتی وارد کرد. کشورهای اروپای غربی و ژاپن که منابع نفت ندارند بیکساره با این واقعیت روبرو شدند که سیستم تامین انرژی آنها بشدت آسیب پذیر است. منابع انرژی - بطور عمده نفت و گاز - آنها در کشورهای معینی است که معلوم نیست تا کی غارت ثروت خود را تحویل کنند و معلوم نیست که با تشدید تضاد جهان دول امپریالیستی و تشدید رقابتها چه حوادثی پیش آید. ایالات متحده آمریکا نیز متوجه شد که منابع نفت و گاز داخلی تمیکشد و باید به منابع خارجی روی آورد و منابع جدیدی در داخل کشف کند.

در چنین شرایطی کشورهای بزرگ سرمایه داری برای استفاده از نیروگاههای اتمی جای بزرگ تری بازگردند ولی هنوز هم با نگرانی فراوان و با برخورد به دشواریهای زیاد گام برمیدارند. و تا آخر قرن کنونی همچنان بطور عمده به انرژی حرارتی متکی خواهند بود. ژاپن که حتی زغال سنگ هم در سرزمین خود ندارد و با خرید نفت از شرکت های آمریکائی و انگلیسی احساس وابستگی میکند، اخیرا به گسترش نیروگاههای اتمی توجه کرده، اما با این مشکل روبرو شد که اورانیوم بصرهت گران میشود و کمیساب ترازفت است و وابستگی حاصل از آن بیشتر. هر واحد اورانیوم تغلیظ شده که در آهر سال ۱۹۷۳ شش تا هشت دلار بود پس از پنج ماه - در ماهه ۱۹۷۴ - به ۱۰ تا ۱۳ دلار رسید و در آغاز تابستان مؤسسات ژاپنی حتی به ۱۴ دلار نیز موفق به عقد قرارداد نشدند.

ایالات متحده آمریکا ۱۰ میلیارد دلار برای اجرای برنامه ای بمنظور دستیابی به منابع جدید انرژی صرف میکند، ولی این برنامه تنهادر آخر قرن نتیجه خواهد داد. و مقبول سخنگوی رهبری فدرال انرژی آمریکا در سالهای نزدیک آینده همچنان باید به افزایش تولید نفت و گاز تنکیه کرد. کشورهای اروپای با ختری نیز با وجود توجه معینی به نیروگاههای اتمی لا اقل در آنجه مربوط به

بیمت سال آیند است همچنان به نفت ، گاز و تاحدودی زغال سنگ تکیه میکنند و در راههای پهن از بحران انرژی بر تلاش خود بمنظور دستیابی به منابع نفت و گاز و زغال و پیمان و آفریقا و خرید های بلند مدت این مواد افزوده اند .

ایران و نیروگاه های اتمی

در چنین وضعی است که مقامات ایرانی اعلام میکنند که میخواهند تا پایان برنامه ششم ، ۲۰ نیروگاه هسته ای هر یک با قدرت تقریبی هزارمگاوات ایجاد کنند . هم اکنون ۵ نیروگاه از این نوع بفرانسه سفارش داده شده که در ۱۹۸۱ بکار خواهند افتاد . بقیه نیروگاه هبنا نیز به امریکا و اسیاناسا پسر کشورها سفارش داده خواهد شد . قدر تولید پنج نیروگاهی که فرانسه سفارش داده شده برآبر ۷۰٪ برق تولیدی کشور را در سال گذشته است . درباره هدف کلی دولت در این عرصه شاه میگوید :

" ما تصمیم کلی گرفته ایم که نفتی که ما نقد بره آن احترام میگذاریم (!) و به آن یک ماده نجیب میگوئیم یک روزی تمام میشود و این گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنایی و بکارنداختن کارخانجات و باحرارت منازل استفاده بکنیم . نقشه اینست که تا هر چه زودتر ردود ۲۳ هزارمگاوات برق بوسیله نیروی اتمیک بدست بیاوریم که اینرا اضافه کنیم به قوه برقی که از سد های ایران بدست میآید و آنگاه یکی از بالاترین مقیاس های سرانه برق دنیا را بدست آوریم " .

(سخنرانی شاه در دومین اجلاسیه برنامه ریزی پنجم در رامسر - کبهان هوای ، ۱۹ مرداد) .

این " نقشه " راجه کسانی برای ماکشیده اند ؟ این " تصمیم " راجه کسانی در کدام مراجع قانونی و صالح اتخاذ کرده اند ؟ تاکنون اطلاحی در این باره منتشر نشده و در زمان تدوین برنامه پنجم صحبتی از آن نبوده و تنها پس از افزایش سریع قیمت نفت در زمستان گذشته است که شاه بیکباره در دیماه ۵۲ این موضوع را پیش کشید و گفت :

" ما از همین حالا (!) یعنی از چند سال پیش (!) دستور داده بودیم بوزارت آبرق که چندین دسته تیم به اصطلاح کنیروگاه های برق اتمی را که در آینه ده ایران باید اداره بکند از حالا بفرستد برای تحصیل و شاید هم فرستادند . ما در اولین فرصت (!) نیروگاه های اتمی سفارش خواهیم داد که حتی المقدور برقی تولید شده در ایران از سد های آبی و برق اتمیک تامین شود . و حتی المقدور حتی یک گرم نفت و یا حتی گاز برای این کار مصرف نکنیم . حتی المقدور " .

(کبهان هوای - ۸ دیماه ۱۳۵۲)

اگر از مسخرگی شاهانه و این طرز بیان که حق باید آنرا " سبک پهلوی " نامید ، بگذریم مطلبی که در آن باقی میماند اینست که شاه وقتی فکر تکیه بر نیروگاه های اتمی را مطرح میکرد به هیچ نوع بررسی جدی و هیچ نوع تصمیم حساب شده و اتخاذ شده در مراجع صالح متکی نبود . او بقول خودش هنوز نمیدانست که آیا وزارت آب و برق از همین حالا (یعنی از چند سال پیش) محصل برای تحصیل در رشته اتمی فرستاده است یا نه . " شاید هم فرستادند ! " چنین است عمق بررسی مسئله . اما این ظاهر قضیه است . در باطن امر شاه میدانده از همین حالا ! ! یعنی از چند سال پیش فکر تهیه نیروی برق اتمی به این وسعت مطرح نبوده و قرار هم نبود که کسی را برای تحصیل بفرستند و فرستاده اند . اتمی شدن به این صورت اندیشه تازه ای است . نقشه ای است که برای

کشیده اند و سرعت عمل میکنند .

در بحث از توسعه نسبی کشورهای بزرگ سرمایه داری بنیروگاه های اتمی گفتیم که این کشورها پس از افزایش شدید قیمت نفت باین فکر افتادند که در حدود معینی بنیروی اتمی روی آورند چرا که قیمت برق اتمی حالا دیگر میتواندست با برق حرارتی در شرایط معین رقابت کند و این سود احتمالی ولی مهم را در برداشت که وابستگی به منبع واحد انرژی - واقع در خارج از مرزها - میکاست ولی همین کشورها که در کشورهای ایجا د نیروگاه های اتمی را احساس میکنند بر تلاش خود برای تهیه نفت و گاز افزوده اند و اگر چه ممکنست سهم نسبی نفت و گاز در توازن انرژی این کشورها کم شود ، مقدور مطلق نفت و گاز مصرفی آنها در سالهای آیند - به احتمال قوی تا آخر قرن - بر مراتب پیش از امروز خواهد بود .

این دو عامل تعیین کننده یعنی بهای نفت و وابستگی به منبع انرژی خارج از کشور - در کشور ما درست عکس آن عمل میکنند که در کشورهای اروپایی و امریکائی . و اگر در کشور ما بر همینای منافع و مصالح ملی تصمیم گرفته میشد میبایست تصمیمی در نقطه مقابل تصمیم اعلام شده از طرف شاه اتخاذ کرد .

مسئله اینست که بهای تمام شده نفت برای دولت ایران - که بر اساس ملی بودن صنعت نفت برآبر هزینه تولید است - هر ششک ۱۲ تا ۱۴ سنت امریکائی است . یعنی ۱۲۰ تا ۱۶۰ بار ارزانتر از بهای تمام شده نفت برای اروپای باختری و ژاپن (۱۵ تا ۲۰ دلار هر ششک) . عوامل هزینه تولید بهر و عمده در داخل کشور ما هستند و قابل کنترل . و صرف نظر از اینکه بهای نفت سایر مواد انرژی را در بازار جهانی چه نوسانهای خر دکنند و ای داشته باشد ایران به اتکا نفت خود تا وقتی دارد - میتواند نیروی برق بسیار ارزان (با در نظر گرفتن ارزانی نیروی کار و سایر عوامل احیانا ۱۵۰ بار ارزانتر از هزینه تولید برق در اروپا) و فارغ از نوسانات بین المللی در اختیار داشته باشد و آنگاه اهرمی برای تکامل سریع اقتصادی بدل کند .

اگر منابع گاز را در نظر بگیریم منظره از اینهم روشنتر (و نقشه هائی که برای ماکشیده اند از اینهم تاریکتر) جلوه خواهد کرد . در کشور ما ذخایر عظیم گاز وجود دارد و همه ساله مقدار بزرگی آن از چاه ها بیرون آورده میشود تا در هوا بسوزد و تلف شود . بنا بگفته کارشناسان شرکت ملی نفت در ۶۵ سال گذشته از چاه های نفتی ایران ۵۲۰۰ میلیون فوت مکعب گاز بیرون آمده و بسوزانیده شده و هدر رفته است . ارزش حرارتی این گاز برآبر است با ۲۸ سال ظرفیت پالایشگاه آبادان . اگر این گاز را بجای آنکه در هوای آزاد بسوزانند و هدر دهند و محیط زیست را آلوده کنند در داخل کوره بسوزانیدند ۵۰۰ میلیون کیلووات ساعت برق تولید میکرد که هفتاد برآبر تولید برق کشور در سال گذشته است ، (تولید برق کشور ۶۸۲۰ میلیون کیلووات ساعت) .

هم اکنون از چاه های ایران سالانه قریب ۵۰ میلیون متر مکعب گاز خارج میشود که فقط ۱۸ میلیون متر مکعب آن برای مد و روپا سوخت مولد بمصرف میرسد و بقیه در هوا بسوزد و هدر میرود . طبق پیشبینی کارشناسان در سال ۱۳۵۶ از چاه های ایران ۶۵ میلیون متر مکعب گاز خارج خواهد شد که احتیالا ۲۵ میلیون متر مکعب آن بسوزانده و تلف خواهد شد . هر چه تولید نفت افزایش مییابد ، مقدار گاز حاصله و مقدار گاز بیکه بهر و غیر مولد بسوزانیده میشود افزایش مییابد . تنها سال گذشته ۳۰ میلیون متر مکعب گاز سوخت و هدر رفت که اگر در کوره سوخته بود میتواندست حداقل ۱۰ میلیون کیلووات ساعت (یک بکهر بر اونهم برق مصرفی کشور در همان سال) برق تولید کند .

چنین است منظره واقعی . اضافه کنیم که گاز حاصله از چاه های نفت عملا مجانی است و ما چیزی هدر ستی میدهیم تا آنرا بسوزانند و تلف کنند . بهمانکه این گاز میتوان برق تقریباً مفت بدست آورد . وقتی از جوانب اقتصادی مسئله بحث میکنیم نباید فراموش کنیم که ماشین آلات نیروگاه های حرارتی

تقریباً نصف قیمت ماشین آلات اتنی است، بخشی از آنها قابل تولید در داخل کشور است و برای ادارات نیروگاه های حرارتی، کشور ما نیازی به کارشناس خارجی ندارد.

عامل مهم دیگر تعیین کننده در انتخاب نوع انرژی مصرفی چنانکه گفتیم در نظر گرفتن میزان وابستگی خاص انرژی است. در این مورد کشورهای جهان سوم بطریق اولی باید حساس باشند. ناگفته پیداست که کشوری مانند ایران که صاحب نفت و گاز است بابتکه به منابع داخلی خویش کسب استقلال میکند و بابتکه به منابع خارج از کشور - وقتی که این منابع در دست انحصارات بزرگ امپریالیستی و زیر کنترل دول امپریالیستی باشد - بر وابستگی خویش بطرز وحشتناکی می افزاید.

کشور ما که از لحاظ گاز و نفت بسیار غنی است متأسفانه از نظر سایر منابع انرژی بشدت فقیر است. ایران تقریباً زغال سنگ ندارد و حتی چوب و همیز بحد قابل ملاحظه در آن موجود نیست و روزی که نفت و گاز تمام شود ما حتی برای گرم کردن منازل خویش به احتمال قوی نیازمند منابع خارجی خواهیم بود. به این دلیل برای محافظت منابع انرژی موجود و تکیه بر آنها اهمیتی به مراتب بیشتر از اروپا دارد که صاحب منابع عظیم زغال سنگ و در همین حال مسلط بر بخش بزرگی از جهان است.

اگر منافع و مصالح ملی کشور ما اساساً بر تصمیم درباره سیاست انرژی کشور قرار میگیرد قاعدتاً میبایست تولید و صد و رفت و گاز را بشدت تحت کنترل گرفت و محدود کرد، مصرف داخلی را برای مدت بالنسبه طولانی تامین نمود و لا اقل تاسی و پانچاه سال دیگر برق بسیار ارزان از نفت و گاز داخلی تهیه کرد و آنرا پایه یک جهش بزرگ اقتصادی مستقل و ملی قرار داد. در همین حال بطور جدی در رشته انرژی هسته ای و کاربرد مسالمت آمیز آن کار کرد، از آخرین دستاوردها استفاده نمود و آماده بود که هرگاه چنان جهشی در این رشته حاصل شد که برای ما برق هسته ای مناسب تر از برق حرارتی در آمد آزان بهره گرفت.

منطق عجیب

در حالیکه علل واقعی و پشت پرده تعیین سیاست انرژی کشور طبعی نمیشود، برای اتخاذ تصمیم به " اتنی شدن " منطق عجیبی عنوان میشود که افشا کننده است. شاه میگوید و دیگران تکرار میکنند که علت تکیه بر اتم در ایران اینست که ما به نفت احترام میگذاریم و بآن ماده نجیب میگوئیم. گناه کبیره است که ما از نفت برای روشنایی و کار انداختن ماشین های کارخانجات استفاده نکنیم.

این حرف بحد چند شراوری رها کارانه است. آخرین مرد میدانند که هیچکس به اندازه خود او به استخراج و صد و هر چه بیشتر نفت و گاز ایران به قصد سوزاندن آن در خارج کفک نکرده و نمیکند و میدانند که فضل فروشی وی در این باره که نفت نباید بسوزد در جهان امروز نتیجه عملی ندارد. نفت ما را دیگران میسوزانند و شاه این سوزاندن را تشویق میکند. طبق برنامه پنجم و طرح کلی برنامه ششم تولید و صد و رفت و گاز ایران با سرعت باز هم بیشتری افزایش خواهد یافت و مقول شاه در این سالها از میان همه رشته های اقتصادی تنها " نفت و گاز و پتروشیمی " است که زحمت و پت های سرمایه گذاری و گسترش مستثنی است (سخنرانی در اجلاس سه دوم تجدید نظر در برنامه پنجم). شاه سالها برای افزایش صد و رفت ایران بمنظور سوخت در خارج تلاش کرد و موفق انعقاد قرارداد جدید نفت در تنها موردی که با فشاری کرده رساندن سریع تولید ایران به ۸ میلیون بشکه در روز است. آنوقت این مرد " گناه کبیره " میدانند که مردم ایران گاز و نفت را بسوزانند.

قابل توجه است که تکیه به برق اتنی در کشور ما و در شرایط امروز معنای سوزاندن نفت و گاز است بهیچانی بیشتر از مورد لزوم. زیرا ما اکنون و در سالهای نزدیک آینده برای پرداخت بدهی های کارخانه های

گراف قیمت نفت و اورانیوم مورد نیاز آنها محل دیگرند و اورانیوم جز فروش نفت و گاز به عبارتی دیگر ما بجای اینکه نفت و گاز را مستقیماً بسوزانیم آنها را به دیگران تحویل میدهم که بسوزانند و از پولی که بدست میآوریم اورانیوم میخریم، تا آزان برق تولید کنیم. بایک حساب ساده میتوان دریافت که با چنین مبادله ما ضرر دینی، برای تولید هر کیلووات ساعت برق، الزاماً باید صد ها پانصد ریختی که برای سوخت مستقیم در ایران لازم بود به خارج صادر کرد و بسوزانید.

افزافه کنیم که سوزاندن نفت و گاز در داخل کشور متأسفانه حتی به اندازه مصرف داخلی هم از خارج رفتی کشور حمایت نمیکند. موافق قرارداد ایران و کنسرسیوم هر چه از مصرف داخلی کم شود همانقدر بر میزان صد و رفت توسط کنسرسیوم افزوده خواهد شد.

ف. م. جوانشیر

قدر و ثروت در کشورهای سرمایه داری

در ایالات متحده آمریکا تنها پنج درصد اهالی ۱٪ یعنی قریب نیمی از درآمد ملی را بخود اختصاص میدهند. در فرانسه درآمد ثروتمندترین افراد این کشور که " باشگاه شش هزار نفر " نام گرفته اند، نسبت به کارگران صنعتی از ۲ تا ۴ هزار برابر است! در آلمان غربی ف. فلیک مهمترین مونیوپولیست این کشور میتواند با ثروت شخصی خود به تنهایی تمام اراضی و مستغلات شهر مونیخ را خریداری کند و با مزد همکاران و کارمندان شهر فرانکفورت را طی یکسال بپردازد این در یک قطب و اما در قطب دیگر فرسودید پیدا میشود. مثلاً در ایالات متحده آمریکا بیشتر از بیست و پنج میلیون نفر (یعنی قریب ۱۳٪ اهالی) برای گذران بسیار ابتدائی احتیاج بکمک دارند. در آمریکا، انگلستان، ایتالیا، ژاپن و دیگر کشورهای سرمایه داری مناطق وسیع فقر وجود دارد. در فوریه ۱۹۷۴ تعداد بیکاران در آمریکا به ۵ میلیون، در کشورهای " بازار مشترک " به ۴ میلیون بالغ شده است. تفاوت فاحش فقر و ثروت از جمله در مسئله مسکن دیده میشود. موافق آمار " انستیتوی ملی تحقیقات آماری و اقتصادی " فرانسه، در این کشور آپارتمانهای هشت، ده الی شانزده اتاقه را که ۱۲٪ کل مسکن است معمولاً خانواده ها ییکتا پنج نفره اشغال کرده اند و حال آنکه در ۳۰۰ هزار آپارتمان یک اتاقه خانواده های چهار - پنج نفره و در ۹۲ هزار آپارتمان یک اتاقه خانواده های شش تا ده نفره و در ۵۷ هزار آپارتمان دو اتاقه خانواده های ۸ تا ۱۶ نفره زندگی میکنند. ۳۰٪ درآمد زحمتکش صرف اجاره بها میشود.

جمهوری دموکراتیک آلمان از طرف سایر کشورهای جهان سرمایه داری شدند و از هیچ اقدامی از هیچ توطئه ای برای جلوگیری از همکاری این نخستین کشور کارگری - دهقانی آلمان در صحنه بین المللی خود داری نکردند و از همکاری دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمانها و بین المللی ، از شرکت آن در قراردادها و بین المللی جلوگیری کردند و بدین طریق خسارات فراوانی به این کشور نینهاد وارد آوردند ، از د خالت در



امور داخلی جمهوری دموکراتیک آلمان اباثی نداشتند و حتی بارشوه و تهدید و توطئه نیرو هائی را میخریدند تا بخرابکاری در این کشور وا دارند و مانع برسمیت شناختن آن از طرف سایر کشورها گردند . کارجائی رسید که دولت فدرال آلمان که قبل از تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان بدست قدرت ها ی بزرگ امپریالیستی تشکیل یافته بود ، بر اساس دکترین قلابی امپریالیستی هالشتاین روابط خود را با کوبا و یوگوسلاوی قطع کرد ، زیرا این دو کشور جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت شناختند ! این خرابکاری و توطئه هانه فقط در زمینه سیاسی بعمل میآید ، بلکه در زمینه های فرهنگی ، ورزشی و معانت از برافراشتن پرچم جمهوری دموکراتیک آلمان انجام میشود . این روش موجب تشنج و وخامت اوضاع در اروپا و جهان میگردد و به همکاری بین المللی دولت ها و کشورها لطمه وارد میساخت .

ل . برژنف و ا . هونکر
ولی امروز جمهوری دموکراتیک آلمان که میراث اندیشمندان سترگی چون مارکس و انگلس را در کشور خود بمورد اجرا گذارده است ، و قرارهای ائتلاف ضد هیتلری را در مورد ریشه کن ساختن فاشیسم و ملیتاریسم و امپریالیسم بانجام رسانده است ، از طرف بیش از ۱۰۰ کشور جهان بمنابۀ دولت رسمی و قانونی برسمیت شناخته شده و عضو برابر حقوق سازمان ملل متحد ، عضو غالب شعبات تابع این سازمان است و در امر کاهش و خامتودستی بین ملل نقش خلاق و فعال خود را ایفا میکند .
رفیق برژنف در هشتمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان کرد :
" هیچ کشور دیگری از کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی وجود ندارد که در راه برسمیت شناختن بین المللی آن ، مانند جمهوری دموکراتیک آلمان ، مجبور باشد این همه موانع را از سر راه بردارد " .

انظار اقتصادی

سالها دلتها ی امپریالیستی (و پیروزه امپریالیسم آلمان غربی) تصور میکردند که این نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان بی نیگیرد و نمیتواند از لحاظ اقتصادی رشد قابل توجهی داشته باشد ، ولی جمهوری دموکراتیک آلمان با وفاداری به اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم شالوده اقتصادی کشور را بی ریزی کرد و از همان ابتدا اصلاحات ارضی دموکراتیک را انجام داد و به سيطرة



پیست و پنجمین سالگرد
جمهوری دموکراتیک آلمان



" يك انگشت را میتوان شکست ، ولی يك مشت را نمیتوان شکست " .
ارنست تلمان

بر روی ویرانه هائی که جنگ دوم جهانی ببار آورد هشتم اکتبر سال ۱۹۴۹ ، نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان در بخش خاوری این سرزمین تشکیل گردید . دست دوستی و همکاری که ویلهلم پیک ، یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست آلمان و اوتو گروتوول یکی از رهبران حزب سوسیال دموکرات آلمان در ۲۱ آوریل ۱۹۴۶ بیکدیگر دادند و بدینسان حزب سوسیالیست متحد آلمان را پی ریزی کردند . ایجاد " جمهوری دموکراتیک آلمان " کبیر پایه این اتحاد انجام گرفت ، چرخشی بود در تاریخ اروپا . امروز ۲۵ سال از تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان میگذرد . ۲۵ سال در قبال تاریخ بشری می باشد نیست و در تاریخ يك ملت نیز دورانی است کوتاه . ولسی وقتی کسی بخواهد همین يك چهارم سده را از نظر محتوی تکامل اجتماعی داوری کند ، باید مجموعه پیشرفت ها و دستاوردهائی که تحقق یافته است ، مد نظر قرار دهد . نوزادانی که در آن تاریخ با بحر صفتها و اند ، بدستان راتمام کرده اند ، حرفه ای آموخته اند ، برخی از آنها بانجام آموزش عالی موفق شده اند و به گردآوری آزمونهای خود بطور مستقل در کار آفرینند و توفیق یافته اند . در يك کلمه در گرونیهای اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و پرورشی دموکراتیک آلمان چنان دامنه و جبهشی یافته است که در تمام تاریخ پیشین آلمان همتائی نداشته است .

انظار سیاسی

کشورهای امپریالیستی ، پیروزه امپریالیسم آلمان غربی با ساختن بهانه های مغلطه آمیزی از نوع " دکترین هالشتاین " * و توسل بانواع اقدامات خرابکارانه ی دیگر ، سالها مانع شناسائی * - " دکترین هالشتاین " آئینی بود که بنا بر آن هر کشوری که جمهوری دموکراتیک آلمان را برسمیت بشناسد ، جمهوری فدرال آلمان با آن کشور قطع رابطه سیاسی میکند .

یونکرها (ملاکان بزرگ) وانحصارها پایان بخشید . ویلملم پیک ، نخستین رئیس جمهوری دموکراتیک آلمان گفت :

" نیروهای ضد فاشیست ودموکرات در ناحیه اشغالی شوروی مشترکاد رانجام اقداماتی که راه را برای تکامل صلحجویانه ودموکراتیک هموارسازد ، شرکت کردند . سلسله این اقدامات اصلاحات ارضی بود . قضیه ازاینقراربود که به بعدالتهای قرون متعادلی ودرارتباط باآن به فرمانروائی ملاکان بزرگ که ازهرق جبین وکسار زحمتکشان وکارگران روستا بزندی طفیلی واروی شمرخود ادامه میدادند ، خاتمه داده شود ."

جمهوری دموکراتیک آلمان که دربخش خاوری آلمان سابق بنیادگذاری شد ، ازلحاظ صنایع ومنابع معدنی وزیرزمینی بهای بخش باختری آن نمیرسید وبیشتریک منطقه کشاورزی شمرده میشد . ولی جمهوری دموکراتیک آلمان درعرض ۲۵ سال توانست باکمک همه جانبه وپرادانه اتحاد شوروی وسایرکشورهای برادرسوسیالیستی ، چه ازلحاظ صنایع وچه ازلحاظ کشاورزی ، بیک کشورپیشرفته درمیان کشورهای صنعتی جهان مبدل گرد و مقام هشتم را احراز نماید . زمانی که اتحاد شوروی سرگرم دفاع ازمیمن خود علیه ددخون آشام وتجاوزگرفاشیسم بود ، هنوزه ۲ سال ازعمرکشور شورواهانمیگذشت . اتحاد شوروی پرازپهروزی تاریخی خویش میبایست زخم های فراوانی را که جنگ دوم جهانی برآن واردآورده بود التیام بخشد ، ونه تنها التیام بخشد بلکه به کشورهای نوپنیاد توده ای کمک لازم رانیز برساند . بادرنظرگرفتن اینکه بخود اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات جانی وبیشتر از ۳۰۰ میلیارد دلار خسارات معادی واردآمده بود ، اهمیت کمکی که این کشور به کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی کرده است ، آشکارمیشود . کشورهای عضو جامعه کشورهای سوسیالیستی باهمپوندی اقتصادی ، سیاسی ، علمی وفنی خود توانستند ومیتوانند برمعضلات اقتصادی خود فائق آیند و برای ساختمان جامعه سوسیالیستی واقعی شالوده ریزی نمایند .

جمهوری دموکراتیک آلمان وزحمتکشان این کشور که یکی ازاعضای جامعه کشورهای سوسیالیستی است ، باکاروکوشش خود وباکمک سایرکشورهای سوسیالیستی ودربیشاپیش آنها ، اتحاد شوروی توانستند به آخرین دستاوردهای علمی وفنی نائل آیند . درتازه های مربوط به ۲۵ سالگی جمهوری دموکراتیک آلمان ، چنین میخوانیم :

" پشتیبانی سیاسی وایدئولوژیک ، دیپلماتیک ونظامی ، اقتصادی وعلمی که اتحاد شوروی داعمیه جمهوری دموکراتیک آلمان میدول میدارد ، بعلمیاس فوق العاده ای تبدیل این کشور را بیک کشور صنعتی سوسیالیستی مدرن وکشاورزی مترقی مجهز ، که مورد احترام جهان است ، به دژ صلح وسوسیالیسم درقلب اروپا میسراساخته است ."

از نظر اجتماعی

قرارداد پوتسدام دراوت سال ۱۹۴۵ ضرورتنا بودی کامل فاشیسم ومیلیتاریسم را درسرزمین آلمان تصویب کرد . دربخش خاوری آلمان سابق - یعنی درجمهوری دموکراتیک آلمان - مفاد قرارداد دراین زمینه اجرا شد وبقه کارگردراتحاد با سایر زحمتکشان ، دهقانان ، روشنفکران وسایر قشرهای زحمتکش فرمانروائی سیاسی خود را برقرارکرد وساختمان جامعه سوسیالیستی پرداخت . حزب سوسیالیست متحده آلمان درائتلاف با سایر احزاب دموکرات بایجا دران های نوپن دولتی توفیق یافت . بدین معنی که درمنطقه اشغالی سابق ارتش شوروی ، کمونیست ها ،

سوسیالیست ها وهواداران احزاب دموکرات پهروزی وغیرحزبی های مترقی برای بوجود آوردن ارگانهای دولتی ازروستا های کوچک گرفته تا مراکز استان ها همکاری کردند .

وحدت احزاب کارگری درکلیه شاخه های جنبش کارگری اثرات مثبت داشت . اعضا اتحادیه ها ، " اتحادیه کارگران آزاد " را بوجود آوردند وجوانان جمهوری دموکراتیک آلمان در سازمان " جوانان آزاد آلمان " مجتمع شدند وسازمانهای دیگر دموکراتیک ومترقی پدید آمدند .

تاکنون چند قانون اساسی برای جمهوری دموکراتیک آلمان تهیه شده که آخرین آن درسال ۱۹۴۸ با اکثریت ۹۴٪ تصویب مردم جمهوری رسید . طبق این قانون اساسی حقوق ووظایف زحمتکشان معین شده است . هرفرد این کشور میتواند درسن ۱۸ سالگی انتخاب کند وانتخاب شود . ارگان های انتخابی ناظر اجرا ، دقیق وظایفی هستند که قانون اساسی برعهده آنها گذاشته است . مجلس ملی جمهوری دموکراتیک که اهلیترین ارگان قانونگذاری است ومجالس محلی برای رفا مونسایش زحمتکشان قوانین وتد ابهرا لزم را اتخاذ میکنند .

وسائل تحصیل مجانی ازسن ۶ - ۷ سالگی ، تا هر جا که استعداد فرد اجازه دهد ، برای هر فرد جمهوری فراهم است . بهداشت رایگان وهمگانی است . زحمتکشان میتوانند مرخصی سالانه خود را در هتل ها و خانه ها استراحت مجبزهنگذرانند وسالخورگان ازخانه های آسایش ویژه استفاده میکنند . هرکس که با کارآفریننده خود بهمیشرفتشکورشورسود رسانده باشد ، در دوران پیری از حقوق بازنشستگی برخوردار است ، کسی نگران فردای خود نیست ، واز ناداری وبیماری وتنگدستی خبری نیست . همه اینها دربر تونظام سوسیالیستی بدست آمد موتکامل بیشتر آن موجب رفاه و آسایش هم زحمتکشان است .

رهائی مغزها از زهر تبلیغات فاشیستی ، تجدید پرورش همگانی باروح میهن پرستی سوسیالیستی وانترناسیونالیسم پرولتری ، ایجاد روح همبستگی وبشپتیبانی از خلقهایی که برای استقلال سیاسی واقتصادی خود مبارزه میکنند ، ایمان واعقاد به نیروی آفریننده خویش - چنین است عظیمترین وغیرنچترین وظایفی که حزب سوسیالیست متحده آلمان ودولت جمهوری دموکراتیک آلمان بانجام آن موفق شده اند .

از لحاظ آموزش وپرورش وورزش

تکامل پهروزمند انما آموزش وپرورش خلقی دره ۲۵ سال گذشته نخستین دولت کارگری - دهقانی آلمان بروشنی مزیت سوسیالیسم را بر سرمایه داری ثابت میکنند . به ارقام مراجعه کنیم :

درسال تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان فقط ۲۲۰۹ دبستان یک کلاسه درروستاها بود . ولی درسال ۱۹۵۹ در اثر ساختمان دبستان های مدرن آخرین دبستان های یک کلاسه بسته شد . درخانه وکاخهای یونکرها وسرمایه داران کلاس های درسترتهبیداره شد ودروستا هانیز مدارس مدرن بنا گردید وشاگردان با اتوبوس بدون پرداخت پول بمدارس روستائی میروند . درسال ۱۹۴۹ هونوز ۳۲۳۸ ساختمان مدرسه آسیب دید فاز جنگ ، خراب بود . در فاصله زمانی سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۳ جمعاً ۳۴۷۳۷ کلاس درس بوجود آمد . در حالیه درسال تحصیلی ۱۹۴۸-۴۹ تنها ۶۳۷۲۰ کلاس درس موجود بود ، این بیکره درسال ۱۹۷۰ به ۸۹۵۹۴ بالغ شد ودرسال ۱۹۷۵ به ۱۰۵۰۰۰ خواهد رسید .

پراز تاسیس جمهوری دموکراتیک آلمان تصمیم گرفته شد که تد ریحاً آموزش متوسطه برای تمام فرزندان زحمتکشان اجرا گردد ، در حالیکه درسال ۱۹۴۸-۴۹ فقط ۳۰۶۰۰ نفر مدارس هشت کلاسه راباتمام رساندند وبه کلاس ۹ رفتند ، درسال تحصیلی ۱۹۷۴-۷۵ این عدد به ۲۳۰۵۰۰ نفر بالغ خواهد شد .



بیانید

و خون را در خیابانها ببینید!

این سخن شاهزادۀ آورشیلی، پابلونرودا، وصفی است از زندگی روزانه در شیلی. یکسال است که خونتای فاشیست در این کشور پدید آمد. قریب سی هزار نفر کشته و پنجاه هزار نفر زندانی و از آنجمله قریباً نوزده هزار نفر زندانی کومنیتست و دهها هزار نفر که مجبور به مهاجرت هستند اند. چنین است ترانامه کوتاه یک حکومت سفاک ساخته دست "سیا" که در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، با کشتن دکتر سالوادرال آئینده رئیس جمهور قانونی شیلی قدرت را غصب کرد تا موسسات صنعتی ملی شده را به سرمایه داران داخلی و انحصارهای خارجی بازگرداند. بنا به نوشته "نیویورک تایمز" (شماره ۹ سپتامبر ۱۹۷۴) در آوریل سال جاری، ویلیم کلی رئیس سازمان جاسوسی "سیا" در یک جلسه محرمانه کنگره آمریکا افشا کرد که کودتای ژنرال اوگوستو پینوشه دیکتاتور کنونی شیلی ساخته و پراخته دست آمریکا است. نقشه این کودتای مصوب "کمیته جهل نوری" که براس "سیا" قرار دارد و تحت نظر هنری کیسینجر، وزیر خارجه آمریکا است، رسیده و برای اجرا آن چهل میلیون دلار بودجه در

تعداد آموزگاران از ۶۵۲۰۰ نفر در سال تحصیلی ۱۹۴۸-۴۹ تا ۱۵۱۹۹۰ نفر در سال تحصیلی ۱۹۷۳-۷۴ بالا رفته است که ۶۱ درصد آن زن هستند. تعداد دانشجویان دانشگاهها و مدارس عالی و حرفه ای از ۲۲۸۰۰۰ در سال ۱۹۶۰ به ۴۰۸۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۳ ارتقا یافته است و دولت جمهوری دموکراتیک آلمان در سال ۱۹۷۳ مبلغ ۷۳ میلیارد مارک برای آموزش و پرورش صرف کرده است. تصویر مربوط ارتقا گویای فوق بهتراز هر چیز بالا بودن سطح آموزش و پرورش را در جمهوری دموکراتیک آلمان با ثبات رساند.

یکی از دستاوردهای شگرف این جمهوری در زمینه پرورش بدنی و ورزش است. ورزش در جمهوری دموکراتیک آلمان همگانی است و ولتسبالگ هنگفتی برای این منظره و خرج میکند. کودکان از همان سال ورود به دبستان برای ورزشهای مختلف دست چین میشوند و به هنگام تمرین، که با اصول صحیح و فنی انجام میشود، بهترین و با استعدادترین آنها برگزیده میشوند تا برای شرکت در بازیهای جهانی تربیت شوند.

جوانان ورزشکار جمهوری دموکراتیک آلمان در بازیهای جهانی و بازیهای اروپایی چنان موفقیت هایی نائل آمده اند که چشم جهانیان را خیره کرده است. اگر در سال ۱۹۵۶ با شرکت در این بازیها، جوانان این کشور ۹ مدال طلا، ۱۴ مدال نقره و ۱۱ مدال برنز بدست آوردند این مدالها در سال ۱۹۷۳ به ۳۹ مدال طلا، ۴۶ مدال نقره و ۶۴ مدال برنز بالا رفته است. عرصه ای از ورزشهای مختلف نیست که ورزشکاران جمهوری دموکراتیک آلمان در آن شرکت نکنند و برای میهن سوسیالیستی خود ناموفقانه نیاورند. حالا دیگر پرچم جمهوری دموکراتیک آلمان بکرات در شهرهای مختلف جهان با افتخار زرمیاید و ورزشکاران خوشبخت که صاحب مدال شده اند، با چهره های مغرور از موفقیت به پرچم میهن سوسیالیستی خود نگاه میدورند. ولی عشق و علاقه به میهن سوسیالیستی دیگر خاص ورزشکاران جمهوری دموکراتیک آلمان نیست، بلکه اکثریت جوانان این جمهوری تکیه کلامشان اینست: "میهن سوسیالیستی من، جمهوری من".

در پایان این معرفی کوتاه لازم میدانیم که کلمه ای چند درباره روش خصمانه رهبران مائوئیست یکن نسبت به جمهوری دموکراتیک آلمان بیان کنیم، زیرا کسی که با دیدن دستاوردهای اعجاب آور این کشور سوسیالیستی زبانش به ستایش گشوده میشود نمیتواند از این روش ناپسند بچشم نیاید. خط مشی رهبران کنونی چین بر همگان روشن است و آنهایی هم که در دام مغفله های مائوئیستی افتاده اند و تا بحال چشم پوششان باز نشده، در صورتیکه در این کار اغراض معینی را دنبال نکنند بناچار دیری نخواهد گذشت که به مکتب این خط مشی پی خواهند برد.

چندی پیش یکی از سران حزب دموکرات مسیحی و یکی از سردمداران امپریالیسم آلمان غربی یعنی گوهل بنا به دعوت رهبران چین باین کشور سفر کرد. رهبران یکن درست موافق روح دکترین ارتجاعی وورشکست هالشتاین، درست موافق دعاوی امپریالیستی کسانی مانند اشتراوس در مجلس ضیافتی که با افتخار او دادند از وجود تنها "یک ملت آلمان و تنها یک دولت آلمان" دم زدند و جمهوری دموکراتیک آلمان را نادیده گرفتند.

در پاسخ این شیوه های ضد انقلابی و روسوا باید از زبان شاعر گفت:

شب پره گروصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نگاهد. ح. مهرورز

نظر گرفته شده است. همین روزنامه چندی پیش درباره نقش "سیا" برای بسر کار آوردن حکومت "سرهنگ های سیا" در یونان در ۱۹۶۷ فاکت های افشاگری از منابع رسمی نقل کرده بود. این استاهیت واقعی کسانی که از موراکیس و "جهان آزاد" صحبت میکنند. مادر ایران با این صحنه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روبرو بودیم. در آن موقع ۱۹ میلیون دلار خرج شد و شاه کنونی محمد رضا پهلوی به تخت سلطنت بازگردانده شد تا نقش رژیم ژاندارم را بسود و اشنگتن در این بخش از جهان بازی کند.

آخرین سخنان دکتر سلواد راکلنده گونسس رئیس جمهور شهید شیلی از قصر "لا موند" که رژیم و قتلگاه او بود پیوسته در گوش بشریت طنین افکن است: "من مطمئن بذری را که مادر وجدان و آگاهی شایسته هزارها مردم شیلی کاشته ایم، نمیتوان ریشه کن کرد". تجارب یکسال گذشته صحت این سخن ایشان دارد. در سالگذشت شهادت آکلنده، در همه پایتخت و شهر کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری، ضمن اجتماعات و نمایشهای انبوه و پر شور، صد ها هزار تن در هیچ قاره جهان یادگرمی این مجاهد بزرگ را برپا کردند. مردم شیلی می رزمند و می، علیه فرم وحشی گری پهنوشه و جلادانش، از این رژیم باز ایستاده اند.

آکلنده، در آخرین سخنان خود گفت: "من به شیلی و آیندۀ او اعتماد دارم. دیگران بر این لفظات تلخ و تاریک که محصول خیانت است، فائق خواهند آمد. در پیازورد شاهراه فراخی گشوده خواهد شد که در آن انسانهای واقعی، برای ایجاد جامعه ای بهتر، گام بسور خواهند داشت".

آری مطمئننا چنین خواهد بود!

رهبران پکن و رژیم خونین پینوشه

خبرگزاری امریکا ی جنوبی موسوم به "لاتین" اطلاع میدهد که سخنگوی رسمی دولت فاشیستی شیلی روز پنجم سپتامبر ۱۹۷۴ گفته است: "چین و ونمای وسیع تری برای مبادلات بازرگانی با شیلی ایجاد کرده و طی تمام امسال نسبت به گسترش مناسبات دو جانبه با ملاحظه فراوانی نشان داده است. خونتاز بازار گشت "هسو چونگ فو" سفیر چین از تعطیل تابستانی بهسانتیاگو عمیقاً خرسند است. روزنامه "کلاریسن" منتشره در بوئنوس آیرس (آرژانتین) نوشته است: "رهبری پکن بلافاصله پس از کودتای شیلی رژیم نظامی فاشیستی این کشور را برسمیت شناخته است". در حالیکه در رهیل چین با مترجم ترین محافل سرمایه داری و امپریالیستی گرم همکاری است، برای اغوا "عمومی و مقصد" تسخیر حاصق" این واقعیت را در زیر پرده دودی از عبارات ماورا "انقلابی می پوشاند".

رژیم کنونی عامل استعمار نوین در ایران است

واقعیات و آمار های رسمی اقتصادی از چه حکایت میکند؟

حزب مارژیم کنونی ایران را یک رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ارزیابی کرده است. خصومت ضد ملی رژیم در مجموعه مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی، فنی و فرهنگی آن با کشورهای و انحصار های امپریالیستی منعکس میشود و خصومت ضد دموکراتیک آن در مجموعه سیاست های اجتماعی و اقتصاد آن در داخل کشور بروز میکند. این دو خصومت رژیم با هم پیوند گسسته ناپذیر دارند. خصائل دو گانه رژیم حاکم بر ایران در طول حیات منحوس آن، علیه فرم تمام دواوی شاه و تبلیغات دولت، نه فقط حفظ شده، بلکه حتی تشدید شده است.

مادر این نوشته بشرح برخی جوانب سیاست ضد ملی رژیم در مناسبات اقتصادی آن با کشورهای و انحصارهای امپریالیستی میپردازیم. توجه خاص ما به این جانب سیاست ضد ملی رژیم از آنجست است که رژیم، بخصوص در یکسال اخیر به عوام فریبی های اغوا "گرانهای در این زمینه متوسل شده که افشا آنها ضرور است.

مناسبات فواستعماری

مناسبات اقتصادی کشورهای و انحصارهای امپریالیستی با رژیم کنونی ایران بر اصول و شیوه های نواستعماری مبتنی است. در دوران ما، هنگامیکه تناسب نیروها در جهان بزبان امپریالیسم و ارتجاع و بسود صلح و ترقی و سوسیالیسم تغییر کرده و بحران عمومی سرمایه داری عمیق تر شده است امپریالیسم برای حفظ منافع و تحکیم نفوذ خود در کشورهای در حال رشد، برای مخفی داشتن سرمای استعماری خود، در مناسبات خویش با این کشورها به شیوه های تازه ای متوسل میشود که آنرا شیوه های نواستعماری مینامند. اکنون کشورهای امپریالیستی بشیوه های استعماری کهنه، یعنی اشغال آشکار و ادراستقیم امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشورهای ضعیف عمل میکنند، بلکه در پرده ظاهر فریب مناسبات "عادی" سیاسی و اقتصادی وارد میدان میشوند. امپریالیسم برای تحقق این سیاست، دستیارانی در داخل کشورهای در حال رشد بوجود میآورد. شاه ایران نمونه آن در کشور ما است. رژیم شاه مجری سیاست های نواستعماری امپریالیسم در داخل و خارج کشور است. سیاست نواستعماری که بشیوه های ظریفتر و مستور تر عمل میکند، گاه ممکن است از طرفداره ای که فقط به پدیده توجه دارند و نه به ماهیت بد رستی درک نشود. تبلیغات پر دامنه رژیم نیز کم پیوسته از سیاست مستقل ملی و مبارزه در راه منافع میهن در پی میزند، شاید بتواند نزد زود باوران چنین تصویری را پدید آورد که مناسبات ایران با کشورهای و انحصارهای امپریالیستی گویا اکنون در جهت منافع ملی سیر میکند. خطر شیوه های نواستعماری که در پرده ظریفانه عمل میکند، نیز در همین جاست. دولت ایران اکنون هر قرارداد اقتصادی نواستعماری جدیدی را که با انحصارها و کشورهای امپریالیستی منعقد میکند، قراردادی "انقلابی" بسود مردم ایران جلوس میدهد. بخصوص افزایش

درآمد نفت که در نتیجه مبارزه اوپک بویژه جناح قاطع و بیگیران ، بطور چشمی انجام گرفت ، عاملی است که اکنون رژیم برای پرده پوشی ماهیت مناسبات اقتصادی خود با کشورهای امپریالیستی از آن بطور وسیع استفاده میکند . ولی مناسبات اقتصادی رژیم با این کشورها اکنون نیز مانند گذشته در جهت منافع ملی میهن مانعیت ، بلکه کاملاً برزبان آنست و حتی جوانب خیانت آمیز بیشتری پیدا کرده است . چند نمونه اشاره میکنیم :

قرارداد جدید با کنسرسیوم
قراردادی است نواستعماری

دولت ایران پس از انعقاد قرارداد جدید با کنسرسیوم مدعی شده که ایران دیگر حاکم بر منابع نفتی خود شده و منافع ملی کشور از این پس کاملاً تامین خواهد شد . اگر این قرارداد را از جنبه صرفاً اقتصادی هم مورد توجه قرار دهیم ، خواهیم دید که این ادعای رژیم کاملاً بی پایه و دور از واقعیت است .

چنانکه میدانیم ، رژیم شاه در قرارداد جدید ، که آنرا قرارداد " انقلابی " جلوه میدهند حتی تعیین بهای نفت را منحصر به کمپانی های نفتی واگذار کرد ، یعنی یکی از حقوق حاکمیت خود را در مورد منابع نفتی از خود سلب نمود . ولی زندگی بزودی بر این قرارداد نواستعماری مہر بطلان زد . هنوز مرکب این قرارداد ننگین خشک نشده بود که کشورهای عضو اوپک تعیین یکجانبه بهای نفت را بدست خود گرفتند . عملاً معلوم شد که این قرارداد " انقلابی " شاه تاچه حد ضد ملی است .

باین ترتیب سهم ایران از درآمد نفت افزایش یافت و به بیش از ۷ دلار از هر بشکه رسید . اما زندگی در جانمیزند . بزودی کویت و قطر و سپس عربستان سعودی ۶۰٪ سهام کمپانی های نفتی را ملی کردند و سر نوشت ۶۰٪ نفت خود را بدست گرفتند . آنان اکنون این بخش نفت خود را بهبهای روز زمین الملی بفروش میرسانند . جالب آنکه کشور ایران که بیش از ۲۰ سال است در صد نفت خود را برای اطلاع کرده ، و یاد های شاه تازه پس از انعقاد قرارداد جدید " حاکمیت مطلق " خود را بر آن برقرار نموده اکنون کمتر از ۶ درصد نفت صادراتی از حوزه امتیاز کنسرسیوم را میتواند مستقلاً بفروش برساند . ولی سه کشور نامبرده که فقط ۶۰٪ نفت خود را ملی کرده اند ، ۶۰ درصد نفت خود را مستقلاً بفروش میرسانند . چنین معجزه ای را فقط از انقلاب شاهان نمیتوان انتظار داشت !

تازه پس از آنکه درآمد نفت ایران در نتیجه مبارزه اوپک و ملی شدن قسمتی از نفت قطر و کویت و عربستان سعودی به بیش از ۴ برابر افزایش یافته ، هنوز هم اعضا کنسرسیوم بخش مهمی از درآمد نفتی کشور ما را غارت میکنند . دولت ایران که طبق قرارداد نواستعماری با انحصارات نفتی عضو کنسرسیوم متعهد شده است ، نفت حوزه قرارداد را تا ۲۵ سال دیگر منحصر باین انحصارات نگذاشته و در برابر هر بشکه نفت بجای ۱۱۷ دلار بهای روز زمین الملی فقط کمی بیش از ۹ دلار دریافت میکند . زمانی که از این غارت مردم ایران وارد میشود ، سالانه بیش از ۶ میلیارد دلار خواهد بود . چنانکه طی ۴ سال باقیمانده برنامه پنجم بیش از ۲۵ میلیارد دلار یا ۱۶۵۰ میلیارد ریال درآمد ملی ما بکسسه انحصاری نفتی سرازیر خواهد شد . برای پی بردن به عظمت این غارت کافیهست بگوئیم که این رقم در حدود ۶۰ درصد سرمایه گذاریهای ثابت دولت و بیش از مجموع سرمایه گذاری های آن در تمام رشته های تولیدی طی برنامه پنجم پس از تجدید نظر است ، برنامه ایکس ، و دولت آنرا از لحاظ عظمت " انقلابی " مینامد . مردم ایران با این پول هنگفت که ظاهراً در نتیجه یک

قرارداد " هادی " فروش و در واقع یک قرارداد نواستعماری بغارت میرود چه کارهای عظیمی گسسه میتوانستند در راه پیشرفت اقتصادی و رفاه اجتماعی خود انجام دهند . با تقسیم این پول میان مردم ، درآمد واقعی زحمتکشان را میشد یکبار به بیش از دوبرابر درآمد امروزی رسانند . آیا بسیار دادن این ثروت هنگفت در نتیجه یک قرارداد نواستعماری خیانت آشکار بمنافع مردم ایران نیست ؟

جلب سرمایه های خارجی
یعنی تشدید وابستگی
به امپریالیسم

صدور سرمایه از کشورهای امپریالیستی یکی از مظاهر استعمار کهنه نواست . از ویژگیهای صدور سرمایه در شرایط کنونی اینست که انحصارها میکوشند با ایجاد شرکت های مختلط با سرمایه های خصوصی و دولتی کشورهای در حال رشد ظاهر ملی باین سرمایه هابند .

رژیم کنونی برای جلب این نوع سرمایه ها به میهن ماتلاش شبانه روزی بکار میرود . رژیم در تبلیغات خود مدعی است که چون سرمایه گذاریهای خارجی باعث پیشرفت اقتصادی کشور میگردد ، برای مردم ایران کار بوجود میآورد و سطح درآمد ها و مہارت ها را بالا میبرد ، تکنیک و تکنولوژی معاصر را وارد کشور میکند ، به نفع مردم ایران است .

برخی مظاهر خارجی سرمایه گذاریهای که انحصارهای امپریالیستی در ایران انجام میدهند و بصورت احداث کارخانه ، ایجاد واحد های کشت و صنعت و غیره بروز میکنند ، با برای مد های کار و درآمد بوجود میآورد ، میتواند برای کسانی که دید عمیق ندارند ، در واقع نیز فریبنده جلوه گرشود . ولی باید گفت که اینگونه سرمایه گذاریها ، بخصوص در شرایط بسیار مساعدی که رژیم برای آن بوجود آورده ، نفعی سود مند نیست ، بلکه زانابخش است . چرا ؟

انحصارهای امپریالیستی در رشته هایی سرمایه گذاری میکنند که بزرگترین منافع را در حداقل زمان برای آنان تامین کند . آنان نه فقط از محل درآمد های کلان خود در همان سالهای نخست ، تمام سرمایه اولیه خود را بصورت از کشور خارج میکنند ، بلکه سالهای متعادل از راه استثمار زحمتکشان ایران مبالغ هنگفتی سود خالص بکشورهای خود سرازیر میکنند و باین ترتیب عملاً از امکانات آنسی کشور برای سرمایه گذاری در داخل کشور میگذارند . میزان سرمایه گذاریهای خصوصی خارجی که از طریق مرکز جلب و حمایت سرمایه های خارجی طی برنامه چهارم در ایران انجام گرفت بیش از ۹۳ میلیارد ریال بود . در همین مدت این سرمایه گذاران ۳۵ میلیارد ریال بابت سود و سرمایه از کشور ما خارج کردند . رشد متوسط سالانه سرمایه گذاریهای خصوصی خارجی در این مدت ۲۲ درصد بود ولی مبالغی که بابت سود و سرمایه از کشور خارج شد با آهنگ ۸۶٪ درصد در سال افزایش یافت . این وضع در آینده که میزان سرمایه گذاریهای خارجی در ایران به میلیارد ها دلار خواهد رسید ، به مراتب بدتر خواهد شد .

اگر دولت ایران مبالغ هنگفتی از درآمد ملی ما را بغارت انحصارهای خارجی نمیداد و بیا صرف هزینه های نظامی و غیر تولیدی نمیگرد ، خود میتواند در همان رشته هایی که انحصارها بفعالیت پرداخته اند ، سرمایه گذاری کند . یعنی هم برای مردم کار و درآمد بیشتر ایجاد کند و هم مانع خروج سودی که بوسیله زحمتکشان ایران حاصل میشود ، بخارج کشور گردد . سیاست جلب سرمایه

های خارجی بخصوص اکنون که ایران بدآمد هنگفت نفت دست یافته ، خیانت آشکاری است که به هیچ سالوسی و هوا فربشی نمیتوان آنرا پنهان داشت .
یکی دیگر از اصطلاح استدلالات رژیم برای توجیه سرمایه گذارهای خارجی در ایران ، وارد کردن تکنیک و تکنولوژی معاصر با ایران است . این استدلال نیز بی پایه است . زیرا ، اولاً ، انحصار های امپریالیستی در صدور وارد کردن تکنیک و تکنولوژی معاصر با ایران نیستند . زیرا آنها فقط در رشته های فعالیتی میکنند که نیروی کار ، انرژی و مواد خام فراوان و ارزان نیاز دارند و یا با ایجاد کارگاهها میپردازند که فقط بتولید نیمه ساخته ها ، قطعات تجد اگانه و یا مونتاژ قادرند . این مطلبی است که سخنگویان صنایع غرب خود بارها آنرا تصریح کرده اند . در تمام این حالات ، صنایع کشور ما از لحاظ تکنیک و تکنولوژی بکشورهای امپریالیستی وابسته میگردد . ثانیاً ، برای وارد کردن تکنیک و تکنولوژی جدید ، بخصوص برای کشوری نظیر ایران که دارای درآمد هنگفت ارزی است ، نیازی به جلب سرمایه های خارجی نیست . ایران میتواند تا زمانیکه خود صنایع سنگین و خصوصاً صنایع ماشین سازی نیرومند ایجاد نکرده و مقام شایسته خود را در تقسیم کار بین المللی بدست نیاورد ، تکنیک مورد نیاز کشورها از خارج خریداری کند . در شرایط امروزی با زار جهانی میتوان باندازه کافی فروشنده تکنیک معاصر پیدا کرد . ایجاد وابستگی فنی یکی دیگر از شیوه های نو استعماری است که رژیم کنونی بآن تن داد و موثربوسیبه آن پرداخته است .

سرمایه گذاری ایران در کشورهای امپریالیستی و همپیوندی نو استعماری

پس از افزایش درآمد نفت ، در روابط اقتصادی رژیم کنونی با کشورهای امپریالیستی پدید متازهای بوجود آمد . دولت ایران اکنون از راه اعطای وام و اعتبارات سرمایه گذاری مستقیم در صنایع کشورهای امپریالیستی به کمک این کشورها برخاسته است . این کمک زمانی انجام میگردد که کشورهای امپریالیستی از راه تجارت منابع طبیعی ، استثمار زحمت کشان ، بازرگانی ناهمراهی و غیره میلیارد ها دلار از درآمد ملی ما را به تاراج میبرند . شگفت آنکه تبلیغات رژیم میخواهد این خیانت تازه بمنافع ملی ما را به مثابه افتخاری برای خود جلوه دهد . رژیم برای برانگیختن حس فرور مردم میگوید که کشور ما که زمانی از دیگران کمک میگرفت ، اکنون خود بآنها کمک میکند . باید گفت اینگونه کمکها به کشورهای که قرن ها سایر کشورهای و خلق هارا با سارت کشیده و فارت میکردند و اکنون نیز با سیاست نو استعماری خود بخارت بسیاری از کشورهای در حال رشد ، از جمله همین ما ، ادامه میدهند ، نه افتخاری دارد و نمیتواند فرور انگیز باشد .

رژیم علاوه بر این شعبده بازی روانی ، برای توجیه عمل خیانت آمیز خود با استدلالات اقتصادی نیز متوسل میشود و میگوید که کشور ما قادر نیست تمام درآمد هنگفت نفت را در داخل کشور مصرف رساند و اینجهت باید قسمتی از آنرا در کشورهای دیگر سرمایه گذاری کند . ولی این سفسطه ای بیس نیست . در مقابل این " استدلال " این سؤال مطرح میشود که اگر ایران قادر بچذب درآمد هنگفت نفت نیست ، پس چرا رژیم با استخراج و صدور بندهای منابع نفتی ماکه رآینده ، بدون شك ، درآمد های بزرگتری میتواند بحد کشور سازد ، میپردازد ؟ در واقع رژیم با سرمایه گذاری در کشورهای امپریالیستی و جلب سرمایه های امپریالیستی با ایران سه هدف اساسی را دنبال میکند :

۱ - کمک به کشورهای امپریالیستی در رفع دشواریهای مالی و اقتصادی آنان از راه بازگرداندن درآمد نفت باین کشورها ؛

- ۲ - ایجاد پیوند میان اقتصاد ایران و اقتصاد کشورهای امپریالیستی ، میان منافع رژیم سیاسی موجود و سرمایه داران و مالکان بزرگ داخلی و کشورهای و انحصارهای امپریالیستی ؛
- ۳ - و این طریق جلب هر چه بیشتر پشتیبانی کشورهای و انحصارهای امپریالیستی از رژیم موجود .

تمام اقداماتی که رژیم کنونی در جهت تحقق این هدف های ضد ملی خود انجام میدهد اقتصاد همین مارا بیشتر از پیش وابسته اقتصاد کشورهای امپریالیستی خواهد کرد . زیرا پیوند و در آمیزی اقتصادی میان یک کشور ضعیف و کشورهای نیرومند امپریالیستی ، نتیجه ای جز تشدید وابستگی کشور ضعیف نخواهد داشت و این در واقع همان چیزی است که سیاست نو استعماری امپریالیسم میخواهد .



تمام این اقدامات رژیم در زمانی انجام میگردد که برای طرف امپریالیسم و انحصارهای امپریالیستی از کشور ، چه از لحاظ بین المللی و چه از لحاظ امکانات مالی کشور ، بهترین شرایط فراهم آمده است . بهمین جهت نیز سیاست ضد ملی رژیم در این زمینه خصلت بمراتب خیانت آمیز تر بخود میگردد . میان آنچه که رژیم انجام میدهد و آنچه که نیروهای مترقی خواستارند ، میان منافع رژیم وابسته با امپریالیسم و منافع واقعی مردم ایران تضاد آشقی ناپذیر وجود دارد . برای حل این تضاد راهی جز سرنگون کردن رژیم موجود ، یعنی برداشتن این بزرگترین ترمز تکامل سالم کشور ما ، باقی نمانده است .

مسمود

نتایج سیاست امریکا در یونان

ماژورس وزیر خارجه یونان در مصاحبه با خبرنگار مجله امریکائی " تایم " (آغاز سپتامبر ۱۹۷۴) چنین گفت : " سیاست ایالات متحد ه امریکا در افکار عمومی مردم یونان خشم و غضب فراوانی ایجاد کرده است . یکی از علل آن پشتیبانی امریکا از دیکتاتوری نظامی در یونان بود . علت دیگر آن حوادث اخیر قبرس و روش واشنگتن در این حوادث است که ناگزیر بحرانسی در روابط بین امریکا و یونان پدید آورده است . "

به این هدف مشکلات و مسائل گوناگونی در سر راه داریم . آیا بهترینست به حل
و فصل این مشکلات پرداخت و از بحث های بیهوده درباره مسائل پیچیده چون
اختلاف چین و شوروی پرهیز نمود ؟ "

بحث دوستانه شمرخش است

قبل از هر چیز از این که این دوستان انتقاد خود را با ما در میان گذاشته اند ، بسیار خوشحال
و صمیمانه سپاسگزاریم . بحث بر سر مسائل سیاسی واید تولوزیک بین مبارزان انقلابی و گردانهای
مختلف جنبش انقلابی کاملاً مجاز است . ولی شرط اصلی آنست که این بحث ، دوستانه ، اصولی
خلاق ، بقصد غلبه بر اختلافات و نیل به وحدت نظریه گانگی عمل بر سر مهمترین مسائل جنبش انقلابی
باشد . چنین بحثی حتماً لازم است و حتی میتواند شمرخش باشد ، یعنی میتواند و باید به وحدت
نظریه گانگی عمل گردانهای مختلف جنبش انقلابی بر سر مهمترین وظایفی که در برابر جنبش انقلابی
است ، منجر گردد .

شادی و سپاس ما از اینجاست که این نامه ها درست با همین روح نوشته شده است و در نتیجه
میتواند به هدف اصلی و واقعی این بحث ، یعنی غلبه بر اختلاف و نیل به وحدت نظریه گانگی عمل
کمک کند . ما چنین برخورد انتقادی را به مواضع سیاسی واید تولوزیک خود همیشه پذیرا هستیم ،
زیرا اولاً بما کمک میکند که اگر انتقادی واقعا بما وارد است ، آنرا بر طرف سازیم ، ثانیاً بما امکان میدهد
که با توضیح بیشتر مواضع خود به رفع اشتباهاتی که احتمالاً در مواضع سایر نیروهای انقلابی وجود دارد
کمک کنیم .

با این توضیح مقدماتی باید بگوئیم که ما انتقاد این دوستان را به موضع ما در برابر مائوئیسم ناوارد
میدانیم ، و برعکس ، بنظر ما خود این دوستان در ارزیابی مائوئیسم دچار اشتباه اند . و شاید ذکر
است که این اشتباه بیشتر ناشی از بی اطلاعی است ، چون از فحوای کلام این دوستان چنین بر
میآید که آنها با اصلاً امکان دسترسی به نشریات ما را ندانند و یا این امکان فوق العاده محسود
بوده است (یکی از دوستان صریحاً به این مسئله اشاره کرده است) در حالی که ما تا کنون علاوه بر
گفتارهای فراوان " بیک ایران " ، دهها مقاله در " مردم " ، " دنیا " و " بیکار " درباره مائوئیسم و
نظائر آن در سیاست واید تولوزی منتشر ساخته ایم . بزودی هم کتاب جداگانه ای در
باره مائوئیسم منتشر خواهیم ساخت . ما خواهیم کوشید که این نشریات را در اختیار دوستان قرار
دهیم و امید داریم این دوستان نیز برای بدست آوردن نشریات ما کوشا باشند . چون ما تردید نداریم
که مطالعه این نشریات به درک عمیق تر مائوئیسم و تقاضای بیشتر درباره موضع ما در برابر مائوئیسم کمک
خواهد کرد . تذکر این نکته از اینجاست که ما قصد نداریم در این مقاله تمام جوانب و مظاهر
مائوئیسم را مورد بررسی قرار دهیم و مقول یکی از دوستان وارد " مساوی پیچیده مسلکی " شویم
(بدون اینکه بر این عقیده باشیم که این مسائل در درجه دوم اهمیت قرار دارند) ، کاری که بهر
حال در یک مقاله ممکن نیست . قصد فقط آنست که برخی نکات را در این باره روشن سازیم تا
زمنه برای درک بهتر و عمیق تر اصل مطلب فراهم آید .

آیا اختلاف فقط بین شوروی و چین است ؟

ما و مائوئیسم

(پاسخ به برخی از دوستان)

در این اوایل برنامه های چندی از جانب برخی از دوستان به ما رسیده است که طی آن از موضع
ما در برابر مائوئیسم انتقاد کرده اند . در زیر و نامه را ، که نمونه و اراست ، نقل میکنیم :

دوستی از ایران مینویسد :

" . . . حملات شمارا هر چند ملایم و حتی هر چند بظاهرمناطق به مائوئیسم و به چین
در این مرحله از مبارزه - که به گفته خودتان باید وصل کرد و نه فصل - نمیتوان توجیه
کرد . تصور میکنم حتی اگر اختلاف اید تولوزیک بین چین و شوروی آشتی ناپذیر باشد
و در نظام سوسیالیستی وجوه افتراقشان بیش از وجوه اشتراکشان ، مع الوصف انحراف
افکار آزادخواهان ایرانی از مسائل مهم وحاد داخلی به مسائل پیچیده مسلکی -
که بعقیده نگارنده در درجه دوم اهمیت است - به پیشبرد مقاصد انقلابی کمک
زیادی نمیکند . مضافاً اینکه این احتمال وجود دارد که برخی از رفقا حزب توده را
متهم کنند که ما محافل امپریالیستی و ارتجاعی همصدا شده و تا در صفوف انقلابیون
تفرقه بیاورد و بیجهت ایجاد دودستگی کند . سخن کوتاه ، ایمان دارم هدف
حزب توده این نیست و اینگونه اتهامات بی پایه اند . ولی بهر صورت امیدوارم با
پاسخی قانع کننده ما را ارشاد کنید "

دوستی از خارج کشور مینویسد :

" . . . حمله شما به مائوئیستها قابل توجیه نیست . من و تعداد زیادی از رفقا
در ایران معتقدیم که حمله به سیاست خارجی چین واید تولوزی مائوئیستی تنها اثری
که دارد ایجاد تفرقه بین مبارزین و گروههای مختلف است . حتی اگر سیاست خارجی
چین صحیح نباشد و مائوئیستها اشتباه کنند اینگونه حملات آنهم با این لحن تند
نا درست است . درست است که حکومت شوروی بعنوان قدیمی ترین ، بزرگترین
با تجربه ترین و پخته ترین حکومت سوسیالیستی و همچنین بعنوان یک قدرت بین-
المللی (در تضادش با امپریالیسم) رهبری دنیای سوسیالیسم را (که البته
شایسته اثر است) بعهدده دارد و سیاست های تاکتیکی و استراتژیکی طرح شده
بوسیله حکومت شوروی حتماً صحیح و خدشه ناپذیر است ، و درست است که اختلافاتی
که بیشتر بر سر سیاست خارجی است بین شوروی و چین وجود دارد . ولی آیا فقط
به همین دلائل باید اختلافات این دو کشور در خطوط مشی گروههای مختلف مبارزین
ایرانی منعکس شود و بر اختلاف این گروهها در این زند ؟ آیا بهترینست که انقلابیون
ایرانی بدون داشتن برجسب " مائوئیست " یا " طرفدار شوروی " به مبارزه خود
ادامه دهند ؟ هدف ، سرنگونی حکومت فاشیستی شاه و فلان منش است و برای رسیدن

ازنامه های این دوستان چنین برمیآید که آنها اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را در " اختلاف بین شوروی و چین " خلاصه میکنند . ولی واقعیت غیر از اینست .

اختلاف گروه مائوتسه دون با مارکسیست - لنینیست ها قایل از همه با مارکسیست - لنینیست ها و انترناسیونالیست های چین آغاز شد . در داخل حزب کمونیست چین ، از همان آغاز تا سیسی دوشی در برابر هم قرار گرفت ؛ مشی مارکسیست - لنینیست ها و انترناسیونالیست ها و مشی گروه مائوتسه دون ، که آمیزه ای بود از ناسیونالیسم و آنارشیزم خرد و بورژوازی در لغافه اصطلاحات و احتجاجات مارکسیستی . این مبارزه کگاه با پیروزی مشی مارکسیست - لنینیستی و گاه با پیروزی مشی مائوتیستی همراه بوده ، هرگز قطع نشده است . حتی اکنون هم که باشبه کودتای مائوتیستی تحت عنوان " انقلاب فرهنگی " ظاهرا تسلط کامل گروه مائوتسه دون بر حزب کمونیست چین برقرار شده است ، این مبارزه با شدت و حدت ادامه دارد .

در صحنه بین المللی ، در آن دوران ، مشی مائوتیستی در برابر مشی کمینترن ، یعنی مشی تمام احزاب مارکسیست - لنینیست جهان قرار گرفت .

در دوران اخیر ، بروز اختلاف در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نخست با تفسیر خاص رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین از سند مشترک جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری (منعقد شده در مسکو ، سال ۱۹۵۷) آغاز شد . بعد ها رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین آشکارا به این سند مشترک - که شخص مائوتسه دون یکی از امضا کنندگان آن بود - حمله کرد . سپس رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین پلانفورم خود را بصورت " تز ۲۵ ماده ای " در برابر سند مشترک جلسه مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری (منعقد شده در مسکو ، سال ۱۹۶۰) - که با زهم هیئت نمایندگی حزب کمونیست چین یکی از امضا کنندگان آن بود - قرار داد . در آن موقع رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین برای توجیه مشی انحرافی خود ، نه فقط سند مشترک جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری ، نه فقط برنامه و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی ، بلکه برنامه و سیاست سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی ، از جمله حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب کمونیست آمریکا را مستقیما مورد حمله قرار میداد . بعد ها رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین تاکتیک خود را تغییر داد ؛ در باره اسناد جلسات مشورتی و سایر احزاب مارکسیست - لنینیست سکوت اختیار کرد و حمله خود را ظاهرا فقط متوجه حزب کمونیست اتحاد شوروی ساخت . علت این تغییر تاکتیک روشن است :

مائوتیست های چینی میدانند که حزب کمونیست اتحاد شوروی گردان پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی است . آنها میدانند که اتحاد شوروی نیروی عمده جبهه جهانی ضد امپریالیستی است . مائوتیست های چینی میدانند که اتحاد شوروی ، با حیثیت و نفوذ و نیروی خود ، با وفاداری اصولی خود به اسناد مشترک جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری ، مانع اصلی در برابر پیشرفت مشی انحرافی آنها و تحقق دامیه های شورونستی و هرژومونیستی آنهاست . نتیجه اینکه آنها تمام آتش خود را بر روی اتحاد شوروی متمرکز ساخته اند . از وارد کردن فجع ترین اتهامات به اتحاد شوروی گرفته تا نفاق افکنی بین احزاب برادر و حزب کمونیست اتحاد شوروی ، از تلاش برای جدا ساختن جنبشهای آزاد بیخشی ملی از اتحاد شوروی گرفته تا همکاری عملی با ارتجاعی ترین نیروهای امپریالیستی بر ضد اتحاد شوروی ، مائوتیست ها از توسل به هیچ وسیله ای اماندارند تا مگر این مانع اصلی را از سر راه خود بردارند و با حداقل آنرا تضعیف کنند .

و اما اگر مائوتیست های چینی ظاهرا در باره سایر احزاب مارکسیست - لنینیست سکوت اختیار کرده اند ، ولی در واقع وعلا فعالیته خصمانه ، خرابکارانه و نفاق افکنانه خود را بوسیله گروههای

مائوتیستی وابسته به خود بر ضد این احزاب در هر کشور جداگانه ادامه میدهند و حتی تشدید کرد مانند نمونه میهن خود مابرای اثبات این مدعا کافیهست .

نیروی اصلی مائوتیست های ایرانی از حزب توده ایران انشعاب کرده اند و با این انشعاب به جنبش کمونیستی و کارگری ایران ، به حزب طبقه کارگر ایران ضربه زده اند . مائوتیستهای ایرانی بنابه اعتراف صریح خود حزب توده ایران ، حزب مارکسیست - لنینیستی طبقه کارگر ایران دشمن اصلی میدانند . آنها در فعالیت خصمانه خود بر ضد حزب توده ایران تا آنجا پیش رفته اند که از رژیم شاه دفاع میکنند و بر جنايات ساواک ، یعنی بر قتل رفیق شهید پرویز حکمتجو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران صحه میگذارند . مائوتیست های ایرانی با تمام قوا میکوشند که از اتحاد نیروهای ضد رژیم بویژه از اتحاد بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ضد رژیم جلوگیری کنند ، یعنی درست همان هدف امپریالیست ها و ساواک را دنبال میکنند .

آیا با این ترتیب میتوان گفت که اختلاف موجود فقط " اختلاف بین شوروی و چین " است ؟ نه ! اختلاف موجود ، اختلافی است بین رهبری مائوتیستی حزب کمونیست چین و اکثریت قریب به اتفاق احزاب مارکسیست - لنینیست جهان ، از جمله مارکسیست - لنینیست های خود چین ! جنبش اختلافی را نمیتوان ندیده گرفت و نمیتوان نسبت به آن " بیطرف " بود . " بیطرفی " در این مورد یعنی کمک عملی آگاهانه یا ناآگاهانه به مائوتیسم !

اختلاف بر سر چیست ؟

ازنامه های این دوستان چنین برمیآید که گویا اختلاف بیشتر بر سر سیاست خارجی است ، و که گویا مائوتیست ها در این زمینه فقط " اشتباه " میکنند ، و تازه اگر اختلاف ایدئولوژیک " و " آشتی ناپذیر " هم باشد ، " در درجه دوم اهمیت است " ولی واقعیت غیر از اینست . نخست این نکته را روشن کنیم که بنظر ما اختلاف ایدئولوژیک - و بطریق اولی اختلاف ایدئولوژیک آشتی ناپذیر - در صفوف کسانی که خود را کمونیست و مارکسیست - لنینیست میدانند " در درجه دوم اهمیت " قرار ندارد ، برعکس ، وحدت ایدئولوژیک در بین مارکسیست - لنینیست ها در درجه اول اهمیت قرار دارد و شرط قبلی و اصلی وحدت سازمانی آنهاست . پاکیزه نگاه داشتن ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی از هرگونه عنصر بیکانه و انحرافی شرط قبلی و اصلی هرگونه عمل انقلابی است .

و اما از همان زمان که نظریات مائوتسه دون و گروه او در داخل حزب کمونیست چین شکل گرفت و بصورت " اندیشه مائوتسه دون " ، مائوتیسم درآمد ، صحبت بر سر یک ایدئولوژی بود ، ایدئولوژی ناسیونالیسم خرد و بورژوازی . البته " اندیشه مائوتسه دون " بر حسب مارکسیستی - لنینیستی داشت و دارد - و خطرش بویژه در همین بود و هست - ولی در عمل و در تمام زمینه ها مائوتیسم موضع خاص خود را در برابر مارکسیسم - لنینیسم قرار میداد و قرار میدهد .

مائوتیست ها در دوران قبل از انقلاب چین در زمینه ساختمان حزب کمونیست و نشر آن ، نقش طبقة کارگر و هقانان ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ، تاکتیک و استراتژی جنگ را مرحله انقلاب چین و تکامل آن ، مناسبات با اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی و نظائر آن قبل از هم با مارکسیست - لنینیست های چین اختلاف داشتند .

مائوتیست ها در دوران بعد از انقلاب چین در زمینه ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده ای چین که تمام جنبه های سیاست داخلی و خارجی حزب کمونیست چین را در بر میگرفت ، با زهم قبل از

همه با مارکسیست - لنینیست های چین اختلاف داشتند .

وقتی مائوئیست ها این اختلاف را به جنبش جهانی کمونیستی به صحنه سیاست بین المللی کشاندند ، موضع مخالف خود را در باره مهمترین مسائل جنبش و مهمترین مسائل زمان ما مانند : خصلت دوران ، تضاد اصلی دوران ، تاکتیک و استراتژی انقلاب جهانی ، صلح و همزیستی مسالمت آمیز نظامی گوناگون اجتماعی ، جنبش آزاد بیخشم ملی ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و نظائر آن در مقابل موضع احزاب مارکسیست - لنینیست قرار دادند .

اختلاف در باره تمام مسائل عام همراه با اختلاف در باره مسائل خاص هر کشور جداگانه مانند : مرحله انقلاب ، تاکتیک و استراتژی انقلاب ، نیروهای انقلاب و ضد انقلاب ، اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و جد ارتجاعی ، نقش طبقه کارگر و حزب او و نظائر آن بین مائوئیست ها و مارکسیست - لنینیست های هر کشور جداگانه ، از جمله بین حزب توده ایران و مائوئیست های ایرانی نیز وجود دارد .

بدینسان صحبت برسر " سیاست خارجی " و " اشتباه " در این زمینه از جانب مائوئیست ها چینی نیست . صحبت بر سر اینکه اختلاف ایدئولوژیک ، حتی اگر آهسته ناپذیر هم باشد ، " در درجه دوم اهمیت است " ، نمیتواند باشد . این اختلافی است ایدئولوژیک که در تمام زمینه ها بروز میکند این اختلافی است بین ایدئولوژی آشتی ناپذیر ، یعنی ناسیونالیسم خرده بورژوازی و مارکسیسم لنینیسم . مائوئیسم انحرافی است از مارکسیسم - لنینیسم ، و پس از تروتسکیسم (که مائوئیسم بسیاری از تئوریهای آن را با عاریت گرفته) بزرگترین و خطرناکترین انحرافی است که در جنبش جهانی کمونیستی روی داده است .

ندیده گرفتن این واقعیت ، سرپوش گذاشتن بر روی این واقعیت ، کم بهادادن به این واقعیت بمعنی بازگذاشتن راه برای ورود عنصر بیگانه به مارکسیسم - لنینیسم ، قبول انحرافات بطور عینی ضد انقلابی در جنبش انقلابی و در نتیجه بمعنی فراهم کردن زمینه برای شکست انقلاب است . تمام اصل قضیه و تمام اهمیت قضیه در اینجاست .

مائوئیسم در سیاست خارجی

سیاست خارجی در نهاله سیاست داخلی است و این هر دو نتیجه یک مشی ، و این مشی نتیجه یک ایدئولوژی است . این واقعیت را همه میدانیم . بنابراین نمیتوان از سیاست خارجی رهبری مائوئیستی چین بعنوان یک پدیده فرعی ، یک پدیده جداگانه سخن گفت . این سیاست خارجی ضد انقلابی نتیجه یک مشی عمومی ضد انقلابی و این مشی عمومی ضد انقلابی نتیجه ایدئولوژی ضد انقلابی است که مائوئیسم نام دارد . با اینهمه چرا اینطور بنظر میرسد که احزاب مارکسیست - لنینیست " بیشتر بر سر سیاست خارجی است " که با مائوئیست ها اختلاف دارند ؟

احزاب مارکسیست - لنینیست که دارای جهان بینی و ایدئولوژی مشترکند ، در صحنه بین المللی نیز از یک مشی عمومی مشترک پیروی میکنند . این احزاب سیاست داخلی خود را نیز بر اساس این جهان بینی و ایدئولوژی مشترک و این مشی عمومی مشترک تعیین میکنند . در همین حال از آنجا که هر کشور دارای ویژگی هائی است ، احزاب مارکسیست - لنینیست میکوشند این ویژگیها را ، با یکا بر سر دین خلاق مارکسیسم - لنینیسم و مشی عمومی مشترک ، در سیاست داخلی خود در نظر بگیرند . نتیجه آنکه احزاب مارکسیست - لنینیست در تعیین سیاست داخلی خود - تا آنجا که این سیاست داخلی

با جهان بینی و ایدئولوژی مشترک آنها ، با مشی عمومی مشترک آنها ، در تناقض نباشد - مستقل و آزادند و هیچ حزبی ، در همین رهایت اصل انترناسیونالیسم پرولتری ، در امور داخلی حزب دیگر دخالت نمیکند .

بر این اساس اگر سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در تناقض با اصول عام مارکسیسم - لنینیسم ، در تناقض با مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی نمیدود ، هیچ حزبی کاری به حزب کمونیست چین نداشته . و اگر اشتباهی در سیاست داخلی این حزب روی میداد - و فقط اینجا است که میتوان از " اشتباه " سخن گفت - بطور قطع خود این حزب ، با کمک احزاب برادر رهبر اساس بحث و ستانه ، میتواند در پیمای خود متوجه اشتباه بشود و آنرا بر طرف سازد . در جامعه به بخرنج ما برای هر حزبی امکان اشتباه وجود دارد . ولی مسئله اینست که رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در جریان ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده ای چین در تمام زمینه ها مرتکب چنان اشتباهات سنگین شده است که آنها را جز انحراف از اصول عام مارکسیسم - لنینیسم و قوانین عام ساختمان سوسیالیسم و مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی چیز دیگری نمیتوان نامید . این انحرافات تا کنون لطامات سنگینی به منافع خلق چین و به ساختمان سوسیالیسم در جمهوری توده ای چین وارد آورده ، تا جائی که خود موجودیت سوسیالیسم را در چین بخطر انداخته است .

بهمین جهت احزاب مارکسیست - لنینیست ، بدون اینکه در امور داخلی جمهوری توده ای چین و حزب کمونیست چین دخالت کنند ، موضع انتقادی خود را در باره سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین نیز اعلام داشته اند .

ولی اگر سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین غیر مستقیم با مشی عمومی مشترک جنبش جهانی کمونیستی برخورد میکند ، سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین مستقیماً با مشی عمومی مشترک جنبش جهانی کمونیستی در ارتباط است . نتیجه اینکه اگر مبارزه با انحراف در سیاست داخلی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین قبل از همه وظیفه مارکسیست - لنینیست های چین است و احزاب مارکسیست - لنینیست فقط به اعلام موضع انتقادی خود در این زمینه اکتفا میکنند ، در زمینه مشی عمومی مشترک جنبش جهانی کمونیستی ، احزاب مارکسیست لنینیست به اعلام موضع انتقادی خود بسند نمیکند ، بلکه با انحراف در این زمینه مبارزه هم میکنند ، زیرا در آنجا منافع عام جنبش مطرح است . علت توجه خاص احزاب مارکسیست - لنینیست به سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در اینجاست .

و اما نظره ای که از سیاست خارجی رهبری مائوئیستی حزب کمونیست چین در برابر ماست چیست ؟ نگاهی کوتاه به آن بیفتیم : مائوئیست های چینی بوسیله گروههای هوا دار خود در سراسر جهان کوشیده اند مشی انحرافی خود را به احزاب مارکسیست - لنینیست تحمیل کنند ، و چون نتوانسته اند ، دست به انشعاب در این احزاب زده اند . این گروههای مائوئیستی به پیروی از فرمان پکن احزاب مارکسیست - لنینیست را " دشمن اصلی " اعلام کرده اند و با تمام گروههای منحرف (از جمله تروتسکیست ها و آنارشیت ها) وحتى عناصر مشکوک بر ضد این احزاب متحد شده اند . مائوئیست های چینی کوشیده اند مشی انحرافی خود را به تمام سازمانهای دموکراتیک بین المللی - که در آن عضویت داشته اند - تحمیل کنند ، و چون نتوانسته اند ، از آنها انشعاب کرده اند . مائوئیستهای چینی پشتیبانی خود را از پیمانهای نظامی تجار کارانه ناتو و ستو ، از حضور نیروهای تجار کار آمریکائی در خاور و اروپای غربی اعلام کرده اند . مائوئیست های چینی مخالفت خود را با صلح و امنیت در جهان بصورت مخالفت با خلق سلاح عمومی ، تقلیل تسلیحات ، منع آزمایشهای هسته ای ، منع اعمال زور در مناسبات بین المللی ، سیستم امنیت جمعی در اروپا و آسیا ، حل سیاسی مسائل مانند اختلاف

امرابواسرائیل درخاورمیانه ، بیان داشته اند . مائوئیستهای چینی از رژیم های فاشیستی و ارتجاعی مانند حکومت فاشیستهای ریشلی ، حکومت دیکتاتوری محمد رضا شاه در ایران و حکومت ارتجاعی ژنرال نییری در سودان پشتیبانی میکنند . مائوئیست های چینی با استقلال خلق بنگلادش مخالفت کرده و اعلام نموده اند که از جنبش خلق ظفار ، از کمونیستهای اندونزی ، مالزی ، تایلند پشتیبانی نمیکنند . مائوئیست ها با مترجمترین محافظ امپریالیستی مانند جکسون ها ، در امریکا ، هیت هادرانگستان ، اشتراکوس ها در آلمان فدرال بر ضد سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی همصدا و همقدم اند .

آیا این منظره وحشتناک نیست ؟ آیا این سیاست خارجی همان سیاست مترجمترین محافظان امپریالیستی نیست ؟ آیا این سیاست با منافع خلقها در سراسر جهان - از جمله خلق چین - با منافع جنبش انقلابی در سراسر جهان ، با منافع جنبش جهانی کمونیستی در تضاد آشکار قرار ندارد ؟ آیا در اینصورت این سیاست عملاً یک سیاست ضد انقلابی نیست ؟ آیا میتوان درباره این سیاست سکوت کرد ؟ آیا میتوان گفت که این سیاست نتیجه " اشتباه " است ؟ هرگز !

احزاب مارکسیست - لنینیست ، از جمله حزب توده ایران ، وظیفه دارند که با این سیاست خارجی بطور عمیق و صریح ضد انقلابی و ارتجاعی که نتیجه منطقی یک ایدئولوژی انحرافی است ، مبارزه کنند . اگر آنها این وظیفه خود را انجام ندهند و به سکوت " بزرگوارانه " دست بزنند یا بخواهند مسائل را ماستمالی کنند ، به حقیقت کمک نکرده اند ، در مبارزه اصولی پیگیری نشان نداده اند ، در موضع آشتی دادن غیر اصولی در غلطیده اند .

نفاق افکن کیست؟

از نامه های این دوستان بر میآید که نگرانی آنها بیشتر از همه در اینست که ننگد این اختلاف منتهی تفرقه در بین نیروهای ضد رژیم و در نتیجه تضعیف مبارزه بر ضد رژیم گردد ، ننگد که حزب توده ایران به انفاق افکنی متهم شود .

نگرانی این دوستان کاملاً بجاست و ما هم در این نگرانی شریکیم . واقعیت اینست که نیروهای ضد رژیم در تشتت فکری و تفرقه سازمانی تا سفاوری بسر میبرند . واقعیت اینست که از این تشتت فکری و تفرقه سازمانی بیشتر از همه رژیم سود میبرد .

ولی نفاق افکن واقعی کیست ؟ آیا با توضیحاتی که در پیشتر ادبیم روشن نیست که این مائوئیست های چینی بودند که در صحنه جهانی اختلاف را آغاز کردند و کار را به انشعاب از جنبش و سرانجام دشمنی آشتی ناپذیر با جنبش جهانی کمونیستی کشاندند ؟ آیا آنها خود را بعنوان بهترین همکار امپریالیسم در نفاق افکنی بین نیروهای انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک در سراسر جهان افشا نکرده اند ؟ مگر در صحنه ایران این مائوئیستهای ایرانی نبودند که اختلاف را آغاز کردند ، آنرا به انشعاب از حزب و سرانجام دشمنی آشتی ناپذیر با حزب توده ایران کشاندند ؟ مگر این مائوئیست های ایرانی نیستند که حزب توده ایران را دشمن اصلی اعلام کرده اند و با تمام قوا به تفتین و نفاق افکنی بین حزب توده ایران و سایر نیروهای ضد رژیم مشغولند ؟ مگر این عمل کمک به آنتی کمونیسم برای جلوگیری از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نیست ؟ چگونه میتوان این نفاق افکنی را دید و بعد حزب ما را ، که با این نفاق افکنی مبارزه میکند ، متهم به نفاق افکنی کرد ؟

شایان ذکر است که حزب توده ایران با اینکه با مائوئیسم ، بعنوان یک ایدئولوژی انحرافی و ضد انقلابی ، قاطعانه پیگیرانه مبارزه میکند ، با اینکه پیروزی در این مبارزه را یکی از شرایط اساسی تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری و پیروزی مبارزه بر ضد امپریالیسم و رژیم شاه میداند ، با اینهمه لیتیز مبارزه انقلابی وی بطور عمده و همیشه بر ضد امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه بوده و هست . در حالیکه برای مائوئیست ها مبارزه با امپریالیسم و رژیم شاه ، حتی در حریف در درجه دوم اهمیت قرار دارد . مائوئیست های ایرانی در حریف بطور عمده و در عمل تماماً و فقط بر ضد حزب توده ایران ، بر ضد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، بر ضد مارکسیسم - لنینیسم ، بر ضد جنبش انقلابی در میان ما ، بر ضد اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری مبارزه میکنند .

آری ، مائوئیست های ایرانی نفاق افکنان واقعی اند و بر ضد آنها و نفاق افکنی آنهاست که میباید مبارزه کرد .

مائوئیسم و مائوئیست ها

همانطور که گفتیم یکی از شرایط اساسی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری ، یکی از شرایط اساسی پیروزی جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک میهن ما مبارزه با مائوئیسم و طرد مائوئیسم از جنبش است . ولی ما همان مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی انحرافی و ضد انقلابی با افراد جداگانه هوادار مائوئیسم تفاوت قائلیم . اگر مبارزه با مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی ضد انقلابی آشتی ناپذیر است ، برخورد ما با افراد جداگانه هوادار مائوئیسم آشتی ناپذیر نیست . زیرا ما میدانیم که چه بسا جوانان با حسن نیت و صادق که به علت زمین معینی طبقاتی (بطور عمد مواجستگی به خرده بورژوازی) ، بدلیل کمی معلومات تشویک و کمی تجربه سیاسی ، به علت بفرنجی مسائل سیاسی و ایدئولوژیک دوران ما ، بدلیل سفسطه ها و مردم فریبی ها و جمله پردازیهای انقلابی خاص مائوئیسم ، به علت فوق العاده بفرنج ، متناقض و پیچیده بودن روند های اجتماعی و سیاسی دوران ما دچار سردرگمی و گمراهی شده اند . ما میدانیم که باید با خون سردی و حوصله و پیگیری به روشنگری در بین این جوانان پرداخت و آنها را از زهر نفوذ مائوئیسم آزاد کرد .

مبارزه آشتی ناپذیر ما با مائوئیسم ، مبارزه آشتی ناپذیر با عناصر متعددی و مفروض و مشکوک مائوئیست کوشش برای آزاد ساختن جوانان با حسن نیت و صادق از زهر نفوذ مائوئیسم ، چنین است وظیفه ما و همه مبارزان انقلابی !

در آنچه که مربوط به دوستان نویسنده نامه هاست ، ما تردید نداریم که مطالعه دقیق و عمیق نشریات ما ، ادامه بحث با ما ، توجه بیشتر و دقیق تر به عمل خود مائوئیست ها در صحنه سیاست جهان و ایران ، آنها را سرانجام به صحت موضع ما در برابر مائوئیسم معتقد خواهد کرد .

باشند ، لذا مهمل وکلای مدافع خارجی امری ضروری و مطلوب شمرده میشود .
 در تهران شخصاً با دفتر نخست‌وزیری تماس گرفتیم و هدفهای ما موریت خوبشرا توضیح دادیم و
 نیز با رئیس دفتر سیاسی دولت ملاقات کردیم و وضع وخیم پرویز حکمت جوید بگرفقای او را در زندان
 توضیح دادیم . در این میان وضع پرویز حکمت جوید به تازگی آبرو بود . همه میدانستند که وضع سلامت
 او خوب نیست و پزشکان زندان نیز در این باره گواهی میدادند ولی متأسفانه هیچ اقدام جدی برای
 چاره این وضع انجام نمیگرفت .

در اثر اقدامات اولیه من پرویز حکمت جوید به یکی از زندانهای تهران منتقل کردند . و من تصور
 کردم که در نتیجه این انتقال وی خواهد توانست مواظبت های لازم را دریافت دارد ولی نه تنها
 چنین نشد ، اکنون اطلاع حاصل میکنم که پرویز حکمت جوید رگزشته است . تردیدی ندارم که این
 درگذشت نتیجه شرایط هولناک بازداشت دهساله و رفتار بدی است که با وی شده است زیرا در
 این مدت حکمت جوید اعضاء رزمی و آزارهای جسمی و روحی قرار داده شده است .

دفتر سیاسی دولت ایران که مورد مراجعه من بود در موارد متعدد دهن و عده داد که باین امر
 توجه خواهد کرد و درباره این زندانی بمن اطلاعات و اخباری خواهد داد . البته عده زیاد بود
 ولی از اجراء آن خبری نشد . در همین جریان پرویز حکمت جوید تنها جرمش جرم عقیدتی است در وضع
 وخیم خود باقی ماند و اندک اندک بسوی مرگ مسلم رانده شد . چیزی که حادثه را تا اثر انگیزتر
 میکند آنست که همسر و فرزندش امکان دیدار با وی را نیافتند . همسر پرویز حکمت جوید کرات از دولت
 ایران خواسته است که بوی امکان دهند بکشورش بازگردد تا با شوهر خود دیدار نماید . طی دهسال
 دولت ایران اذعاناً پاسخ منفی داد . در آغاز سال ۱۹۷۴ در نتیجه اقدامات من باین بانو اجازه
 دادند که برای دیدار شوهرش به تهران برود ولی از ماه مه ۱۹۷۴ مقامات زندان منظمأ هرگونه
 ملاقاتی با حکمت جوید را بهانه آنکه به " کمیته " منتقل شده است مانع شدند . کمیته نام محلی است
 که در آن زندانیان سیاسی تحت نظارت ساواک بازجویی میشوند .

کسی پس از ۱۲ ژوئن ۱۹۷۴ در یکی از روزنامه های تهران خبری نشر یافت که بهر اینکه پرویز
 حکمت جوید در نتیجه فشار خون و ترومی در زندان فوت کرده است ولی همه شواهد مبین آنست که این
 مرگ ناگهانی امری عادی و طبیعی نیست ، زیرا :

- ۱ - جسد حکمت جوید علیرغم تقاضای مکرر و مکرر روخواهرش با آن ندادند و بدین اجراء
 تشریفات مذهبی با عری در محل مجهولی دفن کردند ؛
- ۲ - پس از پایان ماه مه ۱۹۷۴ یعنی هنگامیکه همسر پرویز حکمت جوید اجازه رسمی برای اقامت
 و برای دیدار با شوهرش در تهران بود ، زندان مانع هرگونه ملاقاتی شد . روز دوم ژوئن ۱۹۷۴ ما موراً
 پلمس به همسر پرویز حکمت جوید رجوع کردیم و گفتند که ویرا برای ملاقات نزد شوهرش میبرند ولی در واقع
 او را به فرودگاه تهران آوردند و باین هواپیمای " ارفرانس " به پاریس فرستادند و حتی بوی اجازه
 دادند تا اثاث شخصی خود را بردارند و سپس به مادر حکمت جوید تلفن کردند که بنا به دستور آنها خانم
 حکمت جوید تحت نراحتی عصبی از ایران بخارج فرستاده شده است ؛
- ۳ - همسر پرویز حکمت جوید از عزمیت از ایران و از راه مطبوعات از درگذشت شوهرش مطلع شد
 و حال آنکه مسلم است که در مدت اقامتش در پایتخت ایران شوهری دیگر حیات نداشت ؛
- ۴ - موافق اطلاعی که در زندان داده شده درگذشت حکمت جوید نتیجه دادن شوک الکتریکی
 بوده است ؛
- ۵ - مقامات دولت ایران در نتیجه اصرار بانو مادر پرویز حکمت جوید برای خاتمه دادن به جریان
 تصمیم گرفتند که جسد را به مادر او در تهران بفرستند و در آنجا متناهی سروزها را

نامه زیرین را وکیل فرانسوی ، دکتر ویلیام کاروشه (از شهر نیس) ، که دفاع از زندانیان
 سیاسی توده ای و از آنجمله دفاع از رفیق شهید پرویز حکمت جوید را بر عهده داشته و دارد در
 تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴ به دکتر کورت والد هایم ، دبیر کل سازمان ملل متحد به نیویورک
 فرستاده است .
 رونوشت این نامه همراه نامه های خطاب به رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد
 و سفیر ایران در فرانسه ارسال گردیده است . دکتر کاروشه رونوشت این نامه را برای ما
 نیز ارسال داشته و ضمن نامه ای بنا اطلاع داده است که در صورت دریافت پاسخ از مقامات
 نامبرده ما را در جریان امر قرار خواهد داد . هیئت تحریریه " دنیا " سودمند شمرده است
 ترجمه نامه دکتر ویلیام کاروشه خطاب به دکتر کورت والد هایم را بمناسبت اهمیت افشاگرانه
 متن آن با اطلاع خوانندگان ارجمند خویش برساند .

**نامه دکتر ویلیام کاروشه ، وکیل دعاوی فرانسوی
 به دکتر کورت والد هایم ، دبیر کل سازمان ملل متحد**

۳۱ ژوئیه ۱۹۷۴
 آقای والد هایم دبیر کل سازمان ملل متحد - نیویورک (ایالات متحده امریکا)
 آقای دبیر کل ،
 من وکیل مدافع بازداشتگان مختلف سیاسی ایرانی هستم که بویژه بحالت تعلق خود به حزب
 توده ایران سالیان دراز است در زندان بسر میبرند . یکی از این زندانیان یعنی پرویز حکمت جوید
 چند هفته پیش در یکی از زندانهای ایران درگذشته است .
 پرویز حکمت جوید در تابستان سال ۱۹۶۴ بازداشت شد و در آگاه نظامی تهران او را به اعدام
 محکوم کرد و بعد ها در نتیجه اعتراضات گوناگون این محکومیت به زندان ابد مبدل گردید . حقوق
 دانان خارجی که در این دادرسی شرکت داشته اند گواهی میدهند که جریان این دادرسی
 با اعمال غرض همراه بوده و پرویز حکمت جوید در جریان دادرسی پیوسته بیگناهی خود را نسبت به
 اتهامات وارده تصریح کرده است . قریب دهسال حکمت جوید را به غیر انسانی بازداشت را
 تحمل نمود .
 در نوامبر ۱۹۷۳ بر حسب تقاضای " جمعیت بین المللی حقوق دانان دموکرات " و " جمعیت
 دفاع از حقوق بشر " نویسند ، این سلطوری ، بخاطر زندانیان سیاسی مختلفی که مورد دفاع وی بود مانند
 بویژه بخاطر پرویز حکمت جوید که وضع وخیمی داشت بایران عزمیت کرده است .
 عمل اقدام من در ایران بویژه از زاویه انسانی و سستی و نوسهروانه بود یعنی امیدوار بودم کنه
 مقدم بر هر چیز بتوانم ملاقات با خویشاوندان را برای زندانیان سیاسی تسهیل نمایم و برای برخی
 از آنان که بسختی بیمار بودند مواظبت های ضروری پزشکی را تامین کنم ، زیرا وضع سلامت آنان در
 نتیجه سالیان دراز ماندن در سلولهای زندان نمتناهی نگرانی آورده که ماهه اضطراب جدی بود و از آنجا
 که وکلای مدافع ایرانی نمیتوانستند و نمیخواستند با پرونده زندانیان سیاسی حتی سروکاری داشته

نشان دادند ، موافق اظهارخواهر پرویز حکمت جواز گردن بجان شب قیقه سرخی و کبودی دیدم شد
 و در سمت چپ پهبانی نیز اثر زخم مشهود بود ، چنانکه گوش با چیز سوزانی تماس یافته است . این
 وضع مرگ ناگهانی حکمت جورا مشکوک میسازد و همین جهت همسر وی از من خواسته است که از شما
 تقاضا کنم در این مورد بمنظور اجرا تحقیق و کالبد شکافی مساعدت ننمائید . مطلوب است که کمیسیون
 به طرفی به تهران برود و اطلاعات لازمی را که طلل مرگ این زندانی سیاسی را روشن سازد ، به
 دست آورد . این جانب بنویس خود برای ادای هرگونه توضیح اضافی که بسبب تقاضای مطروحه در
 این نامه ممکن است مورد نیاز شود ، در اختیار شما هستم . آقای دبیرکل ، احترامات فائقه ام را به
 پذیرید . و بلیام کاروشه

از تاریخ شکنجه در ایران

امیر کبیر در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۶ (۱۸۵۰) اعمال شکنجه
 و مجازاتهای بدنی را اکید ممنوع داشت . " روزنامه
 اتفاقیه " مضمون فرمان را در همان موقع منتشر کرد و نوشت :
 " حکام و اولا یات بهیچوجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند
 و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عمل کرد مورد مواخذ
 و سیاست خواهد شد .
 صد و بیست سال پس از این تاریخ ، تازه در ایران جناب
 " شاهنشاه انقلابی " میفرماید : " ما بهر جهت پنحوی زانجا
 شکنجه میکنیم ! " مصداق اینکه شاه میگوید ما به هر کس
 انقلاب شاهانه " از جبر تاریخ هم جلو افتاده ایم " و از
 " پیشرفته ترین کشورهای جهان جلوتر برتابشده ایم " در
 همین جا ست !

نیروهای مسلح در خدمت خلق

و نه در خدمت دشمنان خلق

در مهرماه ۱۳۴۳ ماده واحد ای از تصویب مجلس گذشت که مردم ایران آنرا بحق بعنوان
 احیاء قانون کاپیتولاسیون تلقی کردند . این ماده واحد به دولت اجازه میدهد که " رئیس و
 اعضا هیئت های مستشاران نظامی ایالات متحده را در ایران (که بموجب موافقت نامه های
 مربوطه در استخدام دولت شاهنشاهی میباشد) از مصونیت ها و معافیت هائیکه شامل کارمندان
 اداری وقتی موصوف درینند " و " ماده اول قرارداد " وین " میباشد ، برخوردار نماید " . اصابت
 " و " ماده اول قرارداد وین که در این ماده واحد بدان اشاره شده است ، مربوط است به
 مصونیتها و معافیت های اعضا سفارتخانه ها و کارمندان این سفارتخانهها و خانواده هایشان
 و بهیچوجه نمیتوان آنرا به گروهی رایزن که کارمند دولت ایران در استخدام وی هستند ، منطبق
 ساخت .

ماده واحد مصوبه مهرماه ۱۳۴۳ که در فوق از آن یاد کردیم ادامه یک سلسله موافقت نامه
 هائی است که از دوران جنگ دوم جهانی ما بین امپریالیسم امریکا و هیئت حاکمه ایران منعقد
 شده و مجموع این موافقت نامهها ، ارتش ایران را به ارتش در اختیار امپریالیسم امریکا ، به ارتشی
 وابسته مبدل میسازد . این موافقت نامهها عبارتست از قرارداد منعقد در زمان دولت قسوام
 (مارس ۱۹۴۳) درباره قبول مستشاران نظامی در ارتش و ژاندارمری و قرارداد سری موسوم
 به قرارداد ساعد - در ۹ اسفند ۱۳۲۶ برای اولین بار بوسیله روزنامه " قیام ایران " افشاء
 گردید و حاکی از اعطاء اختیارات کامل و وسیع به رئیس امریکائی مستشاران نظامی امریکا
 در ژاندارمری است و قرارداد موسوم به قرارداد جم - آلن که در سال ۱۹۴۷ منعقد گردید و
 نخستین بار در ۹ دیماه ۱۳۲۶ روزنامه " مردم " ارگان حزب ما آنرا افشاء کرده است . موافقت
 این قرارداد ننگین دولت ایران متمهد شده است تمام اسرار و اطلاعاتی را که برای اجرا ماوریت
 افسران امریکائی لازم است در اختیار این هیئت بگذارد و جز با اجازه دولت امریکا حق استفاده
 رایزن نظامی از کشوری دیگر نداشته باشد و قرارداد مه ۱۹۵۰ موسوم به قرارداد " کمک متقابل
 بمنظور دفاع " که موافق آن به افسران امریکائی حق ارشادیت نسبت به همدارجه های ایرانی آنها
 داده شد و سرانجام قرارداد منعقد در مهرماه ۱۳۴۳ که اوج این سلسله قراردادها و موافقتنامه
 های سرانگین و تسلیم طلبانه است و توهمین بی نظیری است ب مردم ایران و به نیروهای مسلح
 کشور ما و از آن در آغاز این مقال یاد کرده ایم .

در تبلیغات رسمی دولتی بمناسبت سوم شهریور و ورود متفقین بخاک ایران ، از این روز بنام
 " روز سوم " یاد میشود و سخنگویان رژیم احساسات سوزناکی ابراز میدارند که گویا از اینکه خاکشان
 در آن موقع مورد تجاوز بیگانگان شده سخت خشمناکند و هرگز چنین واقعه ای را در آینده اجزاء
 نخواهند داد .

وقتی شخصی به سیاست رژیم مینگرد ، دامنه نفوذ عمیق و وسیع امپریالیستهای بویژ ما میرسد

های آمریکا و انگلیس را در انواع زمینه های سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در کشور ما می بیند، وقتی شخصی بررسی میکند و باین نتیجه میرسد که مجموعه قرارداد های منعقد شده مابین رژیم و امپریالیسم آمریکا، مبین مارا از هر باره یک کشور وابسته و تحت الحمایه مبدل می سازد، آنگاه از این عوامل و مبینهای " مبین پرستانه " در باره " روزشوم " بیش از آنکه غضبناک شود بخندد در می آید. در این تبلیغات نیز، مانند همه جا، بطور مستتر و تلویحی، بیگانه یعنی اتحاد شوروی و ارتش رهائی بخش شوروی، والا بیگانگان دیگر که هم اکنون بفرق مانده اند و دارای پایگاههایی گوناگون و وسیع در تمام شئون حیاتی کشور ما هستند که البته برای رژیم از خودی هم خودی ترند. این بیگانه ها، موافق قرارداد های منعقد شده مابین رژیم و آنها نه فقط بیگانه نیستند، بلکه قاتل و سرور محترمی هستند که از همه مزایای مادی و معنوی بحد اعلی از کیسه مردمی نیاز مند برخوردارند.

رژیم نه فقط نیروهای مسلح را از هر باره در اختیار امپریالیسم آمریکا قرار داده و آنرا از راه پیمان سنتویچی از نیروهای که باید قدرت سرمایه بین الطلی، قدرت صاحبان کنسرنهای اسلحه و نفت و غیره را با جسم و جان خود حفظ نماید، بدل کرده است، بلکه از هر باره میکوشد تا این نیروها را به پاسداری رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک و تخت سلطنت مستبد، به حافظان زندگی طفیلی افراد خاندان سلطنتی، درباریان، والا گهران و اشراف بزرگ زمیندار، میلیاردر ها و میلیونرهای وطنی که زندگیشان، بنا با اصطلاح شاه، چون " رویای طلائی " میگردد، مبدل گرداند.

بابتدیل ارتش بویژه کادر ثابت افسری بیک زمر ممتاز، با اشاعه کثیر شاه پرستی بحد افراط، با تبلیغ یک مبین پرستی کاذب و ایجاد روحیات توسعه طلبانه و تجا و زرگانه از طریق سفسطه در تاریخ ایران و در واقعیات جهان، با رخنه دادن تبلیغات ضد کمونیستی، با تربیت افسران و درجه داران و سربازان با آموزشهای نظامی و تئوریهایی اجتماعی ساخت پنتاگون، با بازگذاشتن میدان تبلیغات فاشیستی و پان ایرانیستی در میان افراد ارتش و هم نیروهای مسلح، با تبلیغ شعار " ارتش بالای همه " و تقویت روحیه ملیتاریستی، با جلوه دادن هرگونه مبارزه و مقاومت مردم بعنوان هرج و مرج و خیانت، با دورنگا داشتن ارتش از سیاست و از تفکر سیاسی و اجتماعی و غیره رژیم میکوشد در میان نیروهای مسلح روحیاتی مورد میل خویش بوجود آورد.

طبیعی است که رژیم تنها بیک سلسله اقدامات تبلیغی اکتفا نمیکند. تصفیه هر چندی یکبار ارتش به بهانه های مختلف و گاه به بهانه مبارزه با فساد (که احتمالاً در این جریانات آنهاست) مورد ضربت قرار میگیرند که بدلائلی رژیم از آنها خرسند نیست، استفاده از حربه " انضباط کورکورانه "، پخش شبکه وسیع جاسوسی و خبرچینی در میان نیروهای مسلح و ایجاد دسته بندی های مختلف و انداختن آنها بجان یکدیگر، سرکوب خونین همکسانی که بخواهند در نیروهای مسلح علیه روش ضد ملی و ضد موکراتیک رژیم اعتراض کنند و غیره، چنین است برخی از اسلوب های متداول برای حفظ تسلط رژیم و سیطره شاه بر نیروهای مسلح ایران.

ولی علیرغم امتیازات متعدد دی که رژیم برای نیروهای مسلح قائل شده، خود واقعیات مشتتاً و بطور روزمره در ریزد افراد مبین پرست این نیروها بازمیکند: آنها مزایای متعدد و امر و نهی و تسلط مستشاران بیگانه را می بینند، آنها سلسله مراتب سنگین در ارتش، و زرق و برق خیبره کنند و دزدیهای کلان تیمساران را می بینند، آنها می بینند که بسیاری از اصطلاح فرماندهان هالیترتبه چگونه چاکران حقیری در مقابل شاه و خانواده سلطنتی هستند، آنها فساد و رشوه خواری را در ارتش می بینند، آنها ماهیت طبقاتی ارتش را که مابین تیمساران و کادرافسری،

کادرافسری و درجه داران، درجه داران و سربازان و افراد عادی، و حتی مابین افراد نظام وظیفه و افراد پیمانی (مانند اعضاء گارد جاویدان) دره صفتی حفر میکنند می بینند، آنها می بینند که چگونه نیروهای مسلح در دست رژیم بوسیله سرکوب، احما، اعدام فرزندان مبارز خلق بدل شده است. همه اینها جانهای پاک را در میان نیروهای مسلح ایران به طغیان و امیدارد.

مبارزه عناصر مبین پرست و آزاد بخواه در نیروهای مسلح ایران مانند ارتش و ژاندارمری و پلیس دارای سنن طولانی است. کافی است فهرست و آرازیام کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان، قباهاژولا هوشی در تبریز، قیام سالار جنگ در قوچان، قیام سرهنگ پولاد پسیان در تهران، قیام افسران خراسان در مرداد ۱۳۲۴، مبارزه افسران آزاد بخواه در جنبش موکراتیک آذربایجان، نقش افسران آزاد بخواه در جنبش ملی کردن نفت، مبارزه سازمان پرافتخار افسران حزب توده ایران، مبارزه قهرمان ملی ایران سروان تویخانه خسرو روزبه یاد کنیم.

جنبش و مبارزه انقلابی در ارتش ایران طی سالهای اخیر استقرار حکومت خونین ضد ملی و ضد موکراتیک شاه قطع نشد. ماهی نمیکند که خبری در باره دستگیریها و اعدامهای تازه در ارتش ایران بگوشنرسد. در همین ایام که این سطور را مینویسم، شهرت دارد که باز دستگیریها و اعدامهای وسیعی در ارتش ایران انجام گرفته است. رژیم میکوشد مبارزات درونی نیروهای مسلح را در زیر پرده ضمیمی از توطئه سکوت مخفی کند. رژیم سخت از این وحشت دارد که ارتش و نیروهای مسلح با بخش آزان روزی پرچم خلقی را برافرازند و وارد میدان بیکار علیه جور و ستم و خیانت رژیم شوند.

در واقع نقش نیروهای مسلح در دوران ما از جهت تاثیر در تحولات مثبت اجتماعی نقش قابل ملاحظه ای است. حزب ما مدتهاست باین مسئله توجه دارد. مجله " دنیا " ده سال پیش در شماره چهارم سال ششم خود چنین نوشت:

" در کشورهای تحت کنترل امپریالیسم که در آنها حکومتها دست نشانده ضد ملی و ضد موکراتیک استقرار یافته، ارتش، گرچه در مجموع خود عمده ترین تکیه گاه سلطه امپریالیسم و ارتجاع داخلی است، معدن تکیه گاه اطمینان بخش برای آنها نیست... ارتشمان آگاه و مبین پرست، منتها میتواند بهنگام اوج جنبش نجات بخش، نقش مثبت و موثری بسود تحقق آرمانهای توده های خلق ایفا کند بلکه در شرایط معین میتواند متکبران قیام ملی شوند... شرکت افسران و سربازان آگاه در قیامهای آزادی بخش ملی، پدیده ای اتفاقی نیست، علل آنرا باید در شرایط دوران معاصر، در ترکیب طبقاتی اینگونه ارتشها، در تضاد موجود بین هد فهای ملی و ضد خلقی ارتشهای دست نشانده با این ترکیب طبقاتی آنها، در تضاد بین ارتش با گروه فرماندهی عالی آن و بیک سلسله عوامل دیگر جستجو کرد."*

یک سلسله حوادث مشخص طی دهه های اخیر در جهان معاصر مانند تحولاتی که در کشور هائی مانند مصر، برمه، عراق، سوریه، پرو، پرتغال، حبشه و غیره رخداد حاکی از نقش موثر نیروهای مسلح است. نیروهای مسلح با قرار گرفتن در صف مردم علیه امپریالیسم و ارتجاع نسه تنها مبین خود را از وابستگی و استبداد نجات میدهند، بلکه ارتش را از وضع یک ارتش دست نشانده بیگانه و توهین شده که حربه سرکوب مردم، حربه تجا و زرگری بهمسابگان، حربه نابود کردن جنبش رهائی بخش در کشورهای دیگر است نیز بیرون میآورند.

* - رجوع کنید به مجله " دنیا "، سال ۶، شماره ۴، مقاله رفیق بهرام دانش (عطار) .

سیاست ماجراجویانه ، شوینستی ، فاشیست مآبانه شاه و رژیم او هم اکنون خون سرهازان ایرانی را در ظفار طعمه مبارزه خلقی فقیر و شیفته رهایی جاری میسازد . این رژیم با اتخاذ روش عنان گسیخته تسلیحات ماجراهای تازه ای را در سر می پروراند ، ماجراهایی که یکی از اولیهمترین قربانیان آن بناچار خود افراد نیروهای مسلح هستند ، لذا کاملاً منطقی است که عناصر مهمی — پرست این نیروها مسئولیت خود را در قبال این وضع و وظائف مهمی خویش احساس کنند .

دولتهای فاشیست مآب از نوع رژیم ایران که به حربه ساواک و ارتش تاندان مسلح مجهز هستند اغلب از عهد سرکوب مقاومت خلق بی سلاح برمی آیند و جنبش مردم را در خون غرق می سازند . ولی هنگامیکه ارتش ، که سلاح سرکوب در دست امپریالیسم ، در بار و ارتجاع ایران است بیابوری توده های مردم برخیزد ، انقلاب اجتماعی از پشتوانه معتبری برخوردار میگردد .

ما اطمینان داریم که آنهمه سنن عالی مبارزه ، آنهمه فداکاریها و رنجهای مسلح ایران که اکنون دوران دشوار پر مسئولیتی را در حیات خود میگذرانند ، سرانجام بی نتیجه نخواهد ماند و این نیروها بار دیگر مانند گذشته در رصه تاریخ کشور ما بسود خلق و عدالت سخن خواهند گفت .

پ . پام

رژیم های استبدادی و وخامت زدائی

" تصادفی نیست که شکست دیکتاتوری فاشیستی پرتقال و ورشکست معنوی و سیاسی خونتای ضد خلقی یونان درست در شرایط وخامت زدائی وادی شدن محیط سیاسی اروپا روی داده است . . . نسیم فرج بخش تغییرات و سال مترشدن فضای جهانی با بقا آن وصله های ناجور (آنارونیسم) که طی سالها در محیط معیوب جنگ سرد گل کرده است ، سازگار نیست . . . "

از نطق نیکیلای پادگورنی صدر هیئت
رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی
در صوفیه در جشن سی امین سال
جمهوری بلغارستان
(۹ سپتامبر ۱۹۷۰)

کهن ترین امپراتوری مستعمراتی

فرومیریزد

در آغاز ماه اوت ۱۹۷۴ از جانب دولت پرتقال و دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاعیهی مشترکی انتشار یافت و اثر بر اینکه دولت پرتقال از هم اکنون آماده است استقلال " گینه بیسائو " را برسمیت بشناسد و حاضر است با جنبش های رهایی بخش سرزمینهای تحت استیلای پرتقال بمنظور توافق در مورد حاکمیت آنها مستقیماً وارد مذاکره شود .

پس از مذاکراتی که با نمایندگان خلق های گینه بیسائو و موزامبیک انجام گرفت ، استقلال کامل گینه بیسائو از طرف پرتقال برسمیت شناخته شد و موزامبیک دولت موقت برهبری فرطیموتشکیسل گردید و استقلال این کشور در ۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ رسماً اعلام خواهد شد . این رویدادی است که نمتهای از لحاظ پیروزی قطعی جنبش ضد استعماری مردم گینه بیسائو ، دماغه ی سبز (راسرالاخضر) آنگولا ، موزامبیک و دیگر مستعمرات پرتقال ، و همچنین از لحاظ گسترش آینده دموکراسی در خود پرتقال دارای اهمیت اساسی است بلکه پیروزه از آنجیب نیز که با این اقدامات قوس مرگ آخرین و کهن ترین امپراطوری مستعمراتی جهان بعد از آمده ، از لحاظ بین المللی واجد جنبه تاریخی بسیار بااهمیتی است .

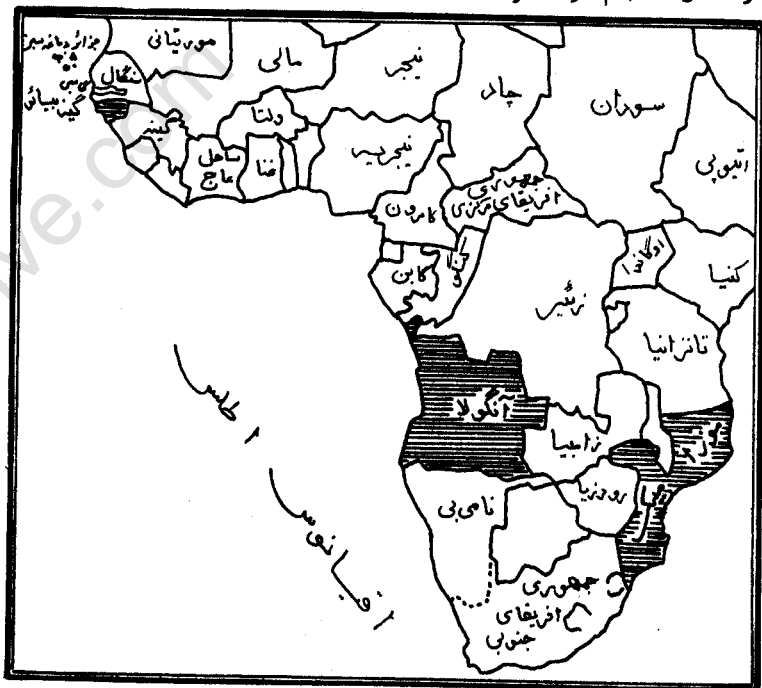
بدیهی است چنین واقعهی مهمی نمیتواند معلول تصمیم و حسن نیت این و آن یا عوامل ذهنی دیگر باشد . بدون آنکه خواسته باشیم براهمیت و تاثیر اقدام دموکراتیک حکومت کنونی پرتقال در این مورد که بهاد هم باید بد و این نکته را خاطر نشان سازیم که نقش درجه اول را در پیشرفت این منظور توده های مردم این مستعمرات و جنبش رهایی بخش سرزمینهای مزبور ایفا نموده اند .

برای آنکه مطلب روشن شود کمی بحقیق برگردیم . در سال ۱۹۵۶ پشاهندگان استقلال و آزاد گینه بیسائو و جزایر دماغه ی سبز * " حزب افریقائی استقلال گینه بیسائو و دماغه ی سبز " * راهی رهبری آمیلکار گابرال ، یکی از نام آورترین مبارزان ضد استعماری افریقا ، تشکیل دادند . در سال ۱۹۶۳ مبارزه مسلح در گینه بیسائو آغاز گردید . پیر از ۱۱ سال جنگ رهایی بخش ، رزمندگان گینه موفق شدند سه چهارم سرزمینها عکسروخوشتر را آزاد ساخته و نیروهای امپریالیسم پرتقال را در رون شهرهای بزرگ میخکوب نمایند . در ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۳ نخستین مجلس ملی خلق تشکیل گردید و تاسیس دولت گینه بیسائو اعلام نمود . دولت مزبور بلافاصله از جانب سازمان وحدت افریقائی — عضویت پذیرفته شد و پیش از ۹ کشور جهان آنرا برسمیت شناختند . اگرچه در جزایر دماغه ی سبز

* واقع در سواحل غربی افریقا . گینه بیسائو در جنوب گامبی مستعمره سابق انگلیس و شمال گینه مستعمره سابق فرانسه قرار گرفته است و جزایر دماغه ی سبز در غرب سنگال مستعمره ی سابق فرانسه واقع شده اند .

** این سازمان معمولاً با حروف لاتینی P.A.I.G.C. نمود میشود که بخارسی میتوان آنرا ح . ا . ا . گ . د . خواند .

نظربوضع نامساعد جغرافیائی ، جنگهای پارتیزانی امکان وقوع حیافت ولی مردم این جزائر در تمام مدت ۱۸ سال گذشته تحت رهبری ح . ا . ا . گ . د . د . بمبارزات پنهانی خود علیه استعمارگران ادامه دادند . تظاهرات منظم علمی متعدد ی که پس از سقوط رژیم فاشیستی پرتقال در این جزائر به پشتیبانی حزب کمونیستی در وجود سازمان نیرومند مخفی و اهمیت سازماندهی آنرا بنحویسارزی آشکار ساخت . در اعلامیه جمهوری گینه بیسائو ، این نکته تصریح شده است که « ماغه سبز » جزه جدائی ناپذیر و غیر قابل انتقال سرزمین ملی بشمار میرود » و امر یکی شدن این سرزمین ها « با موافقت آراء خلق » انجام خواهد گرفت .



جنبش توده ای رهائی آنگولا * (M.P.L.A.) نخستین سازمانی است که در مستعمرات پرتقال دست بمبارزه مسلح زد (۴ فوریه ۱۹۶۱) . این جنبش علیه رژیم سرکوب وحشیانه ای استعمارگران و ده ها هزار کشته ، و تفرقه ای که به تحریک امپریالیسم آمریکا و همکاری دولت همسایه ای آن رژیم (کنگوی سابق بلژیک) در میان جنبش بوجود آمد ، سرانجام موفق گردید که یک سوم خاک آنگولا را آزاد سازد .

در موزامبیک * * جنبش رهائی ملی از اقدام سه جریان ناسیونالیستی تشکیل گردید و تحت

* واقع در ساحل جنوب غربی قاره افریقا ، میان کشورهای زیمبر ، زامبی و نامیبی .

* سرزمین جنوب شرقی افریقا واقع در میان تانزانیا ، زامبی ، رودزیا و جمهوری افریقا

جنوبی .

نام فره لیمو (F.O.R.I.L.M.O) یعنی « جنبه رهائی بخش استقلال موزامبیک » از سال ۱۹۶۲ بمبارزه برخاست . مبارزه مسلح در سال ۱۹۶۴ آغاز گردید و موفق شد یک سوم سرزمین موزامبیک را تحت کنترل و اداره جنبش قرار دهد .

رژیم فاشیستی سالها را در کواتنیا نیروی حفظ استعمار . . . ۵۰ ساله پرتقال و جلوگیری از پیشرفت و تکامل تاریخی مردم این سرزمینها علاوه بر اقدام بوحشیانه ترین جنگ مستعمراتی ، کوشید تا بلکه علیه رژیم پیروزیهای مسلم جنبش رهائی بخش خلق بایک سلسله تدابیر نو استعماری از پیشرفت جریان تاریخی جلوگیری نماید . سیاست دولت فاشیستی پرتقال این بود که در همین ادامه جنبش مستعمراتی ، پشتیبانی امپریالیسم جهانی را با جوش دادن منافع بورژوازی بزرگ پرتقال با منافع احمقانه های مختلفه امپریالیستی در این مستعمرات هر چه بیشتر بسود خود جلب کند . بدین منظور منابع زیرزمینی آنگولا و موزامبیک را ساختنندانه یکی بعد از دیگری به انحصارهای امریکائی ، فرانسیسی آلمان غربی ، افریقای جنوبی و غیره واگذار نمود . از جمله منابع نفت آنگولا و موزامبیک به امتیاز گولف اوپیل (امریکا) و شرکت های نفتی فرانسه (کمپانی فرانسوی نفت و سوئد) درآمد ، کربن و امتیاز بهره برداری از کنگه ذخایر معدنی ۲۲۰۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین آنگولا را بدست آورد . انحصار های بزرگ افریقای جنوبی (سوکرو پوهانس بورگ کنسولیدیتد این وست *) امتیاز بهره برداری از منابع گاز طبیعی و ذغال موزامبیک را گرفتند و ساختمان سد های بزرگی بسود انحصارهای افریقای جنوبی ورود زیا ، با سرمایه های فرانسوی و آلمان غربی انجام گرفت و بسیاری امتیازات دیگر از همین قبیل . تدبیر دیگر رژیم فاشیستی پرتقال این بود که سرزمینهای مستعمرات را بوسیله تشویق مهاجرت سفید پوستان تدبیرا اشغال نماید و بدینسان اقلیت مهمی از سفید پوستان بوجود آورد تا در برابر جنبش خلقهای مستعمرات بر اساس اختلاف منافع مقاومت نماید . از سوی دیگر میکوشید تا جبران مهاجرت کارگران مستعمرات را بداخل پرتقال و بسوی معادن افریقای جنوبی تقویت نماید .

ولی با تمام این احوال ، حفظ چنین امپراطوری نعمتها با شرایط تاریخی عصر حاضر تطبیق نمینموند بلکه مقاومت در برابر جریان نیرومند تکامل تاریخی ، یعنی واقعیتی که امپراطوریهای بزرگی نظیر انگلستان و فرانسه و هلند در مقابل آن تاب نیاوردند عملا از عهد ای کشوری چون پرتقال خارج بود .

در واقع از سال ۱۹۶۶ که رژیم فاشیستی پرتقال علنا جنگ مستعمراتی را علیه جنبش های آزاد بخش آغاز نمود ، منظم ارتش بیش از ۵۰۰۰۰ سرباز در آنگولا ، ۲۰۰۰۰ نفر در گینه بیسائو و ۴۰۰۰۰ نفر در موزامبیک وارد میدان کارزار بودند و سال بسال تعداد نفرتا بمیزان تلفات وارد متکامل میگردد . علاوه بر این ، گروههای ازمزدوران فاشیست افریقای جنوبی ، رودزیا و دیگر سفید پوستان نژاد پرست نیز بکمک ارتش مستعمراتی فراخوانده شده بودند .

تلفات سنگینی که طی هفت سال اخیر از جانب نیروهای رهائی بخش بارتش مستعمراتی وارد شد و پیروزیهای چشمگیری که نیروهای خلق بدست آوردند چنان محیط ناپاوری و یاسی در میان سربازان و افسران پرتغالی بوجود آورد که بیشتر از پیش بر تعداد نافرمانیها ، فرارها و طغیان هادر رون ارتش مستعمراتی افزوده شد . از سوی دیگر سالانه ۵۰٪ از کل بودجه پرتقال بجاه و بل این جنبش ناپسامان فرور میرفت و موازی با وخامت روز افزون وضع اقتصاد ای کشور و شرایط زندگی توده های مردم پرتقال ، ترور فاشیستی در داخل پرتقال تشدید میشد .

تلبیحات پیگیر حزب کمونیست پرتقال بمنظور نشان دادن ارتباط نزدیک بین جنگ مستعمراتی و تشدید ترور فاشیستی و پیوند آن با و خاتم روز افزون شرایط زندگی توده ها ، شعار اتحاد و اتحاد عمل بمنظور سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و استقرار آزادیهای دموکراتیک ، پایان دادن بجنگ مستعمراتی و شناسائی حاکمیت خلقهای مستعمرات بر سرزمینهای خود را بنحو وسیعی در میان توده های مردم پرتقال نفوذ داده ، رفته رفته زمینهای معینی و ذهنی برای اتحاد میان کلیه نیروها و دموکراتیک جامعه پرتقال بهرامون شمار سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و تشکیل یک حکومت ائتلافی دموکراتیک فراهم میگردد . پشتیبانی بهد ریخ و قاطع حزب کمونیست پرتقال از جنبشهای بخش مستعمرات ، موضعگیریهایی دیگر نیروهای دموکراتیک پرتقال بسود مبارزات حقه مردم مستعمرات توأم با کمکهای همه جانبه اردوگاه سوسیالیستی ، بهیژه اتحاد جماهیر شوروی و تمام جنبشجهانی کمونیستی و کارگری ، در همین اینکه برای پیروزیهای نهضت در میدانهای کارزار حاصل مهمی بشمار میرفت ، پیوند معنوی میان جنبش رهایی بخش مستعمرات و نهضت دموکراتیک داخل پرتقال را بهیچر از پیش محکم ساخت .

بدینسان دید میشود که جنبش ۲۵ آوریل ۱۹۷۴ و سقوط دیکتاتوری فاشیستی در پرتقال رویدادی اتفاقی نبود .

جنبش رهایی بخش مستعمرات باضربه های مهلکی که بر ارتش مستعمراتی وارد ساخت به نحو شایانی دین خود را به نهضت دموکراتیک داخلی پرتقال ادا نمود و جنبش دموکراتیک پرتقال نیز بسا ساقط ساختن رژیم فاشیستی ، با پایان دادن بجنگ مستعمراتی و اقداماتی که برای شناسائی استقلال و حاکمیت مردم مستعمرات بعمل آورد ، در همین اینکه نقش دموکراتیک با اهمیت بسود دموکراسی درونی پرتقال ایفاء کرد ، کمک موثری به پیروزی قطعی خواسته های دموکراتیک خلقهای مستعمرات انجام داد .

بدیهی است نیروهای ارتجاعی و فاشیستی پرتقال هنوز کاملاً سرکوب نشده اند و امپریالیسم جهانی نیز نمیخواهد باسانی تن به از دست دادن منابع عظیم غارتگری در این سرزمینهای زرخیز بدهد . بهمین جهت هم در داخل کشور پرتقال و هم در مجاورت و در درون این سرزمینها کوششهای متعدد و برای عقیم ساختن و بیلا اقل تاخیر این تحولات دموکراتیک بعمل میآید . نخستین دلتی که پس از سقوط فاشیسم در پرتقال بروی کار آمد کوشید تا حلقه مسئله قطعی مستعمرات افریقا را پیچیده و نامعلومی محول سازد و مانع مذاکرات بانمایندگان جنبش رهایی بخش گرد و ملی هشیاری و پایداری نیروهای دموکراتیک پرتقال و از آنجمله جنبش دموکراتیک نیروهای مسلح این کشور که بدستی حلقه قطعی آزادی مستعمرات را شرط تحکیم دموکراسی در داخل پرتقال می شمارد ، با برکناری آن دولت مانع از انجام این نقشه گردید . دومین حکومت موقت در سندی که بمتابه قانون اساسی پرتقال تنظیم نمود حق خود مختاری و استقلال خلقهای افریقا را برسمیت شناخت . و چنانکه دیدیم پس از مذاکراتی که بانمایندگان خلق گینه بیسائو انجام گرفت ، استقلال این کشور از طرف پرتقال برسمیت شناخته شد . در مورد موزامبیک نیز مذاکرات با موفقیت پایان یافت . در این کشور دولت موقت برهبری فریه لیوموشکیل گردید و استقلال این کشور رسال آینده رسماً اعلام خواهد شد . ولی امپریالیسم و ارتجاع داخلی و رژیمهای فاشیستی و نژاد پرست افریقای جنوبی ورود زبانه های این کشور به تحریک و توطئه مشغولند . افریقای جنوبی به بخشی از انتهای جنوبی موزامبیک اعداد ورود و رسد آنست آنرا بزور جاسازد . رود زبان نیز ارتشی از مزدوران را بمک یکی از میلیاردها در پرتقال بسر کردگی یکی از افسران فاشیست که سابقاً راکاتانگا (کنگوی سابق بلژیک) لشکر مزدور ضد مستعمراتی را رهبری میکرد برای جنگ مستقیم با فریه لیومآمد میسازد . از طرف سفید پستان ارتجاعی موزامبیک

پس از اعلام موافقت دولت پرتقال با فریه لیوم ، اقداماتی برای بدست گرفتن غیرقانونی قدرت انجام گرفت . آنان را بوی مرکزی موزامبیک را اشغال کردند . این افراد با آنکه " موفق " شدند ، طی مدت کوتاهی که در اختیار داشتند در محلات سیاه پستان ۲۰۰ نفر را کشتار کنند ولی مساعی این شورشیان باشکست کامل مواجه شد .

در آنگولا نیز تحریکات امپریالیستی موجب شده است که از سوشی یک جریان تجزیه طلبانه در منطقه ای " کامپین را " بوجود آید و از سوی دیگر در " پواندا " و شهرهای بزرگ دیگر ، سازمان فاشیستی تحت نام " سازمان نجات آنگولا " مرکب از عده ای از سفید پستان ساکن آن سرزمین برهبری حکمران معزول آنگولا تشکیل شده است که هدف آن تاسیس حکومت دیکتاتورن سفید پستان بنا بر نمونهی افریقای جنوبی ورود ریاست . اگرچه دولت دموکراتیک پرتقال این سازمان را رسماً منحل و ممنوع ساخته است ولی بهکسلسله اقدامات تروریستی علیه سیاه پستان بمنظور جلوگیری از استقلال قطعی آنگولا بوسیلهی افراد این سازمان انجام میگردد . از سوی دیگر مستعمر نشینان سفید پوست افرای آنگولا برای آنکه مانع از آن شوند که حکومت مستقل آنگولا بدست " جنبش توده های ارضای آنگولا " بیافتد با تمام قوا جریان سیاسی دیگری را که بهیچوجه مورد شناسائی توده های وسیع مردم آنگولا نیست و بنام " اونیتا " تشکیل یافته است تقویت میکنند .

در برابر خطری که اقلیت نژاد پرست سفید پوست برای استقلال این سرزمین فراهم ساخته است دولت پرتقال ضمن اعلامیه ای که در چهارم اوت ۱۹۷۴ صادر نموده رسماً تصریح نموده که دولت پرتقال وحدت تمامیت کامل هر یک از این سرزمینها را تضمین میکند و با هر کوشش تجزیه طلبانه و تقسیم این کشورها مقابله خواهد نمود .

بهر حال روند فروریزش و انحلال کهنترین امپراطوری مستعمراتی جهانی بنحویارگشت ناپذیر در جریان است و کامپین در این امر منتهی سعاعامل عمد مزیرین و تاثیرات متقابل آنها بروی یکدیگر بگسار است :

۱ - شرایط عمومی تحول اوضاع جهان در عصر ما که با تغییر یافتن تناسب نیروها در صحنه ی بین المللی بسود سوسیالیسم و پیوند یافتن هر چه بیشتر نهضت کمونیستی و کارگری با جنبش رهایی بخش خلقها ، بحران عمومی سرمایه داری را بهیچر از پیشتر عمیق تر نموده و موجبات تلاش سیستم مستعمراتی امپریالیسم را فراهم ساخته است .

۲ - پیروزیهای بزرگ نیروهای مسلح خلقهای گینه بیسائو ، آنگولا و موزامبیک در میدانهای نبرد با استعمار و تاثیرات مهم آن در تضعیف و سقوط رژیم فاشیستی امپریالیسم پرتقال .

۳ - پیروزی جنبش دموکراتیک مردم پرتقال در سرنگون ساختن رژیم فاشیستی و استقرار حکومتی که بر پایه ی اتحاد نیروهای دموکراتیک قرار گرفته است .

فروریختن امپراطوری ۵۰۰ ساله ی پرتقال نعمتها را لحاظ آزادی و استقلال مردم این سرزمینها و تحولات دموکراتیک آینده پرتقال دارای اهمیت بسزائی است بلکه از آن جهت که پیشقدم و نویند دهنده ی تغییرات مثبت بسیاری در قاره افریقا بهیژه در قسمت های جنوبی ، شرقی و مرکزی آف و نیز در اقیانوس هند است ، واجدا اهمیت بین المللی شایان توجهی است .

در واقع تشبیه استقلال و حاکمیت مردم آنگولا و موزامبیک تحت رهبری جنبشهای ملی و دموکراتیکی نظیر M.P.L.A (ج . ت . ت . ا) و فریه لیوم که توده های زحمتکش رانها نقش درجه ی اول ایفا میکنند ، بخودی خود پایه های تمهیدات اقتصادی و سیاسی امپریالیسم را در بخش جنوبی قاره افریقا زبرور میسازد و در پیرامون وجود رژیمهای نژاد پرستی را که در جنوب افریقا و درود زبانه بزور ترور و وحشیانه علیه مردم سیاه پوست و سیاست تبعیض نژادی حکومت اقلیت سفید پوست را مستقر ساخته اند مستقیماً تحت علامت سؤال قرار میدهد . ا . کیوان

که حاملین چنین گرایشهای آنتی کمونیستی دوست بالقوه هستند و سیاست نادرست و زیان بخشی که دنبال میکنند، نتیجه ناآگاهی و گمراهی آنهاست. قصد ما در این برخورد آنست که به حاملین این گرایشهای آنتی کمونیستی کمک کنیم تا از زبر نفوذ آنتی کمونیسم بیرون آیند. قصد ما آنست که بدینوسیله مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری را از میان برداریم. شایان ذکر است که از آنجا که اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری از راه سازمان های سیاسی طبقات و قشرهای ضد امپریالیست و دموکراتیک صورت میگیرد، و از آنجا که مسئله اتحاد بطور عمده بصورت اتحاد بین حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و سایر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون مطرح است، در اینجا برخی از آن گرایشهای ضد توده ای، که به اشکال مختلف، آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم، با استدلالات و توجیحات گوناگون در داخل اپوزیسیون غیرتوده ای وجود دارد، به اختصار مورد بررسی قرار میگیرد.

ملی کیست ؟

برخی ها حزب توده ایران را بعنوان يك حزب سیاسی، يك حزب کمونیست قبول دارند، ولی برای کمونیست ها، برای حزب توده ایران، بعنوان يك "منصر ملی"، در جنبش آزاد بخش ملی ایران جایی و مقامی قائل نیستند. در این باره از این نظر، در واقع باتکیه به خصلت نترناسیونالیستی حزب توده ایران، خصلت ملی و بی زهره لامت سؤال قرار میگیرد.

در باره پیوند انترناسیونالیسم و مبهم پرستی و اینکه خصلت انترناسیونالیستی حزب توده ایران نه فقط تضادی با خصلت ملی آن ندارد، بلکه این دو مکمل و تقویت کننده یکدیگرند، تاکنون بارها از جانب ما توضیح داده شده است. ما در اینجا قصد تکرار این مطلب را نداریم. در اینجا ما برای کسانی که حزب توده ایران را "ملی" نمیدانند فقط چند سؤال مطرح میکنیم:

بنظر ما ملک "ملی" بودن، دفاع از منافع مردم ایران است. در این صورت آیا میتوان حزبی را که تاکنون هزاران نفر از اعضا، آن در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه برای استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران، در مبارزه بر ضد دیکتاتوری و خراطر آزادی، در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق صنفی و سیاسی کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران، زنان، جوانان و سخن دیگر در مبارزه بخاطر دفاع از حقوق صنفی و سیاسی زحمتکشان ایران، یعنی اکثریت مطلق مردم ایران، در مبارزه بخاطر بیداری مردم ایران و ارتقاء و گسترش فرهنگ ملی ایران، بیکار شده بیخانمان گردیده، به تبعید رفته، جلائی وطن کرده، به زندان افتاده، شکنجه دیده و کشته فریاد زنده با د ایران و مردم ایران شریک شهادت نوشیده اند، ملی ندانست ؟

ضد ملی بودن هیئت حاکمه ایران مورد قبول هممنبروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. پس چگونه است که این هیئت حاکمه ضد ملی خصمانه ترین و وحشیانه ترین روشها را در مورد این حزب "غیر ملی" بکار میبرد ؟

این هیئت حاکمه ضد ملی هم حزب توده ایران را "غیر ملی" و "ضد ملی" مینامد. آیا اگر کسی با دشمن همصدا شود، نباید در صحت این همصدائی تردید کند ؟

در نهائی که اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک در سراسر جهان شرط پیروزی این نیروها در هر کشور چنداگاهانه است، در نهائی که بدین همبستگی با بزرگترین جنبش عصر ما، جنبش جهانی کمونیستی، بدون برخورداری از پشتیبانی و کمک مادی و معنوی این جنبش، که در مرکز آن اتحاد شوروی قرار دارد، پیروزی نهائی هیچ جنبش انقلابی تاکنون ممکن نبود و در آینده هم ممکن نخواهد بود، میتوان از این همبستگی صرف نظر کرد، میتوان حزب توده ایران را بخاطر ابراز

آنتی کمونیسم — مانع اساسی در راه اتحاد

نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری

در اینکه نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در مبهم ماد رشتت فکری و تفرقه سازمانی اسف انگیزی بسر میبرند، در اینکه تشتت فکری و تفرقه سازمانی بسود امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه است، در اینکه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری شرط اساسی پیروزی جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک مبهم ما است، ظاهراً هیچک از گردانهای جنبش انقلابی ایران با هم اختلافی ندارند.

با اینهمه این تشتت فکری و تفرقه سازمانی اسف انگیز و زیان بخش همچنان وجود دارد، و با اینکه حرکت جدید و ابتکار نوین حزب ما برای اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری با واکنش مثبت و امید بخشی در بین این نیروها رو برپا شده است، برای ما، که واقع بین هستیم، در این واقعیت تردیدی نیست که برای تحقق این اتحاد متاسفانه هنوز باید راه طولانی، دشوار و پرفرنجی پیموده شود.

موانع اتحاد چیست ؟

بررسی علمی موانع اتحاد نشان میدهد که ما در این زمینه باید ریشه عوامل مبنی و ذهنی روسرو هستیم مانند: ضعف عمومی جنبش، ضعف عمومی حزب طبقه کارگر، ضعف عمومی سازمانهای اپوزیسیون غیر پرولتری، فقدان آرزو د بهای دموکراتیک، فعالیت خرابکارانه و نفاق افکنانه امپریالیسم و ارتجاع، آنتی کمونیسم و غیره، که هر یک نقش منفی و ترمز کننده خود را در جلوگیری از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بازی میکنند و هر یک در خورد بررسی جداگانه ای هستند. ولی بنظر ما در میان عوامل ذهنی، آنتی کمونیسم، بعنوان مهمترین عامل، مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است، زیرا تجربه نشان میدهد که اگر این مانع از میان برداشته شود، زمینه مساعد برای رفع موانع دیگر فراهم میگردد.

آنتی کمونیسم در ایران چگونه بروز میکند ؟

آنتی کمونیسم در ایران بصورت سیاست ضد توده ای و ضد شوروی بروز میکند. ولی در اینجا قصد ما بحث در باره آنتی کمونیسم آشکار دشمن طبقاتی، یعنی سیاست ضد کمونیستی رژیم دیکتاتوری شاه و امپریالیسم پشتیبان او نیست. قصد ما در اینجا بررسی کوتاه برخی تظاهرات آنتی کمونیسم در داخل نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است. بدون تردید این آنتی کمونیسم نیز از یک طرف نتیجه رخنه مستقیم و غیر مستقیم آنتی کمونیسم دشمن طبقاتی در داخل جنبش و از طرف دیگر ناشی از وجود ایدئولوژی ناسیونالیستی در داخل جنبش است. ولی از آنجا که این گرایش های آنتی کمونیستی در داخل نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری، یعنی نیروهای بالتوجه دوست تظا هر میکند، باید برخورد دیگری با آن کرد. در اینجا ما اصل را بر این قرار میدهم

وفاداری به این جنبش مورد سرزنش قرار داد ؟
 خوبست کسانی که خصلت ملی حزب توده ایران را زیر هلاکت سؤال قرار میدهند ، در ساره
 مسئولیات فوق بینهند بشنند . ماتریدند داریم که پاسخ به سئوالات فوق — اگر بدون پیدادوری باشد
 مسئله راحل خواهد کرد .

نفی طبقه کارگر و حزب وی

برخی ها برای طبقه کارگر نه نیروی خاصی قائلند و نه نقش خاصی . طبقه کارگر برای آنها
 حداکثر هم سطح با سایر اقشار خلق است . آنها در همین حال خود را نماینده تمام خلق ، از جمله
 نماینده طبقه کارگر میدانند . بر این اساس آنها به لزوم وجود حزب طبقه کارگر هم اعتقاد ندارند .
 بسخن دیگر آنها هم استقلال طبقه کارگر میهن ما و رسالت وی وهم لزوم وجود حزب طبقه کارگر ، حزب
 توده ایران را نفی میکنند . آنها فکر میکنند که بدون حزب توده ایران میتوان جنبش ضد امپریالیستی
 و دموکراتیک ایران را به پیروزی رساند .

ولی بود و نبود طبقه کارگر و حزب وی بسته به میل کسی نیست . در هر جامعه طبقاتی ، از
 جمله جامعه طبقاتی ایران ، طبقه کارگر و حزب وی یک واقعیت تاریخی است ، یک ضرورت تاریخی
 است . اتفاقاً با رشد سریع سرمایه داری در ایران ، مقام و نقش طبقه کارگر ایران نیز قانونمندانه ، هم
 از نظر کمی وهم از لحاظ کیفی ، بیش از پیش افزایش مییابد و متناسب آن نقش حزب طبقه کارگر ، حزب
 توده ایران نیز ، بعنوان عامل ذهنی در انقلاب ایران ، قاطع تر میشود .
 در برابر این واقعیت ، آیا نفی استقلال طبقه کارگر و مقام شایسته وی در جنبش و پاک بهاداران
 به آن ، نفی حزب طبقه کارگر ، که معرف طبقه کارگر در جنبش است ، عملاً بمعنی تضعیف جنبش و
 سرانجام محکوم کردن آن به شکست نیست ؟

شایان ذکر است که حزب توده ایران ، با اینکه طبقه کارگر ایران را پیشروترین و انقلابی ترین
 طبقه و در نتیجه شایسته رهبری جنبش انقلابی ، ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران میدانند ،
 معتقد است که طبقه کارگر نه بمتهنایی ، بلکه فقط در اتحاد با سایر طبقات و قشرهای ضد امپریالیست
 و دموکراتیک است که میتواند جنبش را به پیروزی برساند .

آری ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران را نمیتوان از جنبش انقلابی ، ضد
 امپریالیستی و دموکراتیک ایران " حذف " کرد ، کاری که بهر حال از کسی ساخته نیست ، بلکه
 فقط در اتحاد با او است که تضمین واقعی برای پیروزی جنبش بوجود میآید .

نفی خصلت مارکسیست — لننیستی حزب توده ایران

برخی ها حزب توده ایران را بعنوان حزب سیاسی قبول دارند ، ولی بعنوان حزب
 مارکسیست — لننیستی طبقه کارگر قبول ندارند . نخست تذکار این نکته لازم است که کسانی هم
 هستند که در همین نفی خصلت مارکسیست — لننیستی حزب توده ایران ، خود را مارکسیست —
 لننیست " اصیل " می نامند و در " تدارک تشکیل حزب طبقه کارگر " اند . در اینجا بحث ما با چنین
 کسانی نیست ، چون در بحث ما صحبت بر سر اتحاد بین توده ایها ، یعنی مارکسیست — لننیست
 ها با غیر توده ای ها ، یعنی سایر نیروهای ضد امپریالیست و ضد دیکتاتوری غیر مارکسیست — لننیست
 در یک جبهه ضد امپریالیستی و دموکراتیک است . در حالیکه در مورد مارکسیست — لننیست ها ،
 بشرط صداقت و اصال آنها ، صحبت بر سر وحدت آنها در یک سازمان سیاسی واحد طبقه کارگر است .

در مورد کسانی که صادقانه به مارکسیسم — لننیسم اعتقاد دارند ، ولی بحال گوناگون از حزب توده
 ایران دورند یاد آورمانده اند ، ماتریدند داریم که آنها را برپایه حزب توده ایران ، حزب
 مارکسیست — لننیستی طبقه کارگر ایران متشکل خواهند شد . آنها ای هم که فقط ادعای
 مارکسیست — لننیست بودن را دارند ، بدون آنکه واقعا به مارکسیسم — لننیسم معتقد باشند و
 با آنرا واقعا درک کنند و با آنها ای که از مارکسیسم — لننیسم فقط بعنوان نقابی برای پیشبرد مقاصد
 ضد انقلابی خود سو استفاده میکنند ، در پیازود افشا و منقرض خواهند شد .

سهین باید گفت که حیثیت ، اعتبار ، نفوذ و جاذبه روز افزون مارکسیسم — لننیسم بعنوان تنها
 ایدئولوژی علمی و انقلابی چنانست که حتی کسانی هم که مارکسیست — لننیست نیستند ، ولی
 انقلابی اند ، مارکسیسم — لننیسم را بعنوان یک ایدئولوژی علمی و انقلابی قبول دارند و برای
 مارکسیست — لننیست ها ارزش و احترام قائلند . و این گام بزرگی است بجلو . زیرا برای چنین
 کسانی دیگر نفی مارکسیسم — لننیسم و مخالفت و مبارزه با آن مطرح نیست ، بلکه برعکس کوشش برای
 همسازی با آن مطرح است ، این مسئله مطرح است که چه کسی واقعا مارکسیست — لننیست است
 تا بتواند با وی برای نبل به هدف مشترک متحد شد .

و اما اینکه چرا چنین کسانی حزب توده ایران را حزب مارکسیست لننیستی طبقه کارگر
 ایران نمیدانند ، علت را باید بطور عمده در تاثیر تبلیغات ضد توده ای ، به ویژه پارتی " چپ " ، در
 نداشتن اطلاع کافی از مارکسیسم — لننیسم و در آشنان نبودن کافی با فعالیت گذشته و حال حزب
 توده ایران جستجو کرد .

ملاک مارکسیست — لننیست بودن یک حزب ایدئولوژی ، برنامه و مشی وی ، فعالیت علمی
 وی ، قبول وی به این عنوان از جانب جنبش کارگری در کشور خود و جنبش کمونیستی در جهان است .
 و حزب توده ایران چنین حزبی است .

ماتریدند داریم که تا چنان صراحت انقلابی در پیازود و با تجربه شخصی خود به چنین اعتقادی
 خواهند رسید .

آیا اشتباهات گذشته مانع اتحاد است ؟

برخی ها ادعا می کنند " اشتباهات " حزب توده ایران در " گذشته " سخن میگویند و معتقدند
 که " تضمینی " وجود ندارد که حزب توده ایران در " آینده " هم اشتباه نکند . آنها تاریخ حزب
 توده ایران را تاریخ " اشتباهات " می بینند و بر این اساس معتقدند که نمیتوان و نباید با " چنین حزبی "
 متحد شد . در این زمینه تذکار چند نکته لازم است :

۱ — تصویر اینکه یک سازمان سیاسی در دوران کودکی و جوانی خود ، در جامعه عقب مانده ای
 مانند ایران ، در برخورد با مسائل سیاسی بخرنج دوران ما اشتباه نکند ، یک برخورد ایدئولوژیستی
 غیر واقع بینانه و غیر علمی است . بهمین ترتیب دادن " تضمین " برای آینده هم پایه علمی ندارد .
 آنچه در این زمینه اساسی است آنستکه اشتباهات جبران ناپذیر صورت نگیرد ، از اشتباهات درس
 گرفته شود و حزب را تمام گام بردارد .

۲ — حزب توده ایران — بدلائل فوق — در گذشته اشتباهات گاه جدی کرده است . ولی
 حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی در ایران است که قبیل از همه خود صراحتاً صادقانه این
 اشتباهات را در برابر افکار عمومی بیان داشته ، علل بروز آنها بطور علمی بررسی کرده ، گامهای علمی
 برای رفع این اشتباهات برداشته و از این اشتباهات برای آینده درس گرفته است . حزب توده
 ایران از نظر سیاسی و ایدئولوژیک دائم در راه تکامل به پیش رفته است .

۳ - تاریخ حزب توده ایران را در "تاریخ اشتباهات" خلاصه کردن ، حداقل دور از انصاف و عدالت است . تاریخ حزبی را که بزرگترین جنبش توده ای را در تاریخ معاصر کشور ما بوجود آورده ، همواره در پیشاپیش مبارزه در راه استقلال ملی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار داشته و در این راه قربانیهای فراوان داده است ، نمیتوان و نباید فقط از ریچه "اشتباهات" دید . عده در این تاریخ ، خدمت ، آنهم خدمت صادقانه و فداکارانه به مردم ایران است . و مردم ایران به چنین خدمتی باور دارند و به آن ارج میگذارند .

۴ - کسانی که در اماز "اشتباهات" حزب توده ایران سخن میگویند ، چنین وانمود میکنند که آنها هرگز اشتباهی نکرده اند و اشتباهی نمیکند . چنین ارزیابی از خود خلاف فروتنی و قبل از آن خلاف واقعیت است . اگر صحبت بر سر ارزیابی اشتباهات پیش آید ، آنوقت چه بسا اشتباهات چنین کسانی از اشتباهات حزب توده ایران به مراتب سنگین تر است ، بویژه آنکه بسیاری از این اشتباهات هنوز هم وجود دارد .

جنگ در گذشته زدن نه فقط کمکی به حل مسائل گذشته نمیکند ، بلکه بویژه مبارزان انقلابی را از توجه به مسائل و وظائف مهم حال و آینده ، که اساسی است ، باز میدارد . حزب توده ایران با جمع بندی تجارب گذشته طرح برنامه جدید خود را تنظیم کرده است . اصول بنیادی طرح برنامه جدید حزب توده ایران چنان است که حتی "توفان" مائوئیست ، دشمن کین توژواشتی ناپذیر حزب توده ایران هم ، علیه مردم میل خود ، این برنامه را "شسته و رفته" نامیده است ! این برنامه و عمل حزب بر اساس این برنامه است که میباید پایه قضاوت سایر نیروهای انقلابی درباره حزب توده ایران قرار گیرد .

آیا وجود اختلاف مانع اتحاد است؟

برخی ها وجود اختلافات گوناگون سیاسی و ایدئولوژیک بین خود و حزب توده ایران را مانع اتحاد میدانند . بدون تردید وجود برخی اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در گذشته و حال مانع اتحاد حزب توده ایران با سایر نیروهای انقلابی بوده و هست .

ولی اولا وجود اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک بین گردانهای مختلف جنبش انقلابی ، به حل اجتماعی و معرفتی ، امری طبیعی است . ثانیا وقتی از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری صحبت میشود ، نباید تصور کرد که تمام اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک باید حل شود تا این اتحاد صورت گیرد . با قبول چنین اصلی آنوقت دیگر اتحاد نیروها مطرح نیست ، بلکه وحدت و یکی شدن این نیروها مطرح است ، در حالی که در جنبه متحد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری هر سازمان سیاسی ، استقلال ایدئولوژیک و سازمانی خود را حفظ میکند و فقط بر روی نقاط مشترک است که توافق میشود . ثالثا نقاط مشترک بین نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بر مسائل مورد اختلاف میچربد و در نتیجه عمده است . رابعا میتوان تا مسائل مورد اختلاف را برای روشن کردن نقاط مشترک و توافق بر سر آنها ، از راه بحث و ستانه و خلاق ، بقصد برطرف کردن اختلافات و نیل به اتحاد مورد بررسی قرار داد .

حزب توده ایران بدون آنکه اختلافات را ندیده بگیرد و یا بر روی آنها سرپوش بگذارد - زیرا بقول لنین فقط با مرز بندی آشکار و قطعی بین خود و نیروهای دیگر است که میتوان به اتحاد رسید - بر اساس اعتقاد به عمده بودن نقاط مشترک و لزوم اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری همواره کوشیده است و در آینده نیز خواهد کوشید که مسائل مورد اختلاف را با بحث و ستانه و خلاق حل کند و را منیل به اتحاد را هموار سازد .

رهبری با کيست؟

برخی ها فقط زمانی حاضر به بحث با حزب توده ایران درباره اتحاد هستند که "رهبری" آنها در جنبش "تائید و تضمین" شود . این نظریه بمعنی نفی رهبری طبقه کارگر و حزب او از پیش است .

اینکه هر یک از گردانهای جنبش انقلابی ادعای رهبری جنبش را دارد ، و حق دارد در این راه بکوشد ، امری طبیعی و قابل فهم است . ولی هیچکس حق ندارد این رهبری را با زور بدیگری تحمیل کند ، هیچکس حق ندارد قبول رهبری خود را از جانب دیگران شرط اتحاد با آنها قرار دهد . رهبری جنبش نه امر تحمیلی و نه امر شرطی است . هر سازمان سیاسی که ایدئولوژی و برنامه اش ، مشی اش بیش از دیگران منطبق با منافع خلق بود ، هر سازمان سیاسی که در عمل برای تحقق این ایدئولوژی ، این برنامه و مشی بیش از دیگران و بیشتر از دیگران مبارزه کرد ، و بویژه و مهمتر از همه آنکه هر سازمان سیاسی که توانست اکثریت وسیع تری از توده ها را بسوی ایدئولوژی ، برنامه و مشی خود جلب کند ، شایسته رهبری جنبش است و این رهبری را بدست هم خواهد آورد زیرا هرگز نباید فراموش کرد که قضاوت آخرین با توده هاست و این توده ها هستند که رهبر خود را با تجربه شخصی خویش انتخاب میکنند .

حزب توده ایران با اینکه به رسالت تاریخی طبقه کارگر و حزب وی در امر رهبری جنبش انقلابی اعتقاد راسخ دارد و بر این اساس بیش از هر نیروی دیگر حق خود میداند که برای تأمین این رهبری در جنبش بکوشد و میکوشد ، ولی هرگز قبول این رهبری را از پیش شرط اتحاد با سایر نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری قرار نداده است . حزب توده ایران نمیتواند چنین شرطی را از هیچ سازمان سیاسی دیگری هم قبول کند . حزب توده ایران معتقد است که میتوان اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی را بدون قبول این شرط از پیش تحقق بخشید . و اما خود مسئله رهبری در مسابقه آزاد بین نیروهای انقلابی بوسیله خود توده ها سرانجام حل خواهد شد .

اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری وظیفه مهم روز است

اگر درست است که تشمت فکری و تفرقه سازمانی نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری در ایران واقعیت اسف انگیزی است ، اگر درست است که تشمت فکری و تفرقه سازمانی فقط بسود امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه است ، اگر درست است که اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری شرط نخستین و اساسی برای سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری شاه ، پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و دموکراتیک و استقرار حکومت ملی و دموکراتیک است ، اگر درست است که آنتی کمونیسم ، سیاست ضد توده ای ، مانع اساسی در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است ، آنوقت تردیدی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد که مبارزه در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری وظیفه مهم روز است ، که غلبه بر آنتی کمونیسم ، بهر شکل و بهر عنوانی که بروز کند ، شرط نخستین و اساسی برای تحقق اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری است .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، مانند همیشه صادقانه ، استوار ، صبورانه و بهر گیر در این راه میکوشد . حزب توده ایران تردیدی ندارد که این آرزوی دیرین مردم میهن ما و همه نیروهای انقلابی راستین میهن ما سرانجام عملی خواهد شد و با تحقق آن راه برای ایجاد ایرانی آزاد و آباد هموار خواهد گردید . منوچهر بهزادی "دنیاء" شماره ۴ ، سال ۱۳۵۳

به ثبوت رسانده است ، مورد تأیید و تأکید شرکت کنندگان در کنفرانس بود . چنانکه نماینده " جبهه آزاد ملی مرستان سعودی " اعلام داشت که " هیچ کشور نو استقلالی که در راه تحکیم استقلال و ترقی و رفاه مرد میگذرد ، نمیتواند بدون اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیسم که يك ضرورت تاریخی و نیاز عینی است ، در این راه موفق شود " .

اکنون تمام انقلابیون واقعی و تمام مبارزانی که بطور پیگیر علیه امپریالیسم میروند ، بخوشی درک میکنند که پیروزی سیاسی آنها و سرنوشت تکامل جهان به استواری اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی وابسته است .

پایه های عینی اتحاد اشتراك منافع کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی پایه های عینی اتحاد این دو بخش مهم جریان انقلابی جهان را تشکیل میدهد . هم سوسیالیسم و هم جنبش آزاد بیخشم ملی دارای دشمن واحد و مشترک هستند و این دشمن امپریالیسم جهانی است . لنین در زمانیکه هنوز امپریالیسم بر مستعمرات تسلط کامل داشت ، اعتلای جنبش آزاد بیخشم ملی و ضرورت درآمیختن آنها با انقلاب پرولتری پیش بینی کرده بود . لنین میگفت که امپریالیسم در مبارزه طبقاتی با پرولتاریا نمیتواند برخلاف های مستعمرات تکیه کند ، زیرا این خلق ها نیروی ذخیره جهان سرمایه داری را تشکیل نمیدهند .

جنبش آزاد بیخشم خلق ها علیه امپریالیسم فقط دارای محتوی ملی نیست ، بلکه دارای خصلت دموکراتیک عام بوده و علیه فئودالیسم نیز متوجه است . بعلاوه ، در نتیجه تشدید بحران عمومی جهان سرمایه داری ، تغییر تناسب نیروها بسوی سوسیالیسم ، نفوذ هر چه بیشتر اندیشه های سوسیالیستی ، جنبش آزاد بیخشم ملی اکنون هر چه بیشتر جنبه ضد سرمایه داری پیدا میکند . با عمیق تر شدن محتوی انقلاب ملی ، پروسه قطب بندی طبقاتی در داخل کشورهای در حال رشد نیز عمیقتر میشود و جنبش آزاد بیخشم ملی در برخی کشورها با سمگتری سوسیالیستی گسترش و تکامل می یابد . با این ترتیب علاوه بر اشتراك منافع که از لحاظ مبارزه علیه امپریالیسم میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی وجود دارد ، از لحاظ طبقاتی نیز اشتراك منافع وسیعتری میان این دو بخش انقلاب جهانی پیدا میآید .

در نتیجه همین تحول است که برای ایجاد جبهه وسیع ملی میان احزاب کمونیست و سایر نیروها انقلابی و دموکراتیک در کشورهای در حال رشد امکان بیشتر و نیز برای پیوند با کشورهای سوسیالیستی پایه های اجتماعی و سیاسی وسیعتری بوجود میآید .

در اینجا باید بگزاریم دیگر ، یعنی گرایش بسوی سرمایه داری نیز توجه داشت . امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی اکنون میگویند جنبش رهایی بخش ملی و کشورهای در حال رشد را در مسیر که بسود آنهاست ، یعنی در راه سرمایه داری سوق دهند . بطوریکه نماینده سنگال در این کنفرانس گفت : " هر گام کشورهای گمراه در جهت سرمایه داری ، عوامل عقب ماندگی را تقویت میکند ، بر شکاف میان این کشورها و کشورهای پیشرفته سرمایه داری میافزاید و تسلط امپریالیسم را تشدید میکند ... " .

استعمار نوین که شکل ظرفیت روستا و استعمار کهنه است و کشورهای در حال رشد را از لحاظ سیاسی نظامی ، اقتصادی ، فنی و فرهنگی وابسته کشورهای امپریالیستی میسازد ، در این جهت عمیل میکند . این وظیفه نیروهای ملی و دموکراتیک کشورهای در حال رشد است که با اتخاذ سیاست صحیح و با تکیه بر پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی و سایر نو استعماری امپریالیسم خارجی و ارتجاع داخلی را عقیم سازند .

اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای سوسیالیستی

(پیرامون کنفرانس تئوریک بغداد)

در ژوئن ۱۹۷۴ با ابتکار مجله " مسا ئل صلح و سوسیالیسم " کنفرانسی از طرف احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری و احزاب و سازمانهای انقلابی و دموکراتیک کشورهای در حال رشد و جنبش های آزاد بیخشم ملی درباره " اتحاد کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی " در بغداد برگزار گردید . در این کنفرانس نمایندگان این احزاب و سازمان ها درباره ضرورت اتحاد و اشتراك منافع کشورهای سوسیالیستی با جنبش آزاد بیخشم ملی و کمکها و پشتیبانی های مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی ، بویژه اتحاد شوروی ، به جنبش آزاد بیخشم ملی سخن راندند . ما در اینجا خلاصه ای از برخی مسائل مهم مطرح در این کنفرانس را با اطلاع خوانندگان عزیز " دنیا " میرسانیم .

ضرورت اتحاد روند انقلاب جهانی از سه جریان تشکیل یافته است : کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی . این سه بخش مبارزه انقلابی با هم پیوند ناگسستنی داشته و برهم تاثیر متقابل دارند . اتحاد این سه جریان انقلابی شرط ضروری پیروزی بر امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی در کشورهای غیر سوسیالیستی است .

حوادثی که در پرتقال میگذرد ، یکی از نمونه های برجسته مبارزات متقابل این سه جریان و لزوم درآمیختن آنهاست . نیروهای مترقی پرتقال با برانداختن رژیم دیکتاتوری فاشیستی در این کشور تحولی دموکراتیک در آن بوجود آوردند . مبارزه طولانی کارگران و مبارز حمتکشان این کشور زمین را برای این تحول پیدا آورده بود . پیوستن ارتش به مبارزات توده مردم پرتقال ، کاری که سرنوشت رژیم فاشیستی را تعیین کرد ، خود معلول شکست های سنگینی بود که رژیم فاشیستی و استعماری پرتقال در جنگهای فرساینده و بی شرع علیه خلقهای کینه بیساقو ، موازیمیک و آنگولا دچار آن شده بود . نماینده حزب کمونیست آفریقای جنوبی در کنفرانس بغداد گفت : " شکست فاشیسم پرتقال که زیر ضربات پولادین جنبش آزاد بیخشم ملی قهرمانان آفریقا و کمک واقعی وارزنده طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک پرتقال انجام گرفت ، ضربه مهلکی بود که بر مواضع استراتژیک و سیاسی آخرین پایگاه های استعمار نوین پرتقال در آفریقا وارد آمد " . در این حال قدرت روز افزون کشورهای سوسیالیستی و پشتیبانی سیاسی و کمکهای اقتصادی و نظامی این کشورها به مبارزان آفریقائی ، در پیروزی آنان علیه استعمارگران پرتقال نقش مهمی داشت .

چنانکه می بینیم اتحاد سمفرویی عمده انقلاب جهانی ، در پیروزی مردم پرتقال بر فاشیسم و پیروزی جنبش آزاد بیخشم ملی بر استعمارگران این کشور تاثیر قاطع داشته است . ضرورت اتحاد سه جریان عمده روند انقلاب جهانی که تجربه تاریخ مبارزات تمام خلق ها آنرا

سوسیالیسم جهانی تکیه گاه

کشورهای سوسیالیستی ویژه اتحاد شوروی پشتیبان و تکیه گاه عمده جنبش آزاد بیخشم ملی در مبارزه در راه استقلال سیاسی و اقتصادی هستند. این واقعیتی است که مورد تأیید تمام

عمده جنبش آزاد بیخشم ملی

شرکت کنندگان کنفرانس بغداد بود.

نوع پشتیبانی و کمک کشورهای سوسیالیستی به جنبش آزاد بیخشم ملی بر حسب شرایط مشخصی هر یک از این کشورها تعیین میشود. با اینجهت این کمک و پشتیبانی ها با شکل گوناگون سیاسی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی، فنی و فرهنگی متظاهر میشود.

نماینده حزب کمونیست افریقای جنوبی درباره کمکهای کشورهای سوسیالیستی به جنبش آزاد بیخشم خلقهای افریقا گفت: "در مورد افریقا، این دیگر از اسرار نیست که اتحاد شوروی و کشورهای اردوگه و سوسیالیستی پیوسته به جنبش های آزاد بیخشم کمک عملی میکردند. آمیلکارا کاپرال واد وارد مدلان، رهبران گینه بیسائو و موزامبیک که خائنانه بقتل رسیدند و همچنین اگوستینو نیشو مبارز برجسته آزادی آنگولا، همیشه در بیانات صریح خود از اهمیت این کمکها که شامل تحویل اسلحه بمباران نیز بود، یاد کرده اند". نماینده حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره درباره کمکهای اتحاد شوروی به خلق های عرب گفت: "... کمک های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی همه جانبه اتحاد شوروی نه فقط بمیزان زیاد از تجاوز اسرائیل و امپریالیسم امریکا جلوگیری کرد، بلکه گذارگردان های پیشرو معینی از جنبش ما را به مرحله عالیتری نیز میسر ساخت که عراق نمونه آنست". نماینده "اتحاد خلق افریقای زیمبابوه" نیز درباره کمکهای اتحاد شوروی به جنبش آزادی بیخشم ملی چنین گفت: "اتحاد شوروی سوسیالیستی که بوظیفه انترناسیونالیستی و سوسیالیستی خود وفادار است، بنحوی خستگی ناپذیر و همه جانبه به جنبش آزادی بیخشم ملی کمک میکند".

گسترش دامنه همکاریهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد که بر تساوی حقوق و نفع متقابل مبتنی است، در مجموع مناسبات کشورهای امپریالیستی با کشورهای در حال رشد نیز تأثیر داشته است. کشورها و انحصارات امپریالیستی در نتیجه این عامل و برخی عوامل دیگر ناگزیر شده اند در چگونگی مناسبات خود با "جهان سوم" تجدید نظر کنند و به برخی عقب نشینی ها تن دهند. نماینده حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره در این مورد بد رستی خاطر نشان ساخت که "اتحاد کشورهای در حال رشد با سیستم جهانی سوسیالیسم یکی از نیرومندترین عوامل برای تجدید نظر در سیستم حاکم بر مناسبات بین المللی بسود کشورهای در حال رشد و برانداختن سیطره و حاکمیت کشورهای سرمایه داری است".

کشورهای سوسیالیستی در عین حال عامل بسیار موثری در جلوگیری از تجاوز امپریالیستی و ضد انقلاب به کشورهای متروقی "جهان سوم" است. این حقیقتی است که تجربه انقلابی سالهای پس از جنگ جهانی دوم بشهود رسانده است. نماینده حزب کمونیست سریلانکا در تأیید این واقعیت چنین گفت: "امروز سیستم جهانی سوسیالیسم مانع صد و روزه انقلاب بوسلیه امپریالیسم میگردد. و این امر برای گسترش مبارزه خلق های کشورهای نواستقلال برای برقراری نظارت کامل بر منابع طبیعی و تأمین استقلال اقتصادی خود شرایط مساعد فراهم میکند. ویتنام، کوبا، و خاور نزدیک نمونه های بارز موفد این ادعا هستند".

دشواریهای اتحاد مسئله تأمین اتحاد کشورهای سوسیالیستی با جنبش آزاد بیخشم ملی با وجود تمام اهمیتی که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع دارد و روز بروز دامنه آن گسترش بیشتر مییابد، از برخی دشواریها و ناراستیها موصون نمانده است.

امپریالیسم با استفاده از اسلحای سیاسی و ایدئولوژیک، توسعه تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی و تقویت گرایش های ناسیونالیستی و عوامل مخرب میکوشد در اتحاد میان کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخشم ملی خلل وارد سازد و این جنبش را از نیرومندترین و صادقترین پشتیبانان خود محروم گرداند. نماینده "اتحاد موزکراتیک خلقی" جمهوری موزکراتیک خلقی بد رستی متذکر شد که "واقعیتهای نشان میدهند که هر نوع دوری از اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیسم، همیشه به نفع یکی با نیروهای سرمایه داری و استعمار، تبعیت از این نیروها، زیر پا گذاردن منافع توده های مردم و حقوق اساسی آنها منجر شده است".

مائوئیست های چینی و سایر کشورهای نیز میانیان کشیدن تئوریهای کاذب درباره "دو برابر قدرت"، "سه جهان"، "شهر جهانی و روستای جهانی" و غیره، با تبلیغات ضد شوروی و سیاست انشعابگرانه و تفرقه افکنانه خود، عملاً با امپریالیسم همکاری پرداخته اند. نماینده حزب "کنگره استقلال ماداگاسکار" درباره این "تئوریها" چنین گفت: "این تئوریها که با منافع جنبش آزاد بیخشم مغایرت دارند نه فقط از طرف نمایان امپریالیسم، بلکه همچنین از طرف هواداران برخی تئوری های مارکسیستی - لنینیستی کاذب و افراطیون رنگارنگ نیز پشتیبانی میشود". سیاست چین که در جهت تضعیف اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای در حال رشد با کشورهای سوسیالیستی عمل میکند، مورد انتقاد نمایندگان احزاب و سازمان های شرکت کنند در کنفرانس قرار گرفت. یک دست نبودن صفوف جنبش آزاد بیخشم ملی، در نتیجه شرکت قشرهای از بورژوازی و خورده بورژوازی در آن عامل دیگریست که بخصوص در جریان عمیقتر شدن پروسه انقلابی تأثیر منفی خود را بر اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی با کشورهای سوسیالیستی باقی میگذارد. اگر نیروهای انقلابی پیگیر در مبارزه با این عامل منفی هشیاری لازم از خود نشان ندهند، این وضع میتواند با اتحاد جنبش ملی با کشورهای سوسیالیستی لطمات جدی وارد سازد.

در کشورهای در حال رشد عده ای نیز میکوشند با مانور میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی و با "فاصله گیری برابر" از این دو جهان متضاد، ظاهراً منافع کشور و جنبش خود را بنحوی بهتر حفظ کنند. در مواردی نیز بجای تجزیه و تحلیل عینی حوادث و رویدادها، انگیزه های ذهنی و پدید های تصادفی منبای قضاوت و عمل قرار میگیرد. امپریالیسم که پیوسته گوشه یزنگ ایستاده، از این پدیدهای ناسالم علیه وحدت جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای سوسیالیستی بهره برداری میکند. و این واقعیت تلخی است که پیش از همه بزبان خود جنبش آزاد بیخشم ملی و کشورهای در حال رشد تمام میشود.



کنفرانس تئوریک بغداد بار دیگر ضرورت اتحاد جنبش آزاد بیخشم ملی را با کشورهای سوسیالیستی که نیرومندترین پشتیبانان صادق تمام خلقهای جهان هستند و کمک های بیشان به سیاسی، نظامی اقتصادی و فنی خود بمباران را آزادی و استقلال باری میسرانند، نشان داد. این کنفرانس همچنین سیمای واقعی و نقش مخرب مائوئیست ها را که تا سطح همکاری با امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی سقوط کرده اند، بسیار دگر آشکار ساخت.

خوشی " ویاخنده‌های خشن از لای دندانهای فشرده " میگذرد !
 روزنامه " کیهان " یک اثر کارگردان امریکائی " رابرت ویلسن " را که در جشن هنرشیراز عرضه
 میآید توصیف میکند . فوران دیوانگی از همان ابتدا با نام این اثر شروع میشود . نام چنین است :
 " مرد دیوانه ، غول دیوانه ، سگ دیوانه ، ضرورت دیوانه ، چهره دیوانه " . روزنامه " کیهان "
 صحنه ای از این نمایش سراپا جنون را توصیف میکند : " ویلسن صحنه‌اش را با رنگ سیاه و سفید مسی
 آراید . در آنسوی یک نرده دندانه دار ، مرد جوانی کاملاً عریان ، طاق واز ، زیر یک میز را زکشیده
 و کلماتی بطرز نامفهوم بزبان آلمانی زمزمه میکند . . . از طرفی ، شخصی که سخت‌ترسیده ، بطور
 ریتمیک و بریده و بریده فریاد میزند . اگر بخواهید بشوید و بپرسید آخرین چه " هنری " است ،
 کیهان توضیح میدهد که ویلسن آورنده " مکتب " حرکات آرام (Slow motion) در تئاتر
 است . تاتراهای اوگاه تا ۱۶ ساعت طول میکشد - مثلا حرکات پلک زدن را مدت‌ها نشان میدهد
 و تماشاگران او باید بسیار صبر و حوصله باشند !

سال گذشته آقای " شوکوهائوزن " یکی از همین " آفریدگاران " نام آور " با اصوات عجیب و غریب
 بنام موسیقی مدرن همین بهت و حیرت را در تماشاگران جشنواره شیراز ایجاد کرد و با موج نیرومندی
 از انتقاد ، حتی از جانب ستایشگران بدعتها ی هنری ، روبرو شد . مدتهاست که در کشور ما برای آثار
 سمبولیک و پیچیده و تا آنکه موسوم به " تاتر پوچ " تبلیغات گسترده ای انجام گرفته و میگرد . معلوم
 میشود که دیوانه سری هاوی بند و پارهای عجیب و غریب تحت عنوان پوچ گزاشی در صحنه تاترها
 در زمینه سینما و موسیقی یعنی آزمونگری هنری ، نوآوری هنری ! آباد عوت " نمایندگان هنرنو "
 و با بقول فرح پهلوی " هنر آوانگارد " از راه با ایران و قبول مغارج سنگین با اصطلاح " گردهم آیی "
 برای آزمایشهای آنان که بگفته اطلاعات " از ابتکار علیا حضرت شهبانواست " تنها نتیجه " سنوبیسیم "
 یعنی شیوه تظاهر بفرهنگ معاصر است و بانوهی بروز عقد " حقارت از جانب این کله‌های پوک و لسی
 مرتجع و یا خود یک نوع دام گسترده حساب شده ؟ تردیدی نیست که سنوبیسیم و یا تاثیر عقد و حقارت
 نقشی دارد ولی کاربرد پهلوی از این نوع روشهای احساساتی بالا تراست . برخورد او به مساکله
 سوداگرانه و سودگرایانه با اصطلاح برخوردی است پراگماتیک .
 نقتر دام گسترده در اینجا نقتر اساسی است . این دام گسترده هدف دوگانه ای را دنبال میکند :
 هم در عرصه داخلی بسود رژیم و هم در صحنه جهانی بسود امپریالیسم .

در زمینه داخلی جشنواره هنریک نوع سازمان عالیه سالانه برای جلب روشنفکران هنری است .
 سیاست رژیم ایران در زمینه جلب روشنفکران یک سیاست حساب شده است که مبروری تئوری بسوزرواخی
 " الیت " مبتنی است . بیفایده نیست کسی در این باره توضیح دهیم . الیت (Elite) در
 لغت یعنی بزرگیده و وزیده و مقصود از این واژه آن بخش روشنفکران و کارشناسانی است که ادارا ماور
 جامعه ای را در دست دارند . موافق تئوری ارتجاهی الیت نقتر اساسی تاریخی از آن این گروه
 زیدگان دست اندر کار است و نه خلق که مارکسیسم وی را خلاق تاریخی می شناسد .
 تئوری الیت تئوری گسترده ایست که در آن اصطلاحات دیگری نیز وارد میشود . یکی از این
 اصطلاحات عبارت است از " کنترالیت " (یا ضد الیت) و دیگری عبارتست از " الیت بالقوه " مقصود
 از ضد الیت آن بخشی از روشنفکران و کارشناسان هستند که در دستگاه (Establishment)
 موجود سهمی ندارند و حتی با آن مخالفند . همین ضد الیت ها هستند که با استفاده از انراضای ها
 توده های مردم را ، که موافق تئوری الیت ، مصالح پاسیف و انفعالی تاریخند ، برمی انگیزند و آنها را

درباره سیاست هنری رژیم

(در حاشیه هشتمین جشنواره هنر در شیراز)

رژیم ایران ، در کنار مشی تنظیم شده اقتصادی ، اجتماعی ، داخلی و خارجی خود ، سیاست
 نیز در زمینه هنر و روشنفکران هنری دارد که محتوی طبقاتی آن عبارتست از قرارداد هنر و روشنفکران
 هنری در خدمت نظام استبداد سلطنتی ، در خدمت نظام بهره کشی سرمایه داری در مقیاس
 ایران و جهان . برای اجراء این سیاست ، اقدامات عملی متعددی میشود که از اهم آنها برقرار
 کردن جشنواره هنری است . هر سال تحت سرپرستی " شهبانو " در شهر شیراز ، مراسم پسر
 خرجی بعنوان جشنواره هنری اجراء میشود که اساسا به هشتمین خود رسیده است .
 روزنامه " اطلاعات " در سرمقاله شماره ۲۴ مرداد ۱۳۵۳ خود جشن هنرشیراز را " فرصتی طلایی
 برای آشنائی با مظاهر هنر سرزمینهای گوناگون " مینامد و مینویسد که جهان هنر " این موهبت را
 مدیون علیا حضرت شهبانو " است و بنا به ابتکار او است که " آفریدگاران نام آور هنر " در این فستیوال
 شرکت میکنند .

برای آنکه معلوم شود که این " آفریدگاران نام آور هنر " چگونه " هنری " در این جشنواره عرضه
 میکنند ، مثلا به برخی توصیفات مفسران هنری رادیوی ایران درباره " موسیقا و سناسیما " که یکی
 از کارهای نمایشی هشتمین جشنواره است توجه کنیم : لباس بازیگران غریب و دکوراسیون از آن
 هم غریبتر است . زنی نیمه لخت لنگه دربی را نگاه میدارد . دریا سالاری در لباس سفید با هفت تهر
 قراول رفته است . بازیگر دیگری قسمی را در صحنه با اینجا و آنجا میبرد . هنرپیشگان ، روبه تماشا
 گران فریاد های خشمگین میکنند و این فریادها را چندان تکرار میکنند تا تماشاگران را تحت تاثیر
 بگیرند . سپس شروع میکنند به خندیدن ، آنهم تا آنحد که تماشاگران تحت تاثیر واقع شوند . تماشا
 گران خود به صحنه نمایش کشید میشوند . آنها پلاکتهائی را باید در هوا بانوسان در آورند . در
 این نمایش که در دو بخش است کارگردان خواسته است تاثیر حوادث گذرا را روی تماشاگر آزمون کند
 و ما بین بازیگر و تماشاگر همکاری ایجاد نماید !

چه تاثیری این " آزمونگری هنری " در روی تماشاگران ایرانی داشته است ، آنرا هم مفسران
 هنری توضیح میدهند : تماشاگران غالبا حالتی تفاوت داشتند ، ولی عده ای نیز مات و مبهوت و
 با تعجب به صحنه بازیگران مینگریستند .

آثار دیگری که در هشتمین جشنواره نمایش داده شده فیلم های سوررئالیستی لوئیس بونوئل
 (Buñuel) (دوست نقاش دیوانه اسپانیولی سالوادور دالی است) از قبیل " سنگه اندلسی "
 " تلاش برای یک جنایت " و غیره است . این سینماگر ، بازم بقول مفسران رادیو تلویزیون ایران ،
 یک " جنتمن - شیطان " ، یک " پوچ گزای هراسنده " است که بهمه چیزها شکل عجیب و غریب میدهد
 و " ایهامی فیلمهای او را پیچید میسازد " و فیلم هایش " انفجار ناب یک رؤیا " و " مخالف هرگونه
 عقل گزایی است " . و اما تماشاگر به آثار این آقای پوچ گزای بوقول مفسران با " آمیخته ای از طنز و رند "

وارد نبرد باد ستگاه حاکمه موجود میکنند . لذا دستگاه حاکمه موجود ، اگر خواهد که از مردم در امان بماند ، باید با اصلاح طوری با ضد الیت کنایه یابد و آنها را جلب کند و اگر نتوانست جلب کند ، آنها را خنثی سازد و اگر نتوانست خنثی سازد ، مرعوب نماید و اگر مرعوب نشدند ، نابود کند . اما " الیت بالقوه " عبارت است از آن نیروی نوخیز در میان جوانان که استعداد تبدیل شدن به الیت را دارند ولی هنوز الیت نشده اند . زیرا هر روشنفکر و کارشناسی که الیت نیست . الیت باید دارای مختصاتی باشد که او را تا سطح زیدگان جامعه ارتقا دهد . لذا باید دستگاه هوشمند باید گوش بزرنگ باشد و الیت های بالقوه را تشخیص دهد و از همان آغاز ، آنها را برای خود بکشد تا به ضد الیت تبدیل نشوند زیرا ضد الیت تعهداتی دارد که عوض کردن دشوار است ولی الیت بالقوه هنوز تعهدی ندارد و زود ترمیم توان او را جلب کرد ، به علاوه الیت موجود ابدی نیست و باید صفوف خود را با الیت نوخیز تامین و پر کند ، لذا توجه به الیت بالقوه دارای اهمیت است .

کشورهای سرمایه داری از این تئوری استفاده های گوناگون میکنند و بر اساس آن برای خود نسخه هایی تنظیم کرده اند که طبق آن عمل میکنند . شاه و خانواده پهلوی و بطور کلی رژیم باین تئوری بای امریکا دلچسپی خاصی دارند و در این زمینه هم اکنون گامهایی برداشته اند و از آنجمله است تغییر الیت سنتی گذشته یعنی ایجاد کادرتازه ای از تکنوکراتها یا کوششهای متعدد برای جلب ضد الیت و ایجاد سازمانها و باشگاههایی برای شکار الیت بالقوه . ما در این مسائل وارد بحث نمی شویم زیرا در باره هر یک میتوان مطالب و واقعیات فراوانی را مطرح ساخت .

در زمینه جلب ضد الیت اسلوب رژیم خیلی صاف و ساده است : اگر باوی ساختید ، بدرجهای که در این سازش جلورفتید ، از " امتیازات " خاص و برخورد ارمیشو بد ولی اگر باوی در افتادید ، و بهیچانی که باوی در افتادید باید ضریبات این رژیم را تحمل کنید . یعنی اگر کمتر ضرابهائی نشدید ناچار هوشنگ تیزابی خواهید شد و اگر بهاس پهلوان نشدید ، باید خسرو گل سرخی بشوید .

برای آنکه ضد الیت " باوجدان راحت " وارد عرصه ننگین سازش شود برای او سرپینه های سرد و گرمی ساخته اند و حالا تا واسطی ایجاد کرده اند مانند ستون هنری نشریات مهم دولتی ، جشنواره ها ، برنامه های تلویزیونی و رادیویی و غیره . وقتی شما سازش کردید ، آنگاه احازمید هند که گاهی هم مثلا شعر مهمی در باره پنداره های ایام جوانی و آرزوهای مرده خودتان بسرایید و یا اگر لازم شد پروپاچه یکی از نوکران رژیم راهم البته بلامت بگیرید و بدین ترتیب هم وجدان ناراحت خود را تسکین دهید که گویا ابد تغییری نکرده اید و کماکان مشغول مبارزه اید و هم دیگران را فریب دهید . ولی در واقع مدتهاست که در داخل " دستگاه " مستحیل و از هم رابع او هم گذشته اید . از زبان

این زمره از خود فروختگان چه زیبا گفت شاعر معاصر :
 مادگر خانگی اوشده ایم
 سنگ رامی شده ایم

 گرگ هاری بایند

جشنواره شیرازی از حلقه های مهم ضد الیت است که تاج مرصع و شمل اطلس سفید شهبانو فرخ زینت بخش آنست !
 در ماهیچه ای که پراز زبان هشتمین جشنواره شیراز (روز دوم شهریور ۱۳۵۳) با فرح پهلوی انجام گرفته وی هدف این جشنواره را " برخورد شرق و غرب " بمنظور " آشنا کردن جوانان ما با هنر دنیا " عنوان کرد . جالب است که حتی این بانو ، که میخواهد جوانان ما را با هنر دنیا آشنا سازد ، خود چنان از تماشای آثار با اصلاح خود او " آوانگارد " و " بسیار مدرن " عرضه شده در شیراز

زده شده است که در این ماهیچه تاکید میکند که تماشای این آثار در شخص تمایل بازگشت به آثار سنتی شرقی خود مان را بیدار میکند !



اما سیاست هنری رژیم که بقول خود " خواستار " برخورد شرق و غرب " است علاوه بر وظایف داخلی از وظایف خارجی خود هم غافل نیست و همانطور که در زمینه نظامی نقشه ها دارم منطقه و در زمینه اقتصاد نقشی خرد ، امپریالیستی و واسطه و دستیار امپریالیسم را بازی میکند ، در این زمینه نیز از جهت نقض تخریب (Diversion) اید مولویژیک علیه اندیشه و هنر مترقی به امپریالیسم یاری میرساند .

دستگاه تبلیغاتی امپریالیستی مساعی زیاد بکار میبرد که نظریات فلسفی ، اقتصادی ، سیاسی و هنری خود را از طرق مختلف در کشورهای سوسیالیستی رخنه دهد و آن هنرمندانی را که در این کشورها ، بهرزم او ، درجاده استنباطات و پیشرفتها هنری موافق میل او ، گام برمیدارند ، تشویق کند . بهمین جهت تعادلی نیست که در جشنواره شیراز توجه خاصی به اشکال مختلف هنر مدرنیستی در کشورهای اروپای خاوری میشود . سال گذشته کارگردان مدنیست لهستانی گروتسکی به شیراز دعوت شد . در سال جاری نوبت به تانوفوش کانتور کارگردان مدنیست دیگر لهستانی رسید و مفسران هنری راد بووتلویزیون ایران در باره " ملوسها و سناسها " اثر وینگوویچ که بکارگردانی کانتور به صحنه آمده داد سخن میدهند . در همین جشنواره داستان کذافیسی سولژنیستین که یکی از برگزینهای تبلیغاتی امپریالیستی است نیز تکرار میشود .

با این اقدامات چند هدف دنبال میشود : هم تشویق آن هنرمندان ایرانی که مکاتب مدنیستی را بجا و بیجا نقد پس میکنند با دامه کار روند از خود وهم تشویق این نوع مدنیست ها در کشورهای سوسیالیستی زیرا رژیم ، مانند حامیان امپریالیستی خود ، فکر میکند این تشویق میتواند به رخنه اید مولویژی های ضد سوسیالیستی یاری رساند . در باره اینکه این اندیشه رژیم و حامیان امپریالیستی اش تا چه اندازه مصاب است ، نمیتوان بدون بررسی مشخص قضاوت کرد ولی میتوان با اطمینان گفت که حسابی جز این در میان نیست .

سیاست هنری رژیم سیاستی است طبقاتی و آغشته به تمام آن نیت پلید و ارتجایی که سرپای رژیم را آلوده است . وظیفه هنرمندان خلق در ایران نبرد فد اکارانه با این سیاست و افشاء آنست . رژیم با این سیاست هنری در جهت تخریب و انحراف ذوق عمومی و سلبیقه هنرمندان نوخیز کشور ما عمل میکند . عمل او خیانتی است به فرهنگ کشور ، زیرا مفهوم واقعی هنر ، مفهوم درست و گراستی نوآوری و سنت و بند شکنی در هنر ، نقض هنر و مسئولیت و تعهد آن درقبال اجتماع ، همه وهمه مورد خشن ترین سفسطه ها قرار میگیرد و هر دو پوانه سری بنام هنر ، هر بدعت جنون آمیز بنام آزمونگری و نوآوری جا زده میشود و هنر در خدمت زندگی ، در خدمت سیکس ، در خدمت عالت ولختی روحی قرار میگیرد . ط .

تصحیح لازم

در شماره سوم مجله " دنیا " (شهریور ۱۳۵۳) چند غلط چاپی رخ داده است که ضمن پوزش از خوانندگان گرامی تقاضای اصلاح آنها را بشرح زیر داریم :
 در صفحه ۷ سطر ۴ ، بجای ۱۳۵۰ باید ۱۳۲۰ و در صفحه ۲۵ ، سطر ۱ ، بجای ارگان کمنیستها باید ارگان ماونکیستها قید شود .

رفیق کهن سال ماعلی امیرخیزی که از بهترین کسوتان جنبش آزادی است
امسال گام در هشتاد و نهمین سال گذشته و این شعر را بدین مناسبت
سروده و برای مجله "دنیای فرستاده" است .

پس از هفتاد و نه کرد ست دادم
جهانی پر حوادث بگذراندم
فتوروستی از خود دوراندم
مراغیراز دستم بهره دهنیست
کنون یک ربع قرن از لانه دورم
همان خلقی که زیر پاش گنج است
بهر جابنگری از نغت در ریاست
در ریخا پنجه بیگانگان باز
نقار شرم و نی این راست آردم
شگفتا سرنوشت مرزای ایران
بگفت "ایدن" من آوردم رضارا
کسی کا و باد دست خود نشاندش
کنون فرزند او بنشسته بر تخت
زمانه بر نشیب و پرفراز است
اگر چندی توان بغریفت سردم
چو از جورستم گرسیر گردند
بضد ظالمان از جابخیزند
بسروری وطن از هیبتیا کست
ز سرتاپای میهن دیده و دل
فضایش روشن است و آفتاب بی
بویزه خضاه جان بخش تبریز
بلی ستارخان در بر مهرورد
ایا تبریز با باز جزی بر خیز
نش تنها که خود هر شهر و استان
چه بنشینن چه نشینن تو خاموش
بی سرد آزادی روان باش
مگو کاین آرزوها نوجوان راست
اگر چه گام در پیری نهادم
همی خواهم ببینم آن میهن روز

قدم در سال هشتاد و نه نهادم
زهر رخ داده ای یک درس خواندم
زرنج دست جان را پروراندم
چود ستم هست در کارم گره نیست
بخلق و خاک خود باشد غرورم
ولی از بهر پاهوشی برنج است
به دریا تشنه لب آن میهن ماست
کند بیگانه خواهان را سرفراز
که ریزد خون، بزد ز، جا کند گرم
ز تاراج ستمگر گشته ویران
منش هم میبوم، بنگر قضارا
چو لایم شد با فریاد کشاندش
که میداند کجا پیش میکشد بخت ؟
از اینسان داستانها میرد راز است
نخواهد کرد مردم راه خود گم
برزم اندر بد شمن چیو گردند
چو کاوه باز برد ستان ستیزند
زهر درد استانش تابنا کست
هم از گل روشنی گیرد هم از گل
زمینش خرم است و چرخ آبی
که باشد سرزمینی پهلوان خیز
د ما را ز روزگار شه بر آورد
سبک باد شمن میهن در آویز
بفتنگ آمد ز بیگانه پرستان
نخواهد کرد در خیمت فراموش
جهان هر جا گراید با جهان باش
نیاید پیرمردی چون ترا راست
ولی هر گز به پیری تن ندادم
که پرچم بر فراز خلق پیروز

خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ،
با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار
میدهد ، با افشای سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب
توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست
و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با
دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به بخش آنها آرزوهای بی خطر و مبتکار شخصی
کلمه کنید . نشریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانویسید .
از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

واژه های سیاسی و اجتماعی دفاع روزبه توده ایها در ادگاه نظامی اسناد محکوم میکنند نظاری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران چریکیهای خلق چه میکنند ؟ نفت ایران و امپریالیسم نفتخوار اصول فلسفه مارکسیسم مسائل مهم تئوریک مربوط به پروسه جهانی انقلاب درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه محصل دموکراتیک آن از جنگ سرد بسوی همزیستی سلامت آمیز روزنامه آذربایجان مجله آذربایجان متن دفاع ارضی بزبان آذربایجانی جلد کتاب شهیدان بزبان آذربایجانی (در دو) حیدر عسوافلی بزبان آذربایجانی	سردم مجله دنیا مجله مسائل بین المللی منتخابات آتارلنین در دوجلد (هر جلد در دو قسمت) سرمایه جلد اول (در ۵ جزوه جداگانه) سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد) مانیفست هجد هم برورملوش بناپارت (زیر چاپ) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اسناد کنفرانس مسکو گزارش لئونید برژنف به کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی یادداشت های فلسفی و اجتماعی انقلاب اکثریت ایران زندگی و آموزش لنین جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران سالنامه توده بنیاد آموزش انقلابی
--	--

رادیو پیک ایران را بشنوید!

راد یوپیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج
کوتاه ردهف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزمانهای کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند .
همین برنامه از ساعت ۹ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر بوقت تهران
مجدد تکرار میگردد . راد یوپیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان
خود توصیه کنید .

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.

France:

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminiere, 31 Toulouse

Hong Kong :

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria "Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinascita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52 , 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia

Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukode Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda , Chiyoda-ku, Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien

Sweden : Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm
Bokcafet S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A : Frederick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030

New York

The Book Center, 172 Turk St., San Francisco 94102

Community Bookshop, 21&P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books 5 Periodical, 1826 Columbia Road, N.W., Washington. D.C. 20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,

Los Angeles, California 90017

Westberlin :

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland:

Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4

Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3

Karl-Liebkecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14

Kurt Trautmann, 6 Frankfurt/Main, Freiherr-v.-Stein-Straße 53

Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2

Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,

Angerstraße 10

Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304

Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67

Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,

Limmerstraße 106

Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a

Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16

rote bücherstube Köln, 5 Köln, Fleischmengergasse 31

Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56

Libresso Buchhandlung, 8 München 13, Türkenstraße 66

Karl-Liebkecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15

Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinerstr. 4

Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13

Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereutstr. 6

Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,

Lindenstraße 10

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Lautescläger 3

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 33 Braunschweig, Adolfstr. 1

Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-

berger Weg 1

England:

Clyde Books, 292, High Street, Glasgow C.4 England

Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.